

تراشگری گریختن



فعالیت‌های امام زمان ارواحنا فداه در عصر غیبت

محمد ضیافؤادیان



بناام خداوند
مهر آیین و مهر آفرین



■ قم / صندوق پستی ۱۱۳۳ - ۳۷۱۳۵
همراه: ۰۹۱۲۵۵۳۳۴۱۱

تلاشگر پنهان

فعالیت‌های امام زمان ارواحنا فداه در عصر غیبت

- مؤلف: محمدرضا فزادیان
- ناشر: انتشارات سبب النبی
- طرح جلد و صفحه آرایی: مرتضی فتح‌اللهی
- نوبت چاپ: اول - بهار ۸۵
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۱۰۰ تومان
- شابک: ۹۶۴-۸۵۱۹-۱۳-۲

حق چاپ محفوظ است.

بگرفته آب و رنگ ز فیض حضور تو
هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است

تلاشگر خفا

فعالیت‌های امام زمان ارواحنا فداه در عصر غیبت

محمدرضا فوادیان

انتشارات سبط النبی
۱۳۸۵

تلاشگر پنهان

فعالیت‌های امام زمان ارواحنا فداه در عصر غیبت

فهرست مطالب

۹	سپیده سخن
۱۳	تلاش پنهان در قرآن
۲۲	تلاشگر پنهان
۲۴	تکرار تاریخ
۲۷	یوسف زمان
۳۰	حاضر زمان
۳۴	گواه روشن
۳۷	حضور در حج
۴۲	خورشید پشت ابر
۴۸	جلوه‌ها
۴۸	۱- ساختن پایگاه
۵۶	مسجد مقدس جمکران
۶۴	۲- تربیت نیرو
۶۹	۳- هدایت

- ۴- نظارت ۷۹
- ۵- حمایت ۹۱
- الف: حمایت فردی: ۹۱
- ب: حمایت افراد: ۹۷
- تشریف آیه‌الله شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی ۹۷
- ج: حمایت از جوامع: ۱۱۴
۱. حمایت مادی ۱۲۰
۲. حمایت معنوی ۱۲۵
- دعا ۱۲۵
- آمین ۱۲۹
- عیادت ۱۳۰
- تشییع ۱۳۱
- عهده داری ۱۳۳
۳. حمایت فرهنگی ۱۳۶
- تعلیم ۱۳۶
- تألیف ۱۳۷
- استنساخ ۱۳۹
- پیام ۱۴۰
- پیام پاینده ۱۴۱
- نامه ۱۴۴
۴. حمایت سیاسی ۱۴۶
- سخن آخر ۱۵۰
- فهرست اشعار ۱۵۶

سپیده سخن

بگرفته آب و رنگ ز فیض حضور تو

هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است^۱

امیر دوران، رهبر بی‌نشان، حاضر و تلاشگر پنهان، امام زمان عج در این

دوران و عصر و زمان، کوشاترین و سخت‌کوش‌ترین انسان زمان است.

او «ججاج المجاهد»^۲ است؛ شتابنده به سوی نیکی‌ها و

بزرگواری‌هاست او «مجتهد»^۳ است؛ مبارز و سخت‌کوش است

و با اینکه پیروان یارش را به فراموشی سپرده‌اند. اما او همواره آنان را

یاد می‌کند^۴

۱. مقام معظم رهبری

۲. مفاتیح الجنان، دعای بعد از دعای عهد: «اللهم اذفع عن ولیک الججاج المجاهد»

۳. مفاتیح الجنان، دعا عصر غیبت: «فانه الهادی المهدی... المجتهد»

۴. امام زمان عج در نامه‌ای به شیخ مفید (ره) می‌فرماید: «انا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم» ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم» احتجاج، طبرسی

و با وجود اینکه دوستان از او دورند، او در میان آنهاست.^۱

امام غایب چون امام حاضر، به شوون و وظایف پیشوایی خود؛ که هدایت، تربیت نفوس، مدد رسانی، نگه داشتن از لغزشها و صیانت دین و پیروان است، همواره همت عالی دارد.

او در تکاپوی رساندن ما به منزل مقصود و ما سرگرم زندگی خویش! او به یاد ما و ما غافل ز او! او به تنهایی، برای یاری رساندن به انسانها، دستگیری مستمندان، شفای دردمندان، پناه به بی پناهان، نجات مظلومان، تربیت یاران و بر آب کردن نقشه دشمنان می‌کوشد.

او «پیدای پنهان» و «پادشه پرده نشین» است که ناپیدایی و نهان زیستی به معنای خاموشی نیست. خوشا به حال افرادی که سرمست عطر حضورند و با تمام وجود، حضور غایب را حس می‌کنند.

صد افسوس و هزاران آه، که او می‌جوشد و می‌خروشد^۲ و می‌کوشد، اما ما چون رودی سرد و خاموش و چه بسا مردابی متعفن!^۳

→ ج ۲، ص ۴۷۹ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵. اما برخی از شیعیان یا غرق در دنیای خویش و یا حضرت را نیز برای حل مشکلات شخصی می‌طلبند. امام علیه السلام به شخصی می‌فرماید: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی، ما را نمی‌خواهند» شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۱۵۵ و وقتی از علت گریه شدید شهید آیه الله مدنی می‌پرسند، ایشان گفتند: امام زمان علیه السلام فرموده‌اند: «بین این شیعیان بعد از نماز بلافاصله به سراغ کارهای خود رفتند و هیچکدام برای فرج من دعا نکردند» میر مهر، ص ۵۳.

۱. امیرمؤمنان در این خصوص می‌فرماید: «فور ربّ علی ان حجتها قائمة، ما شیته فی طرفاتها، داخله فی دورها وقصورها؛ سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان آنان است، در کوچه و بازار آنها، گام بر می‌دارد و به خانه‌های آنان وارد شده» غیبت نعمانی، ص ۷۲ به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره جوشش و خروش امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «الا انه الغراف من بحر عمیق» روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۷، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳، منتخب الاثر، ص ۱۷۴.

۳. می‌گویند: «تو نیستی، تو ضرورتی نداری که انسان معاصر سرپرست نمی‌خواهد» مجله نقد و نظر، ش

ای تنهای تاریخ! ای بار غم همهٔ اعصار به دوش! ای وارث خون شهدا!
ای کلام همه انبیاء در کام! ای مجاهد خستگی ناپذیر! و ای قافله سالار
کاروان انسانیت!

حضور سرسبز شما را با تمام وجود در لحظه به لحظه زمان و نقطه به
نقطه مکان، احساس نموده و می‌گوییم:

«خسروا! جز تو در این ملک نیست سلیمانی»

حوزه علمیه قم

محمدرضا فؤادیان

→ ۲ و برخی دیگر می‌گویند: «در این سرزمین کاری برای تو نیست» درخشش‌های تیره، بابک بامداران، فصل روشنفکری و ناصر خسرو، استاد صفایی حائری رحمته‌الله این مردابهای تعفن و عفونت سنگین گفته‌ها و زخم سیاه نوشته‌ها را تحمل نمی‌کند. او که با دل دریایی اش عطر حضور را استشمام کرده، با تمام وجود می‌گوید: «تو هستی، چون از من به من نزدیک تر هستی، تو هستی و بی‌کار نیستی، که مدام جلوه‌ای و ظهور داری، که مدام دعوتی و هدایتی داری، که مدام تربیت و پرورشی داری، با این همه ضرورت و ظهور، مگر می‌توان از تو چشم پوشید... و این همه نه ساده‌اندیشی است و نه فریب و غرور و نه اغفال و تغافل که درک ضرورتی است برخاسته از تجربهٔ دردها و درمان‌ها...» تو می‌آیی، ص ۳۱.

ای شاهد شاهدان کجایی
وی آب رخ بتان کجایی
ای هیچ مکان ز تو تهی نه
وی پر ز تو لامکان کجایی

تلاش پنهان در قرآن

تنها کتاب آسمانی که از دستبرد جعل و تحریف مصون و محفوظ بوده و می‌باشد. و حاوی و جامع همهٔ مسائل و علوم می‌باشد، در این خصوص نکته ظریف و دقیقی را بیان می‌فرماید. و در حقیقت، پرده از این اسرار بر می‌دارد که؛ می‌توان در عین خفاء و پرده‌نشینی، در متن جامعه حضور داشت و بزرگترین گامها را برای پیشبرد اهداف الهی برداشت.

کارهای حضرت خضر^۱ نمونه بارز فعالیت پنهان در قرآن است. او در حالی که شخص و شخصیتش برای مردم و حتی حضرت موسی^۲ پنهان و گمنام بود، و هیچ کس او را نمی‌شناخت. و چنانچه خداوند متعال او را در آخرین کتاب آسمانی معرفی نمی‌کرد، ما نیز از این راز

۱. نام حضرت خضر^{علیه السلام} بلیا است و به سه نحو تلفظ می‌شود: ۱- فتح خاء و سکون ضاء (خَضْر)

۲- کسر خاء و سکون ضاء (خِضْر) ۳- فتح خاء و کسر ضاء (خَضِر)، مکیال المکارم (با ترجمه فارسی)،

و رمز آگاهی نمی‌یافتیم.

وی با حضورش در دل اجتماع، از حوادث زمان و اوضاع جامعه‌اش آگاهی کامل داشته و با ولایتی که از جانب خداوند متعال به او تفویض شده بود در اموال و نفوس تصرف می‌کرد. و اوضاع را طبق مصالحی که می‌دانست رهبری می‌کرد. او در مدیریت و رهبری پنهانش به قدری دقیق و ظریف بود، که راضی نشد، کشتی بینوایان طعمه چرب و لقمه نرم فرمانروای غاصب شود، و با معیوب ساختن آن، کمک بزرگی به بینوایان کرد. و فرمانروا را از تصرف آن باز داشت. اختیارات و دل سوزی او به قدری بود که روی مصالحی توانست، انسانی را به قتل برساند و با سعی و تلاش مهربانانه بدون دریافت هیچ‌گونه اجر و مزدی دیواری را برای حفظ اموال یتیمان به پا دارد.^۱

نکته بسیار جالب و دقیق این آیات نورانی قرآن کریم این است که: او به طور ناشناس این فعالیت‌ها را انجام می‌داده و تمام تصرفات ولایی او، از نظر و دیده‌های عادی پنهان بود. زیرا اگر مردم و صاحبان کشتی او را به هنگام سوراخ نمودن کشتی‌اشان می‌دیدند، هرگز اجازه تصرف به او نمی‌دادند و چنانچه مردم، شاهد قتل نفس او بودند، ساکت و آرام نمی‌نشستند. و خلاصه اگر او را در حال مرمت دیوار کهنه می‌دیدند، از روی تمسخر به او چه نمی‌گفتند!

از اینکه او این همه در سعی و تلاش پنهانی بود و این کارهای شگفت

آور و مهم و زیر بنایی را در دل اجتماع، انجام می‌داد و کسی متوجه فعالیت‌ها و کارهای او نمی‌شد، روشن می‌شود که علاوه بر پنهان بودن حضرت خضر علیه السلام، تمام تصرفاتش در اوضاع و حوادث نیز پوشیده و پنهان بوده است^۱ و انسانهای زمان نه تنها اثر کارهای او را می‌دیدند و به طور مستقیم شاهد فعالیت‌های بنیادی او نبودند.

نکته بسیار مهم و حائز اهمیت این واقعه، نقش تعلیم و تربیت آن است که حضرت خضر علیه السلام معلم و هادی آن دوران است و به تعلیم اشخاص نیز همت عالی دارد تا به حدی که فردی چون حضرت موسی علیه السلام را رشد می‌دهد.

حکایت آن دوران، سرگذشت این زمان است. قرآن کریم به ما می‌آموزاند چنانچه بر اساس مصالحی ولی زمان حضور جلی و آشکار نداشته باشد، دست از فعالیت نشسته و هریک از اولیاء دین در خلوت یا جلوت به شوون رهبری پرداخته و مردم را سرپرستی و راهنمایی می‌نمایند.

چنانچه حضرت خضر علیه السلام علم به حقایق امور داشت و با ولایت الهی دخل تصرف می‌فرمود. «والله» علم و قدرت و ولایت امام زمان علیه السلام از او بیشتر است. امام صادق علیه السلام رو به کعبه نموده و سه بار فرمود: به پروردگار این کعبه لو کنتُ بین موسی والخضر لاخبرتهما أنى أعلم

۱. در این زمینه می‌توان از روایات دیگری نیز استفاده برد مانند روایاتی که ایشان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای تسلیت به طور ناشناس حاضر شد و هنگام شهادت امیر مؤمنان نیز به کوفه آمد و کلماتی را بیان داشت یا روایاتی که می‌فرمایند: ایشان بارها نزد معصومین علیهم السلام آمدند و سوالاتی نمودند. ر. ک سفینه البحار.

منهما و لأنبأتهما بما ليس في أيديهما...^۱؛

اگر من با موسی و خضر می بودم به آنها خبر می دادم که من از آنها داناترم و چیزی را که نزد آنها نبود، به آنان گزارش می دادم، زیرا به موسی و خضر علیهم السلام علم آنچه گذشته و واقع شده، عطا شده بود، ولی علم آنچه تا روز قیامت واقع می شود، عطا نشده بود، لیکن ما از راه وراثت آن علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آورده ایم.

در این عصر و زمان هم سر آمد همه انسانها^۲ یوسف زهرا علیها السلام در عین خفاء، حضور دائم و آشکار دارد و در پشت ابر غیبت، فعال ترین انسان کره خاکی است، آیه الله العظمی وحید خراسانی می گوید:

مرحوم حاج میرزا احمد، پسر مرحوم آخوند برای من نقل کرد که: مادر ما مریض شد (عیال مرحوم آخوند، مادر میرزا مهدی، حاج میرزا محمد و حاج میرزا احمد) (مرحوم آقا زاده شخصیتی بود که وقتی اجازه اجتهاد می داد، همه مجتهدین نجف امضاء می کردند) ما هر چه کردیم، نتوانستیم مادرمان را معالجه کنیم. به ما خبر دادند که یک سیدی در نجف پیدا شده و رمل غربی دارد. ما به سراغ او رفتیم که پیدایش کنیم.

در ایوان حضرت امیر علیه السلام بودیم که سیدی از پله ها پایین آمد. فهمیدیم که همان است. من و برادرم رفتیم مقابل او و من گفتم نیتی دارم.

۱. اصول کافی، کتاب الحجة، باب ان الائمة علیهم السلام يعلمون علم ما كان... ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱.

۲. دعای ندبه: «این الصدر الخلاق».

گفت نیت کن، تسبیح خودش را در آورد، طاق و جفت انداخت (مانند استخاره) سپس گفت: نیت شما راجع به یک خانمی است که سرتاپای او مرض است و سه روز دیگر خواهد مُرد. ما مبهوت شدیم.

برادرم (مرحوم آقا زاده) گفت من هم نیتی دارم. گفت نیت کن. تسبیح گرفت، طاق و جفت انداخت و رنگش تغییر کرد. گفت این چه نیتی است؟ نیت تو راجع به کسی است که الآن مکه بود، الآن شام بود، الآن مدینه و... (مرتب می‌گفت الآن، الآن). بعد گفت:

نیت تو راجع به کسی است که منظومه به دور سر او می‌چرخد، نیت تو راجع به امام زمان ع است. ما به او اصرار کردیم که این علم را به ما هم یاد بده، گفت علم من همراه با فقر شدیدی است که شما دو آقا زاده، تحمل آن را ندارید.

رفتیم خدمت آخوند و جریان را گفتیم، ایشان متحیر شد و گفت هر طور هست، او را پیدا کنید تا من او را ببینم.

من و برادرم تمام نجف را گشتیم ولی دیگر سید را ندیدیم.^۱
 آری! امام زمان ع هر لحظه در مکانی به سر می‌برد و گره‌ای از مشکلات را می‌گشاید، و یک چشم بر هم زدن بی‌کار نیست. سعید چندانی که یکی از نیک بختانی است که امام زمان ع او را شفا داده است مادرش با حاضر شدن در دفتر مسجد مقدس جمکران سخنانی می‌گفت که از یک فرد سنی مذهب بسیار جالب است. مثلاً می‌گفت: «من نمی‌دانم الان امام زمان ع کجاست: آیا در دریاها، کشتی‌ها را نجات می‌دهد و یا در

آسمان‌ها، هواپیماها را نجات می‌دهد؟»^۱

شایسته و مناسب است ما هم، چون سید بن طاووس رحمته الله علیه این شعر را زمزمه کنیم که:

نزیلک حیث ما اتجهت رکابی و ضیفک حیث کنت من البلادی^۲
بر تو نازل می‌شوم هر کجا که راحله‌ام روی آورد. و مهمان تو هستم
در هر کجا باشم.

منتهی رهبری و کارهای آن عزیز و مهربان، بر ما پوشیده است و ما تنها، شاهد اثرات کارهای او را درک می‌کنیم؛ ما هر روز شاهد شوکت و شکوه شیعه هستیم، در حالی که دشمنی‌ها و کینه‌ها نسبت به اسلام شدت می‌یابد و هر روز شیاطین، نقشه جدیدی برای ریشه کن کردن درخت اسلام تهیه و تدارک می‌بینند. ولی زهی خیال باطل، زیرا ما صاحب داریم، و با تلاش فراوان جبهه حق را رهبری می‌نماید. و به تنهایی بارگران هدایت تمام انسانهای حقیقت جو را به دوش می‌کشد. و روزی که حجابها دریده شود و پرده از اسرار کنار رود، دست عنایت‌اش را در تمام لحظات خواهند دید.

ای شاهد شاهدان کجایی	وی آب رخ بستان کجایی
ای هیچ مکان ز تو تهی نه	وی پر ز تو لامکان کجایی
ای چشم و چراغ دل کجایی	ای جان جهان و جان کجایی ^۳

۱. اسناد و مدارک و پرونده‌های پزشکی و فیلم سخنان سعید و مادرش در مسجد مقدس جمکران

موجود است. فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۳۴۷ (مقاله آقای علی اکبر مهدی پور)

۲. مفاتیح الجنان، شعری که سید بن طاووس بعد از زیارت جمعه متمثل به آن می‌شد.

۳. ملافیض کاشانی، شوق مهدی، ص ۸۴.

حتی امروز نمونه فعال پنهان قرآن در خدمت امام عصر حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است او مونس و همدم بلکه محتاج زیارت مهدی فاطمه علیها السلام است.

امام رضا علیه السلام در این خصوص می فرماید:

خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده و زنده است و نمی میرد تا در صور دمیده شود و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند خداوند وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش به وسیله او به انس مبدل می سازد و تنهائیش را به او برطرف می نماید.^۱

مرحوم سید بن طاووس علیه السلام می فرماید: محمد بن ابی رواد گفت: به همراه جعفر الدهان در یکی از روزهای ماه رجب به مسجد سهله و صعصعه رفتم. شخصیت بزرگوار و ناشناخته ای را در حال نماز مشاهده کردم... به خدمتش مشرف شده و عرض کردم: گمان می کنم شما خضر علیه السلام باشید. ایشان فرمودند: «والله انی لمن الخضر مفتقر الی رویته انصرفا فانا امام زمانکما»؛

به خدا سوگند! من کسی هستم که خضر محتاج دیدن اوست. برگردید من امام زمان شما هستم.^۲

سر انگشت تو حل سازد معماهای لا ینحل

به جز تو کار فرمای دو عالم کیست مهدی جان^۳

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲. اقبال الاعمال، ص ۴۶۵، این حکایت مفصل تر در کتاب نجم الثاقب، ج ۲، ص ۱۴۰ از کتاب مزار شهید اول ص ۲۴۶ نقل شده است.

۳. محمد جواد غفور زاده، اشک فراق، ص ۱۹۲.

و در تشرفات متعددی از این واقعیت سخن به میان آمده است که به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم: آیه‌الله سید محمد هادی مرتضوی لنگرودی ملقب به عبدالصاحب که از علماء معاصر می‌باشد حکایت تشریف خود را خدمت بقیه‌الله (عج) و حضرت خضر علیه السلام این چنین بیان نمودند: اولین بار که به بیت‌الله الحرام مشرف شده بودم، وقتی مراسم حج آغاز شد برای انجام طواف به اطراف خانه کعبه رفتم، ولی نتوانستم طبق دستور مذهب شیعه طواف را انجام دهم، برایم امکان‌پذیر نبود، چون سودانیها و اهل سنت و بعضی از عوام رعایت طواف را نمی‌کردند و حُجاج را به این طرف و آن طرف منحرف می‌نمودند و به هیچ وجه نمی‌توانستم طبق دستور طواف کنم. گاهی تا پنج شوط طواف می‌کردم و در شوط ششم مرا منحرف می‌کردند. چندین بار این کار را از ابتدا انجام دادم ولی امکان صحیح انجام دادن نبود و بالاخره از خود بی‌خود شدم و به گوشه‌ای از مسجدالحرام رفتم و با حزن و اندوه شدید، های‌های گریه کردم.

در حال گریه کردن به حضرت حق - جلّ و علا - توسل یافته و عرض نمودم:

پروردگارا! تو را به ارواح مقدسه انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام قسم می‌دهم، ولی‌الله الاعظم حجة بن الحسن - روحی له الفداه - را برای من برسان که من با آن حضرت طواف را انجام دهم.

در همان حال بود که دیدم شخصی در سن چهل سالگی، که یک موی سفید هم در سر و صورت شریفش نبود، مرا به اسم صدا کردند و فرمودند:

می‌خواهی طواف کنی؟

عرض کردم: آری!

فرمودند: بیا با ما طواف کن.

شخص پیری که محاسنش را با حنا خضاب کرده بود، همراه ایشان بود و اینجانب به هیچ وجه توجه نداشتم که آن حضرت ولی عصر (عج) می‌باشند لذا به ایشان عرض کردم:

طواف طبق دستور، ابداً مقدور نیست.

فرمود: چرا مقدور است، بیا با ما طواف کن.

فوراً به قلبم خطور کرد که تقاضایی از ایشان بنمایم و آن اینکه: پس آقا! اجازه بدهید احرامی شما را بگیرم و پشت سر شما به همان نحوی که شما طواف می‌کنید طواف کنم.

فرمودند: مانعی ندارد، احرامی مرا بگیر.

عرض کردم: این پیرمرد در این صورت پشت سر بنده قرار می‌گیرد، چه

باید کرد؟

فرمودند: عیبی ندارد، شما فرزند پیغمبر هستید، او راضی خواهد بود.

من احرامی آن سید «اینکه می‌گویم سید، چون دیدم شال سبزی بر روی لنگ خود بسته بودند) را گرفتم، من در وسط و آن سید بزرگوار در جلو و آن پیرمرد در پشت سر بنده، شروع به طواف نمودیم.

در حین طواف مشاهده کردم که در جلو و طرفین ما هیچ کس وجود

ندارد و مثل اینکه خانه خدا را برای ما قرق کرده‌اند، ولی باز متوجه نشدم

که این شخص بزرگوار کیست، تا اینکه فرمود: هفت شوط تمام شد، استلام

حجر کن.

عرض کردم: آقا! مثل اینکه شش شوط شده نه هفت شوط. یک مرتبه هر دو از نظر غائب شدند، و صدایی بگوשמ رسید که: با امام زمان خود و خضر طواف نمودی، شک مکن و وسوسه را از خود دور نما. در این حال، حزن و اندوه من شدید شد و با خود گفتم: ای کاش امام زمانم را می‌شناختم و با آن حضرت بودم و در کنارشان نماز طواف را انجام می‌دادم و با ایشان سعی بین صفا و مروه می‌نمودم.^۱

تلاشگر پنهان

امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، کوشاترین انسان برای پیشرفت و عظمت اسلام و حل و فصل امور ضروری مسلمانان تا سرحد قدرت بر روی کره خاکی است. منتهی مدیریت و سرپرستی او پنهان است.

دیده‌ای خواهی شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

امام علی علیه السلام درباره کوشش‌های تلاشگر پنهان می‌فرماید:

«مردم از جاده حقیقت منحرف شده به چپ و راست می‌روند و در راههای ضلالت قدم می‌زنند و طرق هدایت را رها کرده‌اند. پس درباره آنچه شدنی است و در انتظارش هستید، تعجیل نکنید و چیزی را که به زودی واقع می‌شود، دیر شمارید چه بسا کسی که در موضوعی تعجیل می‌کند ولی وقتی بدان رسید می‌گوید:

۱. عزیز آل یاسین، محمد لک علی آبادی، ص ۱۳۳.

کاش آن را ادراک نکرده بودم...

بدانید که هر کس از ما آن را (امام مهدی عج) را دریابد با چراغ روشنی که در دست دارد، آن تاریکیها را طی کند و پای به جای پای صالحان نهد، تا بندهایی را که برگردن هاست بگشاید و اسیران را آزاد کند و جمعیت باطل را پریشان سازد و پراکنندگان اهل صلاح را گرد آورد، و از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، بر می‌دارد، و خردهایشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، بر انگیزند

«فی ستره عن الناس، لا يبصر القائف اثره ولو تابع نظره»؛

او پوشیده و مستور از مردم است (و تمام این کارها را در خفا و پنهانی انجام می‌دهد) به طوری که حتی قیافه شناس هم با کمال دقت، اثری از وی نمی‌یابد.^۱

آیه‌الله امینی در تحلیل این خطبه می‌نویسد:

«از ظاهر خطبه استفاده می‌شود که: امام عصر، در نهایت خفا و پنهانی زندگی می‌کند، لیکن با بصیرت و بینایی کامل در حل و فصل امور ضروری مردم و دفاع از حوزه مقدسه اسلام کوشش می‌نماید. از مشکلات مسلمین گره‌گشایی می‌کند. از گرفتاران دادرسی می‌کند. اجتماعاتی را که به منظور برهم زدن اساس اسلام تأسیس شود، متفرق می‌سازد. تشکیلاتی را که زیان بخش تشخیص دهد، برهم می‌زند، مقدمات تأسیس اجتماعات ضروری و

سودمند را فراهم می‌سازد. به برکت وجود مقدس امام عصر علیه السلام دسته‌ای از مردم برای دفاع از دین مجهز می‌شوند و در تصمیمات خود از معارف و علوم قرآنی الهام می‌گیرند»^۱

تکرار تاریخ

از پرتو خورشید جمال رخ یار است
 برخیز و سعادت که نصیب بشر افتاد
 عالم همه محراب حضور است و تجلی
 هر جا و مکان نور رخس جلوه‌گر افتاد^۲
 گویا تاریخ تکرار شده و حکایت نوح علیه السلام با آن طوفان و کشتی
 نجاتش با طوفان غیبت و ظهور و ناخدایی امام مهدی علیه السلام هم آهنگ
 شده است.

وقتی که شیخ الانبیاء دانه‌ها و هسته‌های خرما را در دل زمین
 می‌نشانند، چه کسی گمان می‌کرد این یک کار زیر بنایی عظیم است.
 او منتظر ماند تا نهال‌های نورسته از زمین مبدل به درختانی
 تنومند شود^۳ سپس با قطع این درختان و چوب حاصله مشغول
 ساختن فلک خود شد. و مردمش چه می‌دانستند؟! هر موقعی که از
 کنار او می‌گذشتند، کاری جز تحقیر و تمسخر نداشتند! ﴿و یصنع الفلک

۱. دادگستر جهان، ص ۱۵۹، چاپ ۲۲.

۲. در آرزوی وصال، آیه‌الله صافی، ص ۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۱، ح ۵.

و کَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُّ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ...^۱

کشاورزی و کاشتن نخل برای مردی بزرگسال، قطع درختان تنومند و نجاری کردن و کشتی ساختن بی آنکه آبی در میان باشد برای چیست؟ نتایج این همه فعالیت چه روزی مشخص شد؟

روزی که فرمان الهی از راه رسید ﴿حتی اذا جاء امرنا و فارالتنور﴾^۲؛ تا وقتی که فرمان ما فرا رسید و از تنور، آب جوشید.

ولی زَمَانٌ ﴿درخواست نمود: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلِيَّ الْاَرْضَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دِيَارًا﴾^۳؛ «خداوند! احدی از کافران را بر زمین نگاه مدار.»

و پس از طوفان مژده آمد که: ﴿یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم ممن معک﴾^۴؛ «ای نوح به سلامت و برکاتی که ما بر تو و گروههای همراهت فرو فرستادیم فرود آی»

لذا امام مهدی ﴿که سفینه النجاة^۵ عصر طوفانی غیبت است بی کار نبوده و نیست. او در سرزمین مستعد ایران نخل امیدی را بر روی این کره خاکی کاشته است تا دستاوردهای حاصله از این

۱. هود - ۳۸.

۲. هود - ۴۰.

۳. نوح - ۲۶.

۴. هود - ۴۸.

۵. اگرچه به فرموده پیامبر اکرم ﴿ص﴾: (مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من دخلها نجی و من تخلف عنها هلک) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۴۶ همه اهل بیت کشتی نجات هستند اما در زیارت حضرت ولی عصر عج در روز جمعه این لقب آمده است که: «السلام علیک یا سفینه النجاة»، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵ و در دعای پس از زیارت آل یس نیز به این لقب نورانی امام ﴿ص﴾ اشاره شده است: «اللهم صل علی... سفینه النجاة» احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۸.

نخل (انقلاب اسلامی) در عصر طوفان عظیم ذخیره الهی^۱ که زمین را از لوٹ دشمنان اهل بیت،^۲ شرک،^۳ کفر و الحاد پاک می‌کند^۴ او را همراهی کنند.

و در آن روز او و همراهانش از سلامت و برکات الهی برخوردار هستند. و این یادگار نوح^۵ است که جهان متلاطم را به ساحل امن و امان می‌رساند. کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم ترا؟

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم ترا؟

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم ترا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم ترا^۶

۱. مفاتیح الجنان، ص ۸۶۹ زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام «ذخرک الله لنصرة الدين و اعزاز المؤمنین و الانتقام من الجاحدين لمارقین» و در فرازی دیگر آمده: «السلام علی المدخر لكرامة اولیاء الله و بوار اعدائه» و در دعای ندبه می‌خوانیم: «این المدخر لتجدید الفرائض و السنن».

۲. در حدیث لوح آمده که «... و لا تظهن الارض باخرهم من اعدائی...» غیبت شیخ طوسی، ص ۹۵: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۷.

۳. امام محمد باقر علیه السلام درباره تأویل آیه شریفه ﴿وقاتلوا المشركين كافة﴾ می‌فرماید: «لم یجی تأویل هذه الآیة و اذا قام قائمنا بعدی یری منه من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآیة، و لیبلغن دین محمد ما بلغ اللیل و النهار حتی لا یكون مشرک علی ظهر الارض...» منتخب الاثر، ص ۱۵۷ به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۴. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «یطهر الله به الارض من اهل الكفر و الجحود» الزام الناصب، ص ۶۸ به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۲۹.

۵. اشاره به حدیثی است که حضرت بعد از ظهور فریاد بر می‌آورد «و من حاجنی فی نوح فأنا اولی الناس بنوح»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵ و ۳۱۵.

۶. فروغی بسطامی، آه عاشقان، ص ۱۲۲.

یوسف زمان

گفتند خلائق که تویی یوسف ثانی

چون نیک بدیدم، به حقیقت، به زانی^۱

یوسف زهرا^۲ همانند یوسف یعقوب^۳ در میان مردم و در دل اجتماع حضوری همیشگی و فعال دارد و بر تمام حالات خلائق آگاهی کامل دارد.

همان طوری که حضرت یوسف^۴ از دید برادران و بستگان «غایب» ولی در زمان و دوران «حاضر» بود، امام زمان^۵ هم، از دید ما، «غایب» ولی «حاضر» است. امام محمد باقر^۶ به محمد بن مسلم درباره شباهت بین این دو بزرگوار^۷ می‌فرماید:

«و اما شبهه من یوسف بن یعقوب^۸ فالغیبة من خاصته و عامته و اختفائه من اخوته»^۹؛ و اما شباهت او به یوسف از غیبت اوست از اقوام دور و نزدیک و از برادران خود غایب است. دایره و وسعت غیبت امام عصر^{۱۰} از غیبت حضرت یوسف^{۱۱} گسترده‌تر و وسیع‌تر اما جنس غیبت این دو عزیز^{۱۲} یکی است. قالب غیبت و مفتاح این غم تنها، به دست یکی است، او اراده فرموده تا سنتهایی که در پیامبران جاری نموده است در حق آخرین ولی خودش نیز جاری و ساری سازد، همان طوری که تمام معجزات و خوبی‌های انبیاء گذشته را یک جا

۱. حافظ.

۲. کمال‌الدین، ج ۱ ص ۴۴۳. درباره شباهتهای بین حضرت یوسف^۳ و مهدی فاطمه^۴ ر.ک: یوسف زهرا، نصرت‌الله آیتی.

به او ارزانی می‌فرماید.

امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«ان فی صاحب هذا الامر سنن من الانبیاء علیهم السلام... و اما سنة من یوسف، فالسنة یجعل الله بینه و بین الخلق حجاً باً یرونه و لا یعرفونه»^۱؛ به درستی که درباره صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام) سنتهایی از پیامبران جاری شده است و اما سنت از یوسف این است که خداوند متعال (مانند یوسف) بین او و خلائق پرده و حجابی می‌گذارد که او را ببینند ولی نشناسند.

تو در میان جمعی و من در تفکرم

کاندر کجا بر آیم و پیدا کنم تو را^۲

این پرده و نقاب، مانع از شناختن ماست، و گرنه او، ما را به خوبی می‌شناسد و از اسرار دل ما آگاهست.

قرآن در این باره می‌فرماید: هنگامی که همه برادران جز یک نفر (بنیامین) خدمت حضرت یوسف آمدند، او آنان را شناخت ولی آنها او را نشناختند ﴿و جاء اخوة یوسف فدخلوا علیه فعر فهم و هم له منکرون﴾^۳

ما هم، امام زمان علیه السلام را می‌بینیم ولی او را نمی‌شناسیم سدید صیرفی می‌گوید: صادق آل محمد علیهم السلام در خصوص این شباهت می‌فرماید:

«ان فی القائم شبه من یوسف علیه السلام؛ قائم (عج) شباهتی با یوسف دارد» سدید عرضه می‌دارد: گویا حیرت و غیبت او

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۰.

۲. سید رضا مؤید.

۳. یوسف - ۵۸.

می فرمائید. حضرت فرمودند: چرا این امت، قضیه حضرت یوسف را انکار نمی کنند؟ در حالکی برادران یوسف با این که پیامبر زاده و برادر یوسف بودند و او نیز برادرشان بود، با او تجارت و خرید و فروش کردند و او را نشناختند، تا این که یوسف، خودش را معرفی کرد و گفت: من یوسفم...
 فما تنکر هذه الامة ان يكون الله عزوجل يفعل بحجته ما فعل بيوسف ان يكون يسير في اسواقهم و يطأ بسطهم وهم لا يعرفونه حتى يأذن الله عزوجل ان يعرفهم بنفسه كما اذن ليوسف حتى قال لهم هل علمتم ما فعلتم بيوسف و اخيه اذ انتم تجهلون قالوا انك لانت يوسف قال انا يوسف وهذا اخي^۱؛ پس چرا این امت، انکار می کنند، خداوند متعال با حجت خود، همان کاری را کرد که با یوسف کرد. او (امام مهدی (عج)) در بازارهای شان راه می رود (رفت و آمد می کند) و روی فرش هایشان گام برمی دارد، ولی مردم او را نمی شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند، همان گونه که به یوسف اجازه داد و یوسف گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟ گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است.

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۶۷ و کافی، ج ۱، ص ۳۳۶ و کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

(در برخی از منابع تفاوت هایی اندک وجود دارد)

دلبر دست من و دامان احسان شما

سر بطاعت پیش دارم چیست فرمان شما

پرده از رخسار نه، ای یوسف مصر وجود

کز فراق پیر شد یعقوب کنعان شما

دل نوازی می‌کنی ما را نوازی شهریار

جان فدای دل نوازی کردن جان شما

او حاضرترین و مخفی‌ترین انسان تمام زمانهاست. لذا ما منتظر

«ظهور» او هستیم نه «حضور». و مشاهده در روایت نورانی «الافمن ادعی

المشاهدة فكذبوه»^۱ چون مشاهده «فمن شهد منكم الشهر فليصمه»^۲ است، که به

معنای بروز و ظهور است، نه حضور.

حاضر زمان

اصولاً آن حضرت را غایب نامیدند، چون «ظاهر» نیست، و نه آن که

«حاضر» نیست. غیبت به معنای «حاضر نبودن»، تهمت ناروایی است که به

آن حضرت زده‌اند، و آنان که بر این پندارند، فرق میان «ظهور» و «حضور»

را نمی‌دانند. آمدن آن حضرت به معنای «ظهور» است، نه «حضور» و

شیفتگان آن حضرت، ظهورش را از خدا می‌طلبند نه حضورش را. همین

است که وقتی ظاهر می‌شود همه انگشت حیرت به دندان می‌گزند و با

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۲. بقره - ۱۸۵.

تعجب می‌گوید که او را پیش از این هم دیده‌اند.

امام علیه السلام چنان حضور مستمری در میان مردم و جامعه دارد که به فرمایش امام صادق علیه السلام هنگامی که ظهور سر تا پا سرور یوسف زهرا علیها السلام فرا می‌رسد. هر کسی می‌گوید که حضرتش را پیش از ظهور نیز دیده است.

«قال المفضل یا سیدی! ففی ای بقعة یظهر المهدی»

قال الصادق علیه السلام: لا تراه عین فی وقت ظهوره الا رآته کل عین فمن قال لکم غیر ذلک فکذبوه^۱؛ مفضل گفت: ای آقای من! پس مهدی در کلام سرزمین ظاهر می‌شود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چشمی او را در وقت ظهورش نبیند مگر آنکه دیده باشد او را هر چشمی. پس کسی که به شما غیر این را بگوید. او را تکذیب کنید.

شاید چشمانی که این سطور را ملاحظه می‌کند، او را دیده باشد ولی او را قطعاً نشناخته است، زیرا او یقیناً در میان همین مردم و در اجتماعات مذهبی و معنوی آنان قدم بر می‌دارد. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«فورت علی ان حجتها علیها قائمة، ماشية فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الارض و غربها، تسمع الکلام و تسلم علی الجماعة، تری...»

سوگند به خدای علی، حجت خدا در میان آنان است،

۱. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۸۸، الهدایة الکبری، خصیبی ص ۲۵۹، بحار الانوار.

در کوچه و بازار آنها گام بر می‌دارد و بر خانه‌های آنان وارد می‌شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می‌پردازد و گفتار مردمان را می‌شنود و بر اجتماعات آنان وارد شده، سلام می‌دهد او مردمان را می‌بیند...^۱

از این روست که عاشقان و شیفتگان حضرتش در تمامی اعیاد^۲، خصوصاً در پگاه هر جمعه در دعای ندبه عرضه می‌دارند:

«بنفسی انت من مُغِيبٍ لم یخُل منّا، بنفسی انت من نازح ما نرح عنا»!
جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میان ما بیرون نیستی،
جانم فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نیستی.

امام زمان علیه السلام نهان شده‌ای است که از جمع ما بیرون نیست و دور شده‌ای است که از ما دوری ندارد. در حقیقت تعبیر زیبای «نهان شده‌ای که همیشه با ماست» و «دور شده‌ای که به ما نزدیک است» نوید حضور مستمر، همراه با تلاش یوسف زهرا علیها السلام است.

مناسب است در این جا پای سخن خریط این فن نشسته تا با یکی از نظریات جامع در این باب آشنا شویم.

شهید سید محمد صدر رحمته الله علیه با بررسی مفهوم غیبت دو طرح (نظریه) ارائه می‌دهد:

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۶.

۲. ر. ک با دعای ندبه در پگاه جمعه، علی اکبر مهدی پور، ص ۱۶۸.

طرح نخست: نظریه پنهانی شخص (جسم) یعنی: مردم اصلاً او را نمی‌بینند.

طرح دوم: نظریه پنهانی شخصیت (عنوان) یعنی: مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند و یا متوجه نمی‌شوند چه شخصیتی را دیده‌اند

شهید صدر (ع) در جای جای کتابشان نظریه دوم را پذیرفته و می‌گوید: «بنابراین کارهایی که منافات با غیبت نداشته باشد حضرت، مانند سایر مسلمانان هر گونه کاری را که مصلحت اسلام باشد، انجام می‌دهد... از همین رو نمی‌توانیم آن حضرت را جز در حال انجام تکلیف اسلامی خود، جور دیگر تصور نمائیم.

تکالیفی همچون هدایت شخص و یا جماعتی از کفر به اسلام و از انحراف و کژی به سوی راستی و حقیقت و از ستم به اعتدال و ایجاد سد و مانع در مقابل ظلم و ستمی که در جامعه حکم فرماست و بر جامعه اسلامی و احکام دین و زندگی پیروان مخصوص حضرت اثر می‌گذارد.

و ما چه می‌دانیم که اگر، امام لطف خویش را از ما دریغ فرماید و کاری به کار ما نداشته باشد وضع ما چگونه می‌شود و در چه گمراهی‌ها و تباهی‌ها خواهیم افتاد. علاوه بر آنکه در هر عمل خیر عمومی یا هر اندیشه اسلامی احتمال می‌دهیم دست حضرت مهدی (ع) پشت سر آنها در حرکت باشد و بذر نخستین آن را در سینه و فکریک فرد و یا افرادی کاشته باشد و ما می‌دانیم که ایستادگی آن حضرت

در مقابل دشمنان و رویارویی مشکلات و دشواری‌ها، جز با کاری ثمر بخش و کوششی راستین در زمینه‌های عمومی و خصوصی نخواهد بود^۱ و ما با تمام وجود، گرمای دستان پرتوانش را در سرتاسر زندگی و حیات شیعه در عصر غیبت احساس کرده‌ایم و صفحات تاریخ شاهد صادقی بر مدعای ماست.

گواه روشن

وضعیت فعلی شیعه، شاهد صادق و گواه روشنی بر آن است که آن یار و غمخوار و سرپرست خیرخواه^۲ شیعیان، با حضوری سرسبز با تلاشی مستمر و سخت و طاقت فرسا^۳ به فکر اسلام راستین بوده و می‌باشد.

در مقایسه وضعیت سیاسی اجتماعی و فکری عصر غیبت صغری^۴ با

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۴۵ (با تغییر و تلخیص).

۲. «السلام علیک ایها الولی الناصح»، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر ع.

۳. سختی کار حضرت همان طوری که در روایتی (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳) بیان شده است، به گونه‌ای است که گمراهان و مخالفان انبیاء و اولیاء با سنگ و چوب و وسائل ابتدایی بُت درست کرده و در گمراهی مردم می‌کوشیدند. ولی در زمان حضرت، با پیشرفت تکنولوژی و سقوط ارزش‌ها و پیدایش انواع ظلالتها، کار حضرت که هدایت بشریت است با سختی صورت می‌گیرد. دشمنان او دشمنی را به حدی رسانده‌اند که کتاب خدا را بر علیه او تأویل می‌کند و یا با وسائل پیشرفته بر علیه او فعالیت می‌کنند. دستاوردهای هالیوود و برخی از پایگاه‌های اینترنتی گویای این واقعیت تلخ است.

۴. عصر آن زمان را «عصر حیرت» «تشتت» و «پراکندگی» نامیده‌اند و شیعیان به چندین فرقه مبتلا شده بودند. جهت اطلاع از آن دوران ر.ک تاریخ عصر غیبت، ص ۲۳۵- ص ۴۱۶.

وضعیت امروز شیعه در می‌یابیم که در پس همه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها، برای بهبودی موقعیت شیعه^۱ حقیقت و واقعیت دیگری نهفته است و آن تلاش و حمایت و عنایت بی‌وقفه یاور و ناصر دین خدا^۲ به مستضعفان جهان است زیرا وجود نازنینش مایه تالیف قلوب و صفای عالمیان است. و در پگاه هر جمعه عاشقان حضرتش ندبه سر داده و عرضه می‌دارند: «این مؤلف شمل الصلاح والرضا»

از رهگذر خاک سرکوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

بنابراین مراد و منظور از غیبت آن نیست که حضرتش از میان جامعه رخت بر بسته و در جایی غیر از این جهان زندگی می‌کند^۳ بلکه او مانند خورشید در پس ابر غیبت، حضوری جدی و فعال دارد. و از حساس‌ترین لحظات و ایام کمال استفاده را می‌برد. یکی از لحظات حیاتی جهان اسلام،

۱. تلاش و سخت‌کوشی، علماء و فقهای گرام تا پای جان، همواره با توجه و عنایت امام عصر عج توأم بوده و می‌باشد. آنان ناتبان حضرتش هستند و حضرت هم، هیچ‌گاه آنان را به حال خود وانگذاشته و نمی‌گذارد و در هر زمان که ضرورت و اظطرار پیش آید و مصلحت ایجاب کند، آنان را مورد لطف و راهنمایی قرار داده و می‌دهد. شیخ صدوق رحمته الله علیه به دعادی او رحمته الله علیه پا به عرصه وجود گذاشته و شیخ مفید رحمته الله علیه از او رحمته الله علیه نامه دریافت نموده و ابن طاووس رحمته الله علیه شاهد مناجات شده و سید بحر العلوم رحمته الله علیه را بارها مورد عنایت قرار داده و میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه به اشاره او رحمته الله علیه به سرچشمه زلال معارف هدایت شده و هزاران عنایات دیگر. جهت اطلاع از این قبیل عنایات ر. ک عنایات امام زمان رحمته الله علیه به علماء و طلاب، محمد رضا باقی اصفهانی و توجهات ولی عصر (عج) به علماء و مراجع، عبدالرحمن باقی زاده بابلی.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی حضرت رحمته الله علیه می‌فرماید: «الا انه ناصر دین الله عزوجل» بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳ و در زیارت آل یس می‌خوانیم: «السلام علیک یا... ناصر حق».

۳. مانند شیخ احمد احسائی رهبر شیخیه که در کتاب جوامع الکلم، محل و مکان حضرتش را در خارج این جهان (عالم حور قلیایی) تعیین نموده است. جهت آشنایی با انحرافات این فرقه به فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۳۹۳ مقاله از شیخگری تا بایگیری مراجعه فرمائید.

ایام حجّ است. وقتی از سرتاسر عالم، انسانها در کنگره عظیم حجّ شرکت می‌کنند، حاضر در حجّ هر سال، وجود نازنین و مقدس مهدی فاطمه علیها السلام است. او روح حجّ است^۱، حجّ بدون او صفایی ندارد.

دل بی تو، تمنا نکند کوی منی را

زیرا که صفایی نبود بی تو، صفا را

باز آی که تا فرش کنم دیده به راهت

حیف است که بر خاک نهی، آن کف پا را

خوشا به حال زائری که قبل از سفر و در طول این سفر، به عشق دیدار

کعبه مقصود و قبله موعود، زمزمه کند که: «اللهم! أرني الطلعة الرشيدة والغرة

الحميدة واكحل ناظري بنظرة مني اليه؛ خدایا! آن چهره زیبا و ارجمند و پیشانی

درخشان و نورانی را به من بنما و سرمه وصال دیدارش را به یک نگاه به

دیدگانم بکش.»^۲؛ زیرا، روح حجّ، زیارت کعبه دل است، نه کعبه گِل، و

کعبه دل ما، همه ساله، در حج حضور دارند.

آمدم این جا که یار خویش را پیدا کنم

دیده را از نور روی ماه او بینا کنم

آمدم این جا که ردّ پای مولا را مگر

در کنار زمزم و رُکن و حَجَر پیدا کنم

آمدم این جا که، تا شاید به هنگام طواف

او طواف کعبه و من طواف آن مولا کنم

۱. ر. ک: فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۹۰ (مقاله مهدی(عج) روح حج از همین قلم).

۲. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

آمدم این جا که با دیدار روی ماه او
 عقده‌های قلب پُر اندوه خود را وا کنم
 بعد از این میسند - یارب - با دو صد اندوه و غم
 باز هم از دوری او دیده را دریا کنم^۱

حضور در حج

به سفری رهسپاری که آخرین سفیر الهی ﷺ نیز در ایام حج آن جا است
 و تکبیر و تهلیل و تسبیحات، با ذکر او، از این سرزمین به سوی آسمان بالا
 می‌رود! چه پیوند زیبایی! هوایی از استنشاق می‌کنی که یوسف زهرا ﷺ در
 آن هوا نفس می‌کشد!...

عبید بن زراره می‌گوید: صادق آل محمد ﷺ می‌فرمایند:

یَفْقِدُ النَّاسَ اِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فِیْرَاهِمُ وَ لَا یُرَوْنَهُ^۲؛ مردم، امام
 خود را نیابند. او، در موسم حج، شاهد ایشان است و آنان را
 می‌بیند، امّا آنان او را نمی‌بینند.

ابو محمد حسن بن وجنای نصیبی، پنجاه و چهار مرتبه به حج
 بیت‌الله الحرام مشرف شد به امید آن که جمال یار را زیارت کند. بعد از
 رسیدن به آرزویش، امام مهدی (عج) به او می‌فرماید: «ای حسن! آیا فکر

۱. نوای فراق، ص ۲۶۲، اگر عاشقی عازم خانه خدا باشد و بخواهد در شهر و دیار خود این غزل را با
 مولایش (عج) زمزمه کند، لازم است کلمات «آمدم این جا» را به «می‌روم آن جا» و کلمه «این» را در
 بیت آخر به «آن» تبدیل کند.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۳.

کردی که امر تو بر من مخفی بود؟! به خدا قسم! هر حجی که انجام دادی،
من با تو بودم...»^۱

لذا محمد بن عثمان عمري، نایب دوم، در این خصوص، قسم جلاله یاد
کرده و فرموده:

«والله! ان صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس و
يعرفهم ويروونه ولا يعرفونه^۲؛ آن حضرت، هر سال، در موسم
حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند و می‌شناسد، اما مردم
او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.»

از ایشان سؤال کردند: «شما حضرت (عج) را دیده‌اید؟». گفت:
«بله. آخرین بار، حضرت را در بیت الله الحرام دیدم در حالی که می‌فرمود:
«اللهم انجز لي ما وعدتني؛ پروردگارا! وعده‌هایی را که به من دادی،
تحقق بخش.»»

نیز فرموده است:

آن حضرت را دیدم که پردهٔ خانهٔ کعبه را در مستجار گرفته و
می‌فرمود: اللهم انتقم من أعدائي پروردگارا! از دشمنان‌ام انتقام بگیر.»^۳
مونس او، حضرت خضر نیز همراه او است. امام رضا علیه السلام در این باره
می‌فرماید:

«ان الخضر ليحضر الموسم كل سنة فيقضي جميع المناسك و يقف

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲. مرحوم محقق خویی (ره) «حسن بن و جنای
نصیبی» را در معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۳۰ ضمن ذکر این واقعه، توثیق نموده است.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

بعرفة فيؤمن على دعاء المؤمنين^۱؛ حضرت خضر، همه ساله، در موسم حج شرکت می‌کند و مراسم حج را انجام می‌دهد و در عرفات می‌ایستد و به دعای مؤمنان آمین می‌گوید.»

حضور سبز حضرت بقية الله، حجة بن الحسن (عج) در مراسم حج و بویژه در عرفات و منی، سبب شده که برخی از عاشقان حضرت‌اش، در ایام حج، گل روی او را مشاهده کنند و به آرزوی خود برسند.

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند چنین هم نخواهد ماند

علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید:

«من، بیست مرتبه به زیارت خانه خدا مشرف شدم، در حالی که در تمام این سفرها، قصدم، دیدن امام زمان^{علیه السلام} بود؛ چون، شنیده بودم، هر سال، در ایام حج، آن حضرت، برای زیارت خانه خدا به مکه می‌رود، ولی در این بیست سفر، راه به جایی نبردم و موفق نشدم تا این که...»^۲

ادامه را از زبان این قلم بشنوید:

تا این که آخرین بار، حج‌اش، حج شد و به منتهای آرزویش رسید، و جان تشنه‌اش را سیراب، و رخسار خسته‌اش را طراوت بخشید.

نصیب من، عرفات و مقام و مشعر کن

به شوق دیدن خود، راهی منایم کن

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۹.

تمام حجّ، به لقای جناب حضرت تست

عطا، در این سفر، از نعمت لقایم کن^۱

آیه الله سید محسن امین عاملی (رحمة الله علیه) صاحب کتاب ارزشمند

أعیان الشیعة می گوید:

«... این جانب، به مکه مشرف شدم و در همه جا، از طواف گرفته

تا عرفات، منی و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولی عصر (عج)

داشتم؛ چرا که با الهام از روایات و استفاده از اخبار، یقین داشتم

که آن بزرگوار، همه ساله، در موسم حج، تشریف دارند و مناسک را

به جای می آورد. از خدا خواستم که مرا به فیض دیدار نائل آورد، اما

ایام حجّ سپری شد و موفق نشدم. در این اندیشه بودم که «چه کنم؟»

آیا به لبنان برگردم و سال بعد برای زیارت و در پی مقصود بازگردم

و یا این که همان جا رحل اقامت افکنده و از خدا، حجّت او را

طلب کنم؟».

پس از محاسبه بسیار، تصمیم بر ماندن گرفتم تا شاید خداوند مدد کند

و توفیق یار گردد و به منظور برسم. تا مراسم سال بعد، ماندم، اما با همه

تلاش و جست و جو، سال بعد هم توفیق دیدار نیافتم. باز هم ماندم و تا

سال سوم و چهارم و پنجم و یا هفتم، این توقّف ادامه یافت. در آخرین

سال توقّفام در مکه که موسم حج فرا رسید، پس از انجام دادن مناسک

حجّ، روزی پرده خانه کعبه را گرفتم و بسیار اشک ریختم و به بارگاه

خداوند گله بردم که «چرا توفیق دیدار حاصل نیامده است؟»، تا این که پس

۱. نغمه انس، علی اصغر یونسیان (ملّتی)، ص ۱۰۰.

از راز و نیاز...»^۱ او هم موفق می‌شود و جان خسته‌اش را رونق و رمق می‌بخشد.

گر بنده بود بنده، کسی جانب او نیست

بی‌پرده سراپرده آن شاه، توان یافت

جز پرده عصیان، نبود حایل دیدار

گر ابر گناهان رود آن ماه توان یافت

ما را چه لیاقت به شرف یابی دائم

این بس که گهی فرصت کوتاه، توان یافت^۲

ابن قولویه به سند خود از ابی عبدالله بن صالح روایت کرده است که آن حضرت را در برابر حجرالاسود دیده است. زمانی که مردم برای بوسیدن آن کشمکش می‌کردند، آن حضرت علیه السلام فرمودند: «به این نحو، مأمور نشده‌اند.»^۳

روزی که آخرین خورشید آسمان تاب‌ناک امامت و ولایت، از بام کعبه طلوع کند، برای ما رابطه و پیوند حج و ولایت بیشتر واضح خواهد شد.

او علیه السلام نه تنها در این اجتماع عظیم شرکت می‌فرماید، بلکه تمام تشریفاتی هم که در مکه و مدینه صورت می‌گیرد، نکته‌های دقیق و حائز اهمیتی دارد. نمونه زیر گویای این حقیقت است:

۱. کرامات صالحین، شریف رازی، ص ۹۱؛ دیدار با امام زمان (عج) در مکه و مدینه، دکتر محمدحسن ضرابی، ص ۹۸.

۲. خلوت گاه راز، حبیب‌الله چایچیان (حسان)، ص ۲۷۸.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۶۸۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۰.

در عرفات به محضر حضرت بقیة الله (عج) تشریف یافتیم. آن حضرت در عصر روز عرفه برای عده‌ای از شیعیان خویش که از اطراف عالم گرد هم جمع شده بودند، چنان سخن می‌فرمود که هر کس به زبان مادری خویش سخنان حضرت را می‌شنید و می‌فهمید. پس از پایان صحبت، آن حضرت رو به من کرده و فرمود: برو به مسؤولین نظام بگو تا کی باید یک مشت کر و لال را به مکه بفرستید؟ چرا عده‌ای را که به زبان اینها آشنا باشند، به حج نمی‌فرستید، تا معارف ما را به اینان برسانند!

وقتی این پیام به برخی از سران کشور می‌رسد، گروهی به عنوان زبان‌دان تدارک دیده شد. که تا کنون نیز خدمات فراوانی در ارائه معارف شیعه نموده‌اند.^۱

خورشید پشت ابر

امام زمان علیه السلام به تمام شؤون و وظایف خود، به بهترین وجه اقدام می‌فرماید، و جز آنچه با پرده نشینی سازگار نباشد، تماماً مورد عنایت ایشان بوده و جهان هستی نیز از او منتفع است. و اصولاً نقش خورشید در منظومه شمسی، نقش رهبری برجسته است و این مهم بر هیچ کس مخفی و پوشیده نیست.^۲

زمانی که بر لبان مبارک آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله نام مقدس آخرین

۱. تشریف یافتگان، ص ۱۴۵.

۲. جهت اطلاع بیشتر، ک او خواهد آمد، ص ۱۴۳ - ۱۴۹ و امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۳۴۲ - ۳۴۷.

جانشین و غیبت او^۱ جاری می‌شد. سوالی اذهان و افکار مردم را فرا گرفته بود. لذا جابر از پیامبر^ص سوال کرد: هل ینتفع الشیعة بالقائم فی غیبة؟ آیا شیعه در زمان غیبت از امام غایب نفعی می‌برد؟
پیامبر فرمودند:

«ای والدی بعثنی بالنبوة انهم لیتفعون به ویستضیئون بنور ولایتہ فی غیبة کانتفاع الناس بالشمس وان جلتها الحساب»^۱
آری، قسم به پروردگاری که مرا به نبوت برگزید، در زمان غیبت از او بهره می‌برند و از نور هدایش روشنایی می‌گیرند، مانند بهره‌گیری مردم از خورشید، اگرچه ابرها آن را پوشانده باشد.

امام زمان^ع آیتی از حق و شمس عالم هستی است، که تمام تیرگی‌ها و ظلمت‌ها را کنار زده و جهان را به نور علم و معرفت و عدل منور می‌فرماید، منتهی در خفاء بودن او در پشت ابر غیبت نیز آیتی از حق است و انتفاع جهان از این تیر اعظم با توجه به روایات امری مسلم و قطعی است از صادق آل محمد^ع سوال کردند که مردم از امام غایب چگونه نفع می‌برند؟

امام صادق^ع فرمودند: «کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب»!^۲ همان طور که از خورشید پوشیده به ابر منتفع می‌شوند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

عمق و شیرینی و جذابیت این تشبیه و تعبیر هنگامی بیشتر می‌شود که صاحب الامر عج خود نیز چنین تشبیهی به کار می‌برند. ایشان در توقیعی به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید:

«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»^۱؛ نحوه بهره بردن از من در روزگار غیبتم، مانند بهره گرفتن از خورشید است، آن گاه که ابرها آن را از دیدگان بپوشاند.

مانند آفتاب فروزنده زیر ابر

پنهان و آشکار امام زمان ماست

در گلشن هدایت و گلزار معرفت

جان بخش چون بهار امام زمان ماست^۲

مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی^۳ در نظمی زیبا، چنین

می‌سراید:

اشرق^۳ کالشمس ضحی النهار من مُستتر عالم الاسرار

و کرم به من غایب مشهود بدامن الغیب الی الشهود

لیس سواه نیر مغیب فهو عن الغیب المصون یُعرب^۴

؛ او همچون خورشید چاشتگاه، از پشت عالم اسرار می‌درخشد.

۱. همان.

۲. مرحوم عارفچه اصفهانی، اشک فراق، ص ۱۰.

۳. «اشرقت الشمس»؛ خورشید درخشد و تابان شد اما اگر خورشید بدرخشد و شعاع آن، صاف و تابان نباشد، گفته می‌شود: «شرقت».

۴. سیمای مهدی^{علیه السلام} در شعر عربی، ص ۱۶۵.

چه گرامی است آن غایب مشهودی که از عالم غیب برای عالم مشهود ظاهر می‌شود. جز او روشنی بخشی نیست که با وجود غایب بودن، نور افشانی کند و از پس پرده غیبت صیانت شده سخن بگوید.

او^۱ چون خورشید پشت ابر می‌درخشد و پرتوافشانی می‌کند و هیچ گاه امر او^۲ پوشیده و مخفی نمانده و نخواهد ماند. مفضل بعد از شنیدن فرمایش صادق آل محمد^{علیهم‌السلام} پیرامون سختی دوران غیبت، به گریه می‌افتد و می‌پرسد: وظیفه ما چیست؟

امام صادق^{علیه‌السلام} به شعاع خورشیدی که در ایوان خانه تابیده شده بود، اشاره کرد و فرمود:

ای ابا عبدالله (کنیه مفضل) این آفتاب را می‌بینی؟ عرض می‌کند: آری.

امام^{علیه‌السلام} فرمود: «والله لا امرنا أئین من هذه الشمس»^۱؛ به خداوند متعال سوگند! امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.

ای خوب رخ که پرده نشین و بی حجاب

ای صدهزار جلوه‌گر و باز در نقاب^۲

آری کسی که واقف به عنایتهای آن شهریار بی همتا، فرمانفرمای عالم امکان و مؤثر در نشئات ملک و ملکوت و کیان این عالم باشد مانند کسی است که در خیمه حضرت به سر می‌برد^۳ و مانند زمانی است که حضرت

۱. کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۳.

۲. امام خمینی^{علیه‌السلام}.

۳. امام صادق^{علیه‌السلام} می‌فرماید: «من مات منکم و هو منتظر لهذا الامر کمن هو مع القائم فی فسطاطه؛ هر کس از

را مشاهده می‌نماید^۱ و غیبت نه تنها ضرری به او نمی‌رساند^۲ بلکه ارمغانی چون ازدیاد یقین به همراه دارد.^۳

خورشید رخ میپوشان در ابر زلف یارا

چون شب، سیه مگردان روز سپید مارا

ای آشکار پنهان! برقع زرخ بر افکن

تا جلوه ات ببینم، پنهان و آشکارا

ای پرده دار عالم! در پرده چند مانی؟!

آخر ز پرده بنگر، یاران آشنا را

ای پرده دار عالم در پرده چند پنهان؟!

باز آو روشنی بخش، دل‌های با صفا را^۴

در این جا، مناسب است برخی از ذره پروری‌ها و عطوفت‌های

خورشید پنهان! که در دل صفحات تاریخ ثبت و درج شده است^۵ را تحت

→ شما در حال انتظار وقوع این امر جان دهد، گوری که در خیمه گاه خود آن حضرت می‌باشد» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۱. امام سجاد علیه السلام به ابو خالد کابلی می‌فرماید: «یا ابا خالد! ان اهل زمان غیبه القائلین با مامته المنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان، لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عند هم بمنزلة المشاهدة» ای ابو خالد! به درستی که اهل زمان غیبت او (امام مهدی عج) که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور او هستند، از مردم همه زمانها بهترند، زیرا خدای تبارک و تعالی آن چنان عقلا و فهمها و شناختی به آنها عنایت کرده که غیبت نزد آنان، همچون دیدن باشد... کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. امام صادق علیه السلام، «المنتظرین لظهوره فی غیبه... لا خوف علیهم و لاهم یحزنون»، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۵، باب ۳۳، ح ۵۴.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر «فلوتطاولت الدهور و تمادت الاعمار لم ازدد فیک الا یقینا».

۴. فواد کرمانی، آه عاشقان در انتظار موعود، گرد آوری محمد علی مجاهدی، ص ۲۲۰.

۵. در عصر غیبت صغری توقیعات که حاوی پیام‌ها، احکام دینی، موضع‌گیری نسبت به انحرافات و...

عنوان «جلوه‌ها» ذکر شود، تا گرمی دستان مهربان و صدای طپش قلب آکنده از عشق و محبت و دیدگان نافذ و همیشه بیدار^۱ جان جانان را در جان و جامعه احساس نمائیم و در نهان خانه دل، به این حقیقت برسیم که اوست پدری مهربان^۲ مادری دل سوز برادری همراه و رفیقی مونس^۳ که در عین کثرت عبادت^۴ لحظه‌ای مردمان را به حال خود وا نگذاشته و در هر حال، انسانها را به دینی که رسول خدا ﷺ آورده، هدایت و سرپرستی می‌کند.^۵

→ است. نشان دهنده ارتباط تنگاتنگ و حضور ملموس و رهبری ایشان است. در این زمینه ر. ک: غیبت طوسی، ص ۳۷۲-۳۹۲ و کمال‌الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۲-۵۲۲ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۲۰-۶۰۰ و بحار الانوار علامه مجلسی ج ۵۳، ص ۱۵۰-۱۹۸ و در عصر غیبت کبری، تشرفات گویای این حقیقت می‌باشد. در این زمینه ر. ک جنة الماوی و نجم الثاقب حاج میرزا حسین نوری، المبقری الحسان فی احوالات مولانا صاحب الزمان، شیخ علی اکبر نهاوندی و تبصرة الولی فیمن رای القائم المهدی، سید هاشم بحرانی، دارالسلام، فاضل عراقی و...

۱. مفاتیح الجنان، زیارت روز جمعه: «السلام علیک یا عین الله فی خلقه».

۲. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «امامت شایسته نیست، جز برای کسی که دارای سه خصلت باشد. الف: تقوی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، ب: خویشتن داری که خشمش را با آن کنترل کند، ج: نیکو حرمت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد.» اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیة...، ج ۸ و امام رضا ﷺ درباره فرزندش امام مهدی ﷺ می‌فرماید: «و اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم» الزام الناصب، ص ۱۰.

۳. امام رضا ﷺ درباره مقام امامت می‌فرماید: «الامام الانیس الرفیق، الوالد الشفیق الاخ الشفیق، الام البرة بالولد الصغیر...» اصول کافی، کتاب الحجّة، ج ۱، ص ۲۸۹ باب نادر فی فضل الامام، ح ۱.

۴. این دردانه دوران، نمونه بی‌همتای الهی در جهان، دوازده قران است که در بارگاه الهی نیایش و کرنش می‌کند که بر اثر کثرت عبادت و تهجد و شب زنده داری، رنگش به زردی متمایل شده است. امام کاظم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «یعتوره مع سمرته صفرة من سهر اللیل، بأبی من لیلة یرعی النجوم ساجداً و راکعاً» فلاح السائل، ص ۲۰۰ و بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

۵. امام باقر ﷺ در تفسیر آیه شریفه ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾ می‌فرماید: «وفی کل زمان امام من ینهدیهم الی ما جاء به رسول الله» بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵، ح ۹.

جلوه‌ها

جان و روح تمام حکایتها، اخبار، ملاقاتها و تشرفات که بسیار فراوان و به حد تواتر می‌رسد^۱ یک حقیقت است و آن اینکه: امام زمان (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداه) مدام در حال سرپرستی، رشد، تربیت و همواره به فکر انسانهاست و مقصودی غیر از رهبری، هدایت و امامت آن هم با تلاشی فراوان اما پنهان در تشرفات قابل فرض نیست.^۲

و چه بسیار از این جلوه‌های عنایات به حکم و مصداق:
هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش را دوختند
با رفتن صاحبانش، در دل خاک جای گرفت و احدی از آنها اطلاع
حاصل پیدا نکرد. و امروزه از آن حکایات چیزی بر سر زبانها نیست. اما
برخی از این جلوه‌ها و گوهرهایی که از این گنجینه پربهاء به دست ما
رسیده است و بیان و چشم اندازی به تلاشهای امام زمان (عج) است
عبارتند از:

۱- ساختن پایگاه

یکی از بارزترین جلوه‌های تلاش عزیز فاطمه علیها السلام که ما امروزه شاهد آن هستیم، همین انقلاب اسلامی ایران است که «مقیاس کوچک حکومت

۱. اگرچه تک تک روایات و اخبار و گزارشات مفید یقین نباشد و قابل مناقشه باشد. اما از مجموع آنها تواتر معنوی حاصل می‌شود.

۲. جهت آشنایی از آموزشها و پرورشهای تشرفات ر.ک: میر مهر، ص ۶۸.

جهانی مهدی امتهاست»^۱

بدون تردید قبل و بعد از شکلی‌گیری این انقلاب، دست عنایت امام مهدی (عج) همواره پشتیبان بوده و می‌باشد. و چنانچه دست‌گیری‌های حضرتش نبود، تئوری حکومت ولایت فقیه نیز، طعم تلخ شکست را می‌چشید.

مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد کوثری رحمته‌الله نقل می‌نماید: یک روز من در منزل آقای آیه‌الله فاضل لنکرانی از استادان حوزه علمیه قم بودم و یکی از فضیله‌های مشهد آنجا بودند. ایشان به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد. من گفتم این چه فرمایش‌هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می‌فرمایید؟ یک مستأجر را نمی‌شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می‌خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده‌اند. سخنم را تکرار کردم.

امام برآشفتند و فرمودند: فلانی چه می‌گویی؟ مگر حضرت بقیه‌الله صلوات‌الله علیه به من (نستجیر بالله) خلاف می‌فرماید؟ شاه باید برود و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت. می‌بینم که ایشان چنین پیوندی با حضرت بقیه‌الله (عج) داشتند.^۲

عنایت امام عصر رحمته‌الله به این پایگاه جهان تشیع حقیقتی است که با جلوه‌های متفاوتی رخ گشوده است؛ حجة‌الاسلام والمسلمین فرقانی از

۱. مقام معظم رهبری، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۴۷.

۲. پا به پای آفتاب، ج ۵، ص ۱۷۱.

یاران دیرینه امام خمینی (ره) می‌گویند:

شیخی است پیرمرد، مازندرانی، ایشان بی سبب به امام [خمینی (ره)] خوش بین نبود. چند سالی شاید خوش بین نبود، حتی به بعضی‌ها می‌گفت به درس امام نروید. طبق معمول امام ساعت ده و ربع می‌رفت برای درس، که من تندی می‌آمدم بیرون که مبادا امام تنها به درس برود، چون بعضی از اوقات امام تنها می‌رفت و من از عقب می‌دویدم تا به امام برسم، چون به ما خبر نمی‌کرد.

روزی من تند آمدم بیرون دیدم دم در بیرونی این پیرمرد شیخ، درب را می‌بوسد و بعد هم خم شد عتبه را بوسید، من از روی ناراحتی که از ایشان داشتم گفتم: عجب؟! برگشت و رو کرد به من و گفت: «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله.»

گفتم: چی شده مگر؟

گفت: درس می‌روید؟ آقا مسجد می‌آید؟

گفتم: بلی!

گفت: من هم می‌آیم مسجد. ایشان مسجد نمی‌آمد، بچه‌اش را هم نمی‌گذاشت دست امام را ببوسد، همین را که گفت، در باز شد و آقا آمد و از خجالت از کوچه دیگر رفت، من همراه آقا به مسجد رفتم، آن روز اتفاقاً کتاب همراه نیاورده بودم که مجبور شوم پای منبر بروم، همان دم در نشستم و این شانس او بود، آمد و کنار من نشست، گفت: تو که می‌دانی از هم نشینی بد، به ما اثر کرده بود، از بس زیاد از مغرضین شنیده بودیم که آقا روزنامه خونه، آقای فلان این مجاهدت را کرد و جلو افتاد و چه شد.

پیرمرد اضافه کرد یک شب من خواب دیدم در حرم حضرت امیر علیه السلام هستم، دیدم عده‌ای صف کشیده‌اند و دور هم نشسته‌اند، یکی یکی حساب کردم دیدم هر کدام مطابق سنشان قیافه‌شان می‌خورد، دوازدهمی را گفتند حضرت مهدی (عج) است، از قیافه‌اش نور می‌بارید، خیلی زیبا بود، همچنین ملکوتی بود، و در آخر صف نشسته بود، بعد علمای گذشته یکی یکی آمدند و همه از مقبره مقدس اردبیلی بیرون می‌آمدند، نگاه کردم دیدم آیا کسی از ایشان را می‌شناسم، یک شخصی از آنها را گفتند: شیخ شلال است، یک شیخ عرب است خیلی خوشحال شدم، خواستم حرکت کنم، ولی انگار من را به زمین بسته‌اند، نمی‌توانستم تکان بخورم، و وقتی علما هر کدام که می‌آمدند، این دوازده نفر تعظیم می‌کردند، بعضی وقت‌ها حضرت امیر علیه السلام و یکی دو نفر از دو طرف و بقیه مشغول صحبت بودند، بعضی وقت‌ها هم هفت، هشت نفرشان تعظیم می‌کردند، یک وقت دیدم آقای خمینی از گوشه ایوان وارد شد و شما هم دنبالش هستی و در کفشداری کفش‌هایش را کند و شما کفش‌ها را کنار گذاشتی و به سرعت به دنبالش رفتی.

یک وقت دیدم آن دوازدهمی تا چشمش افتاد بلند شد، یازدهمی بلند شد، دهمی بلند شد، یکمرتبه دیدم همه بلند شدند، بعد همه بلند شدند، بعد همه نشستند، یازده نفرشان نشستند، دوازدهمی ایستاد گفت: روح‌الله! آقای خمینی عبایش را جمع کرد و گفت: بله آقا!

گفت: بیا جلو، و آقا تند تند رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم مساوی جوری نبود که حضرت مهدی (عج) بلند و

یا آقای خمینی کوتاه‌تر باشد، طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج) بود، گفت: ربع ساعت، گفت چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می‌دهم ان شاء الله، درست ربع ساعت تندتند حضرت تو گوش روح الله می‌گفت، وقتی مطلب تمام شد، دو متر و یا یک متری فاصله گرفت و حضرت رفت بنشیند، آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند و به حرم نرفت.

پیرمرد می‌گوید: من گفتم: چرا آقای خمینی به حرم نرفت؟
گفتند: حضرت امیر علیه السلام اینجا نشسته، کجا برود، سپس رفت دم کفشداری، شما کفشش را گذاشتی جلو، حرکت کرد تند و از درب صحن آمد بیرون، بعد از آن من از خواب بیدار شدم شروع کردم به گریه کردن، خانمم بیدار شد، دید گریه می‌کنم. ساعت را نگاه کردم دیدم یک ساعت به اذان است، گفتم: جفا کردم و خدایا از سر تقصیرم در گذر، من از حالا به ایشان ایمان آورده‌ام. ولی هنوز هم ناراحتم و اوّل کاری که کردم همان بود که دیدی، در مقابل نظر هیچ کس نبود. فقط تو می‌دانی و من، من باید این عتبه را ببوسم، نمی‌دانم تو از کجا پیدا شدی.

من گفتم: باید فضائل را منتشر کرد و باید انتشارش بدهم. خلاصه گفتم: این قصه من بود. یک خواهش هم از تو دارم، بینی و بین الله اگر می‌توانی به امام بگو که حاج آقا از من بگذرد. گفتم: می‌توانم، همین الآن انجام می‌دهم. از مسجد که آمدیم بیرون در راه به آقا گفتم: قصه کذا و کذاست، و ایشان از شما خواهش دارند که از ایشان بگذری.

آقا گفت: من از ایشان گذشتم، من بخشیدم، هر چه بود بخشیدم، بعد از اینکه امام رفت داخل، دوان دوان آمد، گریه می‌کرد، گفت: چی شد؟ گفتم: آقا گفتند که من هر چه بود بخشیدم. افتاد به سجده، دیگر شب و روز همیشه می‌آمد و آقای خمینی هم یک نظر خاصی به ایشان پیدا کرد و دنیا و آخرتش خوب شد.^۱

و خود حضرت از این انقلاب تعبیر به «فرج» نموده‌اند؛ زمانی که مردم فکر نمی‌کردند حکومت و سلطنت پهلوی شکسته شود و شاه ایران را سرنگون کنند، در تشریفی که برای شیخ محمد زرگری حاصل می‌شود، حضرت علیه السلام به ایشان می‌فرماید: «شاه می‌رود و رژیم سرنگون می‌شود و فرج نزدیک است... و من همیشه با شما هستم».^۲

این مسئله در تحلیل برخی از یاران نزدیک امام و انقلاب نیز بازگو شده است؛ شهید آیه‌الله صدوقی علیه السلام می‌گوید:

بزرگترین کرامت امام، همین قضیه انقلاب و رهبری ایشان بود. شما حساب کنید از اولی که این پدر و پسر (رضا شاه و پسرش) بر سر کار آمدند تا وقتی که نابود شدند، چقدر اشخاص برجسته و بزرگ علیه اینها قیام کردند و به جایی نرسیدند. اما ایشان با آن قلم و بیانش علیه آن دولت مقتدری که تمام ابرقدرت‌ها پشتیبانش بودند قیام کرد، و آن طور مردم از او تبعیت کردند که حتی بچه‌هایی که تازه به زبان آمده بودند وقتی دیگران شعار می‌دادند: «مرگ بر شاه» آن بچه‌ها هم

۱. کرامات امام خمینی علیه السلام، ص ۶۰.

۲. ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۸۷، عنایات حضرت مهدی (عج) به علما و طلاب، ص ۴۲.

همین شعار را می‌دادند. و در گوشه و کنار مملکت، دهکده و مزرعه‌ای نماند مگر این که همه «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» شعارشان شد.

و با همین شعار و با این راه و رویه و دادن اطلاعات، مردم را رهبری کرد، تا آنجا که شاه رفت. و بعد از او دست نشانده‌هایش که خیلی هم قوی و بی‌رحم و بی‌عاطفه و دور از انسانیت بودند، و هر کاری هم حاضر بودند که انجام بدهند، و ملت را به خاک و خون بکشند تا به مقصود خود برسند، رهبری ایشان آن گونه بود که همه آنها را شکست داد.

همیشه نهضت‌ها علیه قدرتمندان عالم، تلفات داده‌اند، ولی تلفاتی که در نهضت ایشان داده شد، نسبت به تلفاتی که در انقلاب‌های دنیا داده شده اصلاً قابل مقایسه نیست. آیا اینها را جز کرامت چیز دیگری می‌شود به حساب آورد؟ ما همه اینها را کرامت ایشان، در زیر سایه لطف حضرت ولی عصر (عج) و ارتباطشان با حضرت بقیة الله می‌دانیم. و من مطمئن هستم که ایشان از آنجا الهام می‌گرفت و هر عملی هم که انجام می‌داد، با عنایت و لطف آن حضرت بود.^۱

امام زمان علیه السلام گشاینده هر گره بسته‌ای است.^۲ و بارها با عنایات فراوان این انقلاب را رهبری فرموده‌اند، و در اوج سختی‌ها و گرفتاری‌ها مددکار این ملت شایسته و فداکار بوده‌اند، آیه الله خزعلی در این باره می‌گوید:

۲۲ بهمن ۵۷ یوم الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم. فقط

۱. کرامات امام خمینی علیه السلام، ص ۶۴.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام «اشهد انک... فائق کل رتق».

ندای ولی عصر (عج) به داد ما رسید. فردی که الآن زنده است، پیام برد به دبیرستان علوی. (خدمت امام امت) گفت: حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می‌شوید. لذا امام خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می‌کنند. این‌ها عصبانی هستند، آخر کارشان است.

امام فرمود: باید بیرون بریزند. ایشان (آقای طالقانی) خیلی اصرار کرد. امام فرمود: اگر پیام از جای دیگری باشد، باز [بر] سر حرف خود ایستاده‌اید؟ (آقای طالقانی) گفت: چشم، تسلیم هستم. لذا ۲۲ بهمن یوم‌الله است. ۲۰۱

حتی بعد از پیروزی این انقلاب، بارها این ملت و انقلاب را یاری

۱. درس تفسیر قرآن، آیه‌الله خزعلی، مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیة قم، ۱۳۷۹/۱۱/۲۳.
 ۲. آقای مرتضایی فرد نقل می‌کند: «روز ۲۲ بهمن که امام اذن دادند مردم در خیابان‌ها بریزند چون ما حکومت نظامی نداریم، این جریان را به مرحوم آیه‌الله طالقانی اطلاع دادند. در آنجا من در خدمت ایشان بودم. آیه‌الله طالقانی از منزلشان به امام در مدرسه علوی تلفن زد و مدت نیم تا یک ساعت با امام صحبت کرد. برادران بیرون از اتاق بودند فقط می‌دیدند که آیه‌الله طالقانی مرتب به امام عرض می‌کند آقا شما ایران نبودید، این نظام پلید است، به صغیر و کبیر ما رحم نمی‌کند، شما حکمتان را پس بگیرید، برادران یک وقت متوجه شدند که آقای طالقانی گوشی را زمین گذاشته و به حالت تأثر در گوشه اتاق نشست. بعد از لحظاتی خدمت ایشان رفتند و با این تصور که احیاناً امام به ایشان تندی کرده‌اند، گفتند: آقا چرا شما دخالت می‌کنید و از این قبیل حرف‌ها و با اصرار از آیه‌الله طالقانی جریان را سؤال کردند. ایشان گفتند: هر چه به امام عرض کردم حرف مراد کردند و وقتی دیدند من قانع نمی‌شوم فرمودند: آقای طالقانی شاید این حکم از طرف امام زمان علیه السلام باشد. این را که از امام شنیدم دست من لرزید و با امام خدا حافظی کردم زیرا دیگر قادر نبودم سخنی بگویم.» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۵۸)

حجة الاسلام آقای حسین گنجی نیز شبیه همین داستان را با اندکی تفاوت از قول یکی از اساتید خود و او از قول آقای محمدعلی انصاری نقل می‌کند. (ر.ک: ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)، ص ۱۸۰) (به نقل از میر مهر، مسعود پورسیدآقایی، ص ۲۷)

فرمودند و امروزه نیز دست عنایت ایشان را بر سر این انقلاب نگاه داشته است، و در کوران حوادث و مشکلات، آن را راهبری می‌فرماید: لذا بی جهت نیست که حضرت امام (ره) همواره بر این حقیقت تأکید داشتند و بیان می‌کردند که: «آنچه ما داریم از امام زمان (عج) است و آنچه من دارم از امام زمان (عج) است و آنچه از انقلاب داریم از امام زمان (عج) است.^۱ مقام معظم رهبری می‌فرماید: من در ادارهٔ امور کشور بعضی وقت‌ها حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود، به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را در پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم، بعد از راز و نیاز با آقا، من احساس می‌کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می‌کند و من در آنجا به تصمیمی می‌رسم و مشکل بدین صورت حل می‌شود و همان تصمیم را عملی می‌کنم.^۲

و به نظر می‌رسد تأسیس مسجد مقدس جمکران به فرمان مولی (عج) در این منطقه از عالم، هم خالی از حکمت نباشد، این نقطه، امروزه پایگاهی برای عاشقان و شیفتگان حضرتش محسوب می‌شود.

مسجد مقدس جمکران

مهم‌ترین پایگاه شیعیان شیفته و عاشقان دل سوختهٔ حضرت بقیةالله، ارواحنا فداه، مسجد مقدس جمکران، در شش کیلومتری شهر

۱. پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۶۰.

۲. مجله نمایشگاه آب، آینه، آفتاب، ص ۱۱.

مذهبی قم است. مطابق آمار، همه ساله، بیش از دوازده میلیون عاشق دل باخته، از سرتاسر میهن اسلامی و جهان، در این پایگاه معنوی، گرد می‌آیند، نماز تحیت مسجد و نماز حضرت صاحب الزمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را در این مکان مقدس به جای می‌آورند، با امام غایب از ابصار و حاضر در امصار و ناظر بر کردار، راز دل می‌گویند، استغاثه می‌کنند، ندای «یا بن الحسن!» سر می‌دهند، از مشکلات مادی و معنوی خود سخن می‌گویند، با دلی خون بار، از طولانی شدن دوران غیبت، شکوه‌ها می‌کنند. آنان که از شناخت عمیق‌تری برخوردارند، به هنگام تشریف به این پایگاه ملکوتی، همه حوائج شخصی خود را فراموش می‌کنند و همه مشکلات دست و پاگیر زندگی را به فراموشی می‌سپارند و تنها ظهور سراسر سرور منجی بشر، امام ثانی عشر، حضرت ولی عصر، روحی و ارواح العالمین فدا، را مسئلت می‌کنند؛ زیرا، اگر این حاجت برآورده شود، دیگر مشکلی نخواهد ماند، و اگر این حاجت روا نشود، حل دیگر مشکلات، مشکل اساسی را حل نخواهد کرد.

* * *

مسجد مقدس جمکران، روز هفدهم رمضان ۳۷۳ هجری به فرمان حضرت بقیة الله، ارواحنا فدا، در کنار روستای جمکران تأسیس شد. تاریخچه آن - به طوری که در این نوشتار به تفصیل آمده - به دست شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری) در کتاب مونس الحزین بیان گردیده و کیفیت نماز تحیت مسجد و نماز استغاثه به حضرت بقیة الله، ارواحنا فدا، در ضمن آن آمده است.

آن چه مسلم است، این است که این مسجد، بیش از یک هزار سال پیش به فرمان حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، در بیداری، - نه در خواب - تأسیس گردید و در طول قرون و اعصار، پناهگاه شیعیان و پایگاه منتظران و تجلی گاه حضرت صاحب الزمان ع بوده است.

علامه بزرگوار، میرزا حسین نوری، (متوفای ۱۳۲۰ هجری) در کتاب ارزشمند نجم الثاقب - که به فرمان میرزای بزرگ، آن را تألیف کرد و میرزای شیرازی، در تقریظ خود، از آن ستایش فراوان کرد و نوشت: «برای تصحیح عقیده خود، به این کتاب مراجعه کنند تا از لمعان انوار هدایتش، به سر منزل یقین و ایمان برسند»^۱ - تاریخچه تأسیس مسجد مقدس جمکران را به شرح زیر آورده است:

شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین - از تألیفات شیخ صدوق - بنای مسجد جمکران را به این عبارت نقل کرده است:

شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی می گوید:

شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان ۳۹۳ هجری،^۲ در سرای خود خفته بودم که جماعتی به درِ سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته بود. مرا بیدار کردند و گفتند: «برخیز و امر امام محمد مهدی صاحب الزمان^۳،

۱. این تقریظ، در آغاز نجم الثاقب چاپ شده است. دستخط میرزای بزرگ، در کتابخانه آستان قدس، در یکی از نسخ خطی کتاب، به شماره ۹۳۶۱ موجود است.

۲. میرزای نوری، استظهار کرده اند که رقم «۳۹۳ هجری» تصحیف شده و صحیح آن «۲۷۳ هجری» است. (جنة المأوی، ص ۴۷؛ نجم الثاقب، ص ۲۱۵؛ مستدرک، ج ۳، ص ۴۴۷).

۳. هر چند راوی این خبر شیخ صدوق، معتقد است که در زمان غیبت، نباید نام اصلی حضرت بقیة الله تلفظ شود، ولی در این جا، برای رعایت امانت در نقل، به طور صریح آورده است.

صلوات‌الله علیه، را اجابت کن که ترا می‌خواند.»

حسن بن مثله می‌گوید: «من، برخاستم و آماده شدم.» چون به درِ سرای رسیدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و خوشامد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد (جمکران) است، آوردند.»
چون نیک نگاه کردم، دیدم تختی نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالش‌های نیکو نهاده و جوانی سی‌ساله، بر روی تخت، بر چهار بالش، تکیه کرده، پیرمردی در مقابل او نشسته، کتابی در دست گرفته، بر آن جوان می‌خواند.

بیش از شصت مرد که برخی جامه سفید و برخی جامه سبز بر تن داشتند، برگرد او روی زمین نماز می‌خواندند.

آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود، مرا نشانید و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود: «برو به حسن بن مسلم^۱ بگو: «تو، چند سال است که این زمین را عمارت می‌کنی و ما خراب می‌کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال دیگر باره شروع کردی، عمارت می‌کنی. رخصت نیست که تو دیگر در این زمین زراعت کنی، باید هر چه از این زمین منفعت برده‌ای، برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند.»

به حسن بن مسلم بگو: «این جا، زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده‌ای! خداوند، دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنبه

۱. به جای «حسن بن مسلم»، در نجم‌الثاقب و جنة المأوی، «حسن مسلم» آمده. ولی در مستدرک، ج ۳، ص ۴۳۲، «حسن بن مسلم» تعبیر شده است. البته، نتیجه، مساوی است، و حذف واژه «بن» در نام‌ها، شایع است.

نشده‌ای! اگر از این کار بر حذر نشوی، نعمت خداوند، از ناحیه‌ای که گمان نمی‌بری بر تو فرو می‌ریزد.»

حسن بن مثله عرض کرد: «سید و مولای من! مرا در این باره، نشانی لازم است؛ زیرا، مردم، سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند.»

امام علیه السلام فرمود: «تو برو رسالت خود را انجام بده. ما، در این جا، علامتی می‌گذاریم که گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سید ابوالحسن، و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه را از رهق^۱ به ناحیه اردهال که ملک ما است، بیاورد، و مسجد را تمام کند، و نصف رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند.»

مردم را بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز بدارند و چهار رکعت نماز در این جا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد، در هر رکعتی، یک بار «سوره حمد» و هفت بار سوره «قل هو الله احد» [بخوانند] و تسبیح رکوع و سجود را، هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر این نسق که در [هنگام خواندن سوره] حمد چون به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» برسند، آن را صد بار بگویند، و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند. تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند.

۱. رهق، نام روستایی است در ده فرسخی قم در مسیر کاشان، که تا زمان ما، آباد است. (مستدرک، ج ۳، ص ۴۳۲).

هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل (یعنی، لا إله إلا الله) ^۱ بگویند و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگویند. آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش، صلوات الله علیهم، بفرستند.

و این نقل، از لفظ مبارک امام علیه السلام است که فرمود:

فَمَنْ صَلَّى لَنَا، فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛

هر کس، این دو رکعت [یا این دو نماز] را بخواند، گویی در خانه کعبه آن را خوانده است.

حسن بن مثله می‌گوید: «در دل خود گفتم که تو این جا را یک زمین عادی خیال می‌کنی، این جا مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.» پس آن حضرت به من اشاره کردند که برو!

چون مقداری راه پیمودم، بار دیگر مرا صدا کردند و فرمودند: «در گله جعفر کاشانی - چوپان - بزی است، باید آن بز را بخری. اگر مردم پولش را دادند، با پول آنان خریداری کن، وگرنه پولش را خودت پرداخت کن. فردا شب آن بز را بیاور و در این موضع ذبح کن. آن گاه روز چهارشنبه ^۲ هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسانی که مرض صعب‌العلاج دارند، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد.

آن بز، ابلق است. موهای بسیار دارد. هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی

۱. مرحوم نوری، معتقد است که باید: «لا اله الا الله وحده وحده» گفته شود. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۱).

۲. کلمه «چهارشنبه» در نجم الثاقب افتاده، ولی در جنة المأوی و انوار المشعشعین آمده است. و اگر در متن هم نیامده بود، از بررسی متن استفاده می‌شد؛ زیرا، به طوری که در متن داستان تصریح شده، دیدار، در شب سه‌شنبه، شب هفدهم رمضان بوده است، پس شب هجدهم، شب چهارشنبه، و روز هجدهم روز چهارشنبه خواهد بود.

به اندازه یک درهم، در دو طرف آن است که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است.»

آن گاه به راه افتادم. یک بار دیگر مرا فرا خواند و فرمود: «هفت روز یا هفتاد روز در این محل اقامت کن.»^۱

حسن بن مثله می‌گوید: «من، به خانه رفتم و همه شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد. نماز صبح خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با او در میان نهادم. همراه علی منذر، به جایگاه دیشب رفتیم.» پس او گفت: «به خدا سوگند که نشان و علامتی که امام علیه السلام فرموده بود، این جا نهاده است و آن، این که حدود مسجد، با میخ‌ها و زنجیرها مشخص شده است.»

آن گاه به نزد سید ابوالحسن الرضا رفتیم. چون به سرای وی رسیدیم، غلامان و خادمان ایشان گفتند:

«شما از جمکران هستید؟» گفتیم: «آری.» پس گفتند: «از اوّل بامداد، سید ابوالحسن در انتظار شما است.»

پس وارد شدم و سلام گفتم. جواب نیکو داد و بسیار احترام کرد و مرا در جای نیکو نشانید. پیش از آن که من سخن بگویم، او سخن آغاز کرد و گفت: «ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. شخصی در عالم رؤیا به من

۱. ما، این تعبیر را از جنة المأوی نقل کردیم. ولی در نجم الثاقب چنین آمده است: «هفتاد روز یا هفت روز، ما این جاییم.» (نجم الثاقب، ص ۲۱۴).

با توجه به این که این ملاقات در شب هفدهم رمضان بود، اگر آن را بر هفت حمل کنی، بر شب بیست و سوم رمضان منطبق می‌شود که شب قدر است، و اگر بر هفتاد روز حمل کنی بر بیست و پنجم ذوالقعدة منطبق می‌شود که آن نیز روز مبارکی است.

گفت: شخصی به نام حسن بن مثله، بامدادان، از جمکران پیش تو خواهد آمد. آن چه بگوید، اعتماد کن و گفتارش را تصدیق کن که سخن او، سخن ما است. هرگز، سخن او را رد نکن.» از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، داستان را مشروحاً برای او نقل کرد. سید ابوالحسن، دستور داد بر اسب‌ها زین نهادند. سوار شدند. به سوی ده (جمکران) رهسپار گردیدند.

چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر شبان را دیدند که گله‌اش را در کنار راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله، به میان گله رفت. آن بز که از پشت سر گله می‌آمد، به سویش دوید. حسن بن مثله، آن بز را گرفت و خواست پولش را پرداخت کند که جعفر گفت: «به خدا سوگند! تا به امروز، من این بز را ندیده بودم و هرگز در گله من نبود، جز امروز که در میان گله، آن را دیدم و هر چند خواستم که آن را بگیرم، میسر نشد.»

پس آن بز را به جایگاه آوردند و در آن جا سر بریدند.

سید ابوالحسن الرضا به آن محلّ معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت.

آن گاه وجوه رهق را نیز از اهالی آن جا گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا، زنجیرها و میخ‌ها را به قم آورد و در خانه خود نگهداری کرد. هر بیمار صعب‌العلاجی که خود را به این زنجیرها می‌مالید، در حال، شفا می‌یافت.

ابوالحسن محمد بن حیدر گفت: «به طور مستفیض شنیدم، پس از آن که سید ابوالحسن الرضا وفات کرد و در محله موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندانش بیمار گردید. داخل اطاق شده سر صندوق را برداشت زنجیرها و میخها را نیافت.»^۱

۲- تربیت نیرو

امام، مربی همه هستی و عهده دار تربیت نفوس مستعده است، لذا در زیارت آخرین امام علیه السلام عرضه می‌داریم: «السلام عليك يا داعي الله و رباني آياته»^۲

امام مهدی علیه السلام هم در این رابطه می‌فرمایند: «نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا»؛ ما ساخته شده و تربیت شده پروردگاریم و آفرینش و مردم، ساخته شده و تربیت یافتگان ما هستیم»^۳

امام عصر (عج) برای این دوران و دوران طلایی ظهور انسانهای مستعد را تربیت می‌کند اساساً وجود دستارانی در عصر غیبت برای او (عج) گویای این واقعیت است که آنها بر اساس تربیت مهدوی، در خیمه فرماندهی، منتظر اوامر و فرامین او هستند و در سنگینی و سختی کارها او را کمک می‌کنند.

۱. نجم الثاقب، ص ۲۹۴، حکایت اول و مسجد مقدس جمکران، علی اکبر مهدی پور، فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۲۳۳.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱.

بر اساس روایات همواره سی تن از شیعیان در محضر آن حضرت هستند که هرگاه عمر یکی از آنها به سر آید و از دنیا برود، فرد صالح دیگری که تربیت شده مکتب مهدوی است به جای او تعیین شده و جانشین او می‌شود.^۱ لذا رفع گرفتاری‌ها و بلاها ممکن است مستقیماً توسط خود حضرت و یا از طریق وسائط و یاران مخصوص وی صورت بگیرد.^۲ اما تربیت نیرو برای عصر طلایی ظهور نیز مورد عنایت امام مهدی علیه السلام است، زیرا کم‌ترین معرفت به مقام شامخ امامت آن است که غیر از دریافت وحی، امام علیه السلام را همتا و عدل پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم.

صادق آل محمد علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

و ادنی معرفة الامام أنه عدل النبی صلی الله علیه و آله إلا درجة النبوة، و وارثه^۳؛
پائین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی الله علیه و آله
و وارث ایشان غیر از درجة نبوت می‌باشد.

بنابراین همان شوونی که پیامبر داراست، امام نیز همان منزلت را دارد. لذا اگر معتقدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پیشبرد دین جهانی اش، به برخی از افراد بیش از دیگران عنایت داشت و مستقیماً آنها را رشد می‌داد. اما عصر (عج) هم برای نهضت جهانی اش افرادی را تربیت نموده^۴ و می‌کند.

چنانچه قبل از نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی مانند امیر مؤمنان علیه السلام در خانه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و ص ۱۵۸، کافی، کتاب الحجة باب فی الغیبة، ح ۱۶.

۲. تاریخ غیبت کبری، شهید صدر، ص ۱۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶.

۴. اساساً یکی از مصادیق «رجعت» برگشتن انسان‌های رشد یافته دوران‌های گذشته است. و چنانچه کسی در دوران عمرش یاور واقعی امام عصر عج بوده و اکنون، زنده نیست در دولت حقه او بر می‌گردد.

رسول خدا ﷺ مورد تربیت و رشد او قرار می‌گیرد. و یا امام علی ﷺ در مدت بیست و پنج سال خانه نشینی، یاورانی چون مالک اشتر نخعی را پرورش می‌دهد، تا در دوران حکومت مطیع امر مولی باشد. امام زمان ﷺ هم، تربیت یاران را عهده دار است و برای آن حکومت جهانی، افراد جهانی را تربیت می‌کند.

آقای محمد حکیمی در این خصوص می‌نویسد: «بی تردید، جنگی با این گستردگی و توفندگی و درگیری با همه پایگاههای سلطه و قدرت در جهان، به ویژه با توجه به عمق و گستردگی روز افزون قدرت اقتصادی و نظامی سلطه گران، مشکلات فراوانی در پی خواهد داشت، زیرا که امام برنامه‌های خود را - به طور کلی - از راه عادی و در چهار چوب معیارها و سنتهای طبیعی اجرا می‌کند، پس باید دستیارانی ویژه داشته باشد... بنابراین، پیش از دست زدن به چنین اقدام بزرگ، تدارک نیروهای لازم و کار آمد و متناسب با عظمت حرکت و اقدام ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر.

برای همین است که دستیاران اصلی قیام و انقلاب، در دوران پیش از ظهور، به هدایت عام و خاص حضرت مهدی ﷺ تربیت می‌شوند، و در ابعاد وجود انسانی، رشد لازم را می‌یابند تا توان شرکت در انقلاب سترگ و قیام عظیم و بی مانند را داشته باشند... دست یاران امام مهدی ﷺ ذخیره الهی اند برای آن انقلاب بزرگ، و مستقیم یا غیر مستقیم تربیت یافته خود امام مهدی ﷺ هستند»^۱

آیه الله شهید محمد صدر از استاد بزرگوار خود، آیه الله سید محمدباقر

صدر، و ایشان از استاد عالی‌قدر خویش حضرت آیه‌الله‌العظمی خوئی و ایشان از یکی از مؤمنان مورد اطمینان و دارای دیانت و تقوایی بی‌اندازه نقل می‌کند:

این شخص بعد از ظهر یکی از روزها در مسجد کوفه در امتداد دیوار مسجد راه می‌رفت. در جلو ایوان مسجد فرشی گسترده و روی فرش شخص بزرگواری خوابیده و در کنارش شخص دیگری نشسته بود. وی گوید: از وجود آن دو شخص تعجب کرده و از آن شخص که نشسته بود، پرسیدم: این کیست؟ پاسخ داد: آقای عالم. وی گوید: من این پاسخ را کوچک دانسته و فکر کردم که مقصود این است که او آقای عالم (دانشمند) است؛ زیرا عوام الناس در آن محل، عالم را عالم (به فتح لام) تلفظ می‌کنند.

آن‌گاه این شخص رفت، وضو گرفته و در محراب مسجد کوفه مشغول نماز مغرب و عشاء و خواندن نافله شد، تا خسته شد و خوابش گرفت و به پشت افتاده و خوابید. وقتی از خواب بیدار شد، دید تمام مسجد روشن و نورانی شده است. می‌گوید: آن‌قدر روشن شده بود که می‌توانستم خطوط قرآنی را که آن طرف مسجد بر دیوار نوشته شده بود بخوانم. گمان کردم که فجر طالع شده و خورشید در آمده، بلکه چیزی هم از روز گذشته و من بیشتر از اندازه خوابیده‌ام. رفتم وضو بگیرم. در روی سکوی وسط مسجد، عده‌ای به نماز ایستاده و آن «سید العالم» (آقای جهان) پیش‌نماز آنها بود، و مردم زیادی از ملیت‌های گوناگون به او اقتداء کرده و در بین آنها آن شخصی که در آن عصر روز قبل او را در کنار آن آقا دیده بودم، وجود داشت، او نیز در بین جمعیت بود. از وجود این عده زیاد به شگفت آمدم.

سپس وضو گرفته و به جماعت پیوستم و دو رکعت نماز صبح را با آنها خواندم. بعد که نماز تمام شد، آن شخص مورد نظر از جا حرکت کرده و رفت جلوی پیش‌نماز و از او درباره من پرسید که: آیا این شخص را هم با خود ببریم؟ وی پاسخ داد: نه! هرگز! او هنوز دو آزمایش در پیش دارد که باید آن دو را بگذارند.

ناگهان آن جمعیت ناپدید شده و مسجد را تاریکی فراگرفت و دیدم که هنوز صبح نرسیده و اندکی به طلوع فجر مانده است.^۱

شهید محمد صدر پس از ذکر این داستان می‌افزاید: این داستان چندین مسأله را برای ما روشن می‌کند که مهمترین مسأله این است که این جمعیتی که حضرت دور خود جمع کرده و از گوشه و کنار دنیا گرد خود حاضر ساخته، بعد از آنکه از آزمایش‌های الهی موفق و سرافراز بیرون آمده‌اند، توانسته‌اند با حضرت همکاری و مشارکت داشته باشند، لکن این شخص با تمام موقعیت و تقوایی که دارد، هنوز به آن مرحله نرسیده که بتواند جزء یاران و همکاران حضرت باشد و لذا حضرت او را در کارهای خود شرکت نداده و او را با خود نبردند. و چه بسا این شخص حضرت را تا پایان برنامه شناخته بود.

این داستان مطابق مطلبی است که قبلاً بیان شد که کسانی که مورد اطمینان باشند، حضرت از آنها محجوب نبوده و نسبت به آنها غایب و پنهان نمی‌باشد، گرچه ما بر این مسأله نتوانیم پی ببریم.^۲

۱. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه دکتر سید حسین افتخارزاده، ص ۱۶۲.

۲. همان.

امام عصرها و نسلها چون خورشید پشت ابر، با پرتوهای طلایی یا اشعه‌های نامرئی، علاوه بر تربیت یاران، به هدایت انسان‌ها همت عالی می‌گمارد.

۲- هدایت

امام رضا علیه السلام در توصیف و بیان مقام امامت می‌فرماید:

الامام الماء العذب على الظماء والدال على الهدى^۱؛ امام علیه السلام آب گوارا در حال تشنگی و دلالت کننده بر هدایت است.

این صفات امام علیه السلام - همچون بقیة اوصاف - چشیدنی است. تا انسان تشنه نباشد، شیرینی و گوارایی آب را نمی‌تواند بفهمد. خوشا به حال کسی که تشنه هدایت امام علیه السلام باشد. در آن صورت می‌تواند از دست مبارک امام علیه السلام سیراب شود. لذا انسان تا می‌تواند باید تشنگی و عطش به دست آورد. نه آب!

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آب از بالا و پست فیلسوف و اسلام شناس قرن حاضر علامه طباطبایی علیه السلام در تعریف امامت می‌گوید:

«امام قافله سالار کاروان انسانیت است که از راه باطن به سوی خدا سیر می‌کند... وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهده دارد،

۱. کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام، ح ۱.

همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد، اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است ولی وجودش پیوسته لازم است.^۱

شاگرد مبرز ایشان؛ آیه‌الله جوادی آملی نیز در این خصوص می‌گوید: «انسان بر اساس آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ انْكِرْ كَدْحَ الْيَوْمِ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَا قِيَه﴾^۲ همواره در سیر و صعود به سر می‌برد. سیر انسان در محور مُلکی (ظاهری) و ملکوتی (باطنی) نیاز به امام دارد، و ضرورت امام در محور دوم بسیار جدی‌تر است که به آن «صیرورت» می‌گویند؛ یعنی: انسان در درون خود سفری با مراتب و منازل متعدد دارد و برای پیمودن این منازل نیاز به رهبر انکارناپذیر است.

امام اگر خانه نشین یا در پس پرده غیبت باشد، رهبری ملکوتی انسان‌ها و جوامع بشری حقیقی است که از وجود مقدس آنان جدا نمی‌شود. لذا وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام رهبری ملکوتی تمام انسان‌ها را و هر چه دارای صیرورت و تحول است به عهده دارد.^۳

در سرپرستی و هدایت امامان حاضر علیهم السلام جای هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد، آنچه با ذهن انسانها، نامأنوس و ناآشنا است؛ هدایت کردن و راهبری امام غایب است.

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۹۲ و ص ۲۳۶.

۲. انشفاق، ۶.

۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۹۷-۱۲۰ (با تصرف و تلخیص).

گفتنی است، هدایت معصومین الهی علیهم‌السلام به دو طریق؛ هدایت تشریحی و تکوینی است چنانچه هدایت از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت گیرد، هدایت تشریحی است و اگر هدایت و تربیت خارج از چهارچوب الفاظ و کلمات باشد هدایت تکوینی نام دارد.

این هدایت تکوینی که منشعب از «ولایت تکوینی» است منحصر به امام دوازدهم (عج) نیست، بلکه سایر معصومین نیز هدایت تکوینی داشته‌اند.

برخورد اسعد بن زرارة بت پرست با پیامبر در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او، انقلاب ناگهانی روحی جوان آلوده‌ای که به محضر پیامبر شرفیاب شده بود تأثیر ناگهانی پیام سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام روی فکر «زهیر» تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتی نتوانست لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حسینی شد. کشش عجیب و فوق‌العاده «حربن یزید ریاحی» و یا تغییر روحی کنیز خواننده و زیبا و عشوه‌گری که برای منحرف ساختن فکر امام کاظم علیه‌السلام وارد بر زندان شد و صدها حکایت دیگر، همه و همه بیانگر هدایت تکوینی است.

آیه‌الله مکارم شیرازی در این خصوص می‌نویسد: «وجود امام علیه‌السلام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند و پردامنه نفوذ شخصیت خود، دل‌های آماده را در نزدیک و دور تحت تأثیر جذبه مخصوص قرار داده به تربیت و تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌هایی کامل‌تر می‌سازد.

ما قطبهای مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی‌بینیم، ولی اثر آنها روی عقربه‌های قطب نما، در دریاها راهنمای کشتی‌هاست؛ و در صحراها و آسمان‌ها راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر است. در سر تاسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده، یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک به فرمان همین عقربه ظاهرآ کوچک از سرگردانی رهایی می‌یابند.

آیا تعجب داد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود افکار و جان‌های زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند، هدایت کند، و از سرگردانی رهایی بخشد؟

ولی نمی‌توان و نباید فراموش کرد که همان‌گونه که امواج مغناطیس زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نمی‌گذارد، بلکه روی عقربه‌های ظریف و حساسی که آب مغناطیس خورده‌اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده‌اند اثر می‌گذارند، همین طور دل‌هایی که راهی با امام دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده‌اند تحت تأثیر آن جاذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار می‌گیرند^۱. چه بسیار انسانهایی که ائمه علیهم السلام به آنها لطف نموده و با شدت و قوت روحی خود، آنها را از حسیض ذلت رهانیده و به اوج عزت رساندند ولی آنها کفر نعمت کرده و به قهقری برگشتند.

لذا خطاب به جان جهان و جان جانان عرضه می‌داریم: اماما! مهدیا! ما را لایق هدایت و ثبات در آن بفرما.

۱. حکومت جهانی مهدی، چاپ یازدهم، ص ۲۳۳.

از میان صدها حکایت در این باره، داستان «سلطان آسمان» سرگذشت «یولی» دختری از چین نمونه بسیار مناسبی است.

«یولی» دختر کوچکی که به دنبال سلطان آسمان می‌گردد در چین که یک کشور لائیک است رشد و تحصیل می‌کند. او از کودکی در خفا بنابر فطرتش به دنبال سلطان آسمان گشته ولی به دلیل شرایط حاکم بر کشور و نبود کتاب‌های مناسب یا منابع کافی به هدف نمی‌رسد.

یولی در خاطراتش می‌گوید: هیچ واژه‌ای برای تعریف خدا نداشتم. به همین دلیل وقتی یک دوست مسیحی او را می‌بیند و از خدا برایش سخن می‌گوید، او واژه خدا را با سلطان خیالی دوران کودکیش منطبق می‌بیند و به مسیحیت گرایش نشان داده و به امید اینکه سلطان آسمان همین خداست، مسیحی می‌شود. دوست مسیحی هم او را به کلیسا معرفی می‌کند و چون صدای خوشی دارد پُضمن اجرای موسیقی کلیسا، کُر هم می‌خواند.

چهار سال قبل همان دوست مسیحی از او می‌خواهد که برای اجرای مراسمی به کلیسا برود، «یولی» موافقت می‌کند و شب موعود، تاکسی اشتباهاً او را به جای کلیسا در مقابل یک مسجد پیاده می‌کند «یولی» را سیل جمعیت رهبری می‌کند و در حین حرکت «سلام علیکم» را به او می‌آموزند.

ابتدا کمی متعجب است ولی به سرعت حیرت جایش را با احساس قشنگی عوض می‌کند به حدی که «یولی» همراه با زنان پوشیده شده در لباس سفید، حرکات آنها را تقلید می‌کند. خودش می‌گوید: «نمی‌دانستم نماز می‌خوانم ولی از کارهایی که انجام دادم، لذت بردم و احساس شادی

عجیبی پیدا کردم.»

«یولی» تحت تأثیر معنویت محیط قرار می‌گیرد، انس جدیدی در تکمیل احساس خدا جویش به وجود آمده که وجودش را می‌لرزاند اما زبان نمی‌داند. هیچ نمی‌داند!

تا پاسی از شب با بارش برف سنگین «شیانگ» همراه می‌شود در حالی که چشم‌هایش اشک بار است. از آن شب رغبتی به رفتن کلیسا و اجرای مراسم ندارد. دلش آن حرکات موزون و ریتمیک را می‌خواهد، اکنون جستجویش معنویت خاصی یافته، هرگاه دلش می‌گیرد مانند زنان سفید پوش در مسجد مسلمانان ملحفه‌ای به سر می‌کشد و همان کارها را تکرار می‌کند و عجیب اینکه آرامش بر وجودش مستولی می‌شود. دعا می‌کند خدایا! اگر تو هستی لطفاً نشانه‌ای به من نشان بده تا باورت داشته باشم. تقریباً یک سال چنین می‌گذرد. دوست مسیحی با اینکه از او دل‌گیر است ولی خواهش می‌کند که با هم به سفری بروند.

یولی می‌پذیرد و شب میان راه در منزل فردی بیتوته می‌کنند و «یولی» بر تاقچه آن خانه کتابی را به زبان چینی می‌یابد. شب را تا صبح با این کتاب می‌گذرانند و انس با آن وادارش می‌کند که کتاب را از صاحبخانه طلب کند. کتاب را بر می‌دارد و چون جان شیرین آن را در بغل می‌گیرد، صاحبخانه به او می‌گوید که این کتاب قرآن و قانون دین اسلام است؛ و آنچه از خدا و اصول اسلام می‌داند برای «یولی» باز می‌گوید.

«یولی» که امروز مسلمان شده و نام «سمیه» اولین زن شهید اسلام را بر خود نهاده در این باره می‌گوید:

از خواندن قرآن به شوق آمده بودم، شک نداشتم که این کسی که در کتاب حضور دارد خود اوست، از ته دل با خدا حرف زدم و خواستم که راهنمایم کند و کاری کند که او را بهتر بشناسم. حالا به جستجوی زیبایی واقعی بودم، دلم می‌خواست راهی برای کسب شناخت عمیق‌تر بیابم. با آنچه که در قرآن خواندم متوجه شدم که او مرا دوست دارد و انتخاب کرده تا هدایت کند. این حالت مدتی طول کشید، و یک شب سرد زمستانی نماز واقعی اقامه کردم در قرآن خوانده بودم: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ نماز را برای یاد کردن من بخوانید. قبلاً نماز خواندن مسلمانان را دیده بودم، اما مهر و چادر نداشتم نیمه شب بود، هم اتاقی من زن سالخوردهٔ چینی که استاد ریاضی دانشگاه بود، خوابیده بود. هوا خیلی سرد بود و امکان اینکه روی زمین نماز بگذارم وجود نداشت، بنابراین روی تختم نشستم و به راز و نیاز با خداوند پرداختم. به جز خدا هیچ چیز مورد توجه‌ام نبود. از صدای من و تختم پیرزن از خواب پرید و پرسید چه کار می‌کنی؟ مجبور شدم دین پنهان شده‌ام را آشکار کنم و از فردا مورد تمسخر استادان قرار گرفتم و دیگر آن احترامی را که ناشی از استعداد اخلاق و... خودم بود در بین اساتید و دانشجویان نداشتم. از متلک‌ها و انتقادهای هراسی به دل راه ندادم، به مسجد رفتم، گفتم بنویسید که من مسلمانم، می‌خواهم شناسنامه داشته باشم. دوست داشتم مطالعه کنم و اطلاعاتم را عمیق‌تر کنم.

بنابراین به سفارت ایران - که قبلاً همان خانمی که قرآن را به من داد گفته بود برای مسلمان شدن به آنجا برو - رفتم.

کتاب «انقلاب نور» را خوانده بودم. رهبر ایران امام خمینی علیه السلام را

می‌شناختم و... با این هدف به سفارت رفتم که در ایران دینام را تکمیل کنم و یک مسلمان شیعهٔ آمر به امر و فرمان خدا باشم.

وقتی برای خرید بلیت رفتم کمی ترسیده و نگران بودم. مرتب به خداوند می‌گفتم: دارم یک ریسک بزرگ می‌کنم، در کشور خودم آدم مفیدی هستم و این تغییر زندگی را نمی‌دانم چه بلایی به سرم می‌آورد. غمگین بودم. امروز بلیت می‌خرم فردا در فرودگاه ایران چه چیزی در انتظارم است. بالاخره بلیت خریدم و موقع برگشتن به هتل با مردی برخورد کردم، او از گذشته من و اینکه دلم می‌جوشد سخن گفت، تعجب کردم و پرسیدم شما از کجا می‌دانید؟ او گفت: به مستمند کمک بکن، آن مرد بعد از دوران بچگی تا آن روز مرا یک به یک بازگو کرد و حرف‌های آن مرد مرا به شدت شگفت زده کرد، حتی گفت تو در کودکی به دور از چشم خانواده همیشه به آسمان نگاه می‌کردی و می‌گفتی که ای کسی که سلطان آسمان‌ها هستی می‌خواهم با تو آشنا شوم، این جمله‌ای را که آن مرد از دوران کودکی‌ام گفت هیچ کس نمی‌دانست و او سرنوشتم را سخت ولی روشن تصویر کرد.

بعد هم گفت: من برای هدایت مردم آمدم، تا گناه نکنند.

گفتم شما چه کار بزرگی دارید؟ لطفاً آدرس به من بدهید که با شما تماس بگیرم، او گفت که: آدرس ندارم.

- می‌خواهم شما را باز هم ببینم.

- نمی‌توانی، اما من به یاریات می‌آیم.

- در راه ایران چه اتفاقی می‌افتد؟

- مشکل بزرگی ایجاد می‌شود ولی تحمل داشته باش از مشکلات نترس
این مسایل برای تو روشنایی دارد.
- چه مشکلی؟
- او رفت.

* * *

- با احکام و قوانین اسلام آشنا شده‌اید؟
- بله، دانشگاه برای دانشجویان برون مرزی از هیچ اقدامی فروگذار
نمی‌کند. به کلاس معارف، شناخت دین، احکام و... می‌روم. قرآن می‌خوانم
و تفسیر را در کلاس استاد گوش می‌کنم. هر چه بیشتر در مورد ائمه
اطهار علیهم‌السلام مطالعه می‌کنم و ائمه را می‌شناسم به خداوند نزدیکتر می‌شوم.
وقتی در ایران در مورد امام زمان و علائم ظهور و علائم ظاهری امام
زمان شنیدم، دیدم مشخصات همانند مشخصات آن مردی است که در یکن
دیدم.

آن گاه فهمیدم آن مردی که دیدم آقا امام زمان بوده‌اند و ایشان راه را
برای مسلمان شدن هموار کردند. امیدوارم که بار دیگر با ایشان ملاقات
داشته باشم.

- به چین بر می‌گردید؟

- تابستان خیال دارم سفری به چین داشته باشم. حرف‌هایی دارم برای
مردم کشورم ولی زود بر می‌گردم زیرا تصمیم دارم که رشته تحصیلی‌ام را تا
سطح دکترا ادامه بدهم در همین رابطه ایمانم را قوی کنم و به شناخت
بیشتری برسم تا قادر باشم به انواع سؤالات مردم کشورم پاسخ بدهم.

«یولی» دختر شیانگی حدود دو سال است که از چین به ایران آمده است او اکنون با نام «سمیه یولی» در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تحصیل است و تصمیم دارد در آینده یک مبلغ قوی اسلامی در کشور بزرگ چین باشد. او را فطرت خداجو و ستایش کننده اش به این کشور اسلامی آورده است امید که زندگی او الگوی دینداری برای جوانان سراسر جهان به ویژه کشور اسلامیمان باشد.^۱

مستبصر شدن بحرالعلوم یمنی^۲، یاقوت دهان^۳، رفیع الدین^۴، ملا ابوالقاسم قندهاری^۵ و علوی زیدی^۶ نمونه های دیگری از این واقعیت هاست. و ما یکی از این عنایات که توسط یکی از مراجع نقل گردیده را تقدیم حضورتان می نمایم:

آیه الله العظمی شیخ جواد تبریزی می گوید: آقای رکنی امام جمعه بندر لنگه، علت شیعه شدن یک آخوند سنی را که به تازگی شیعه شده است برایم نقل کرد:

سبب شیعه شدنش، این بود که آن شخص به شهر می رود و فرشی می خرد و آن را بر وانی می گذارد. وقتی پیاده می شود، وانی فرار می کند. خیلی متأثر می شود. می گوید: در ذهنم، امام زمان شیعه ها آمد. گفتم، اگر حق می گویند، باید فرشم را برگرداند.

۱. مجله زن روز، مورخ ۱۳۷۸/۳/۸؛ روزنامه کیهان، شماره ۱۶۵۲۱، دوشنبه ۱۰/۳/۷۸.

۲. عنایات حضرت مهدی (عج)... ص ۹۱.

۳. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۲۸، مکالم المکارم، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴. نجم الثاقب، ص ۵۷۹، ح ۵۸.

۵. العبقری الحسان، ج ۲، ص ۷۶.

۶. نجم الثاقب، ص ۴۲۹، ح ۹.

دقایقی بعد در می‌زنند. او در را باز می‌کند و راننده و انت را می‌بیند که فرش را آورده است! می‌گوید: چرا آوردی؟
راننده پاسخ می‌دهد: در را باز کردم تا ماشین را داخل گاراژ ببرم، در بسته شد. دو باره باز کردم، بسته شد. فهمیدم، قضیه‌ای در این فرش است، از این رو آن را پس آوردم. از شما هم طلب بخشش دارم.^۱

۴- نظارت

خداوند متعال، آخرین پیامبرش را این‌گونه معرفی می‌فرماید:
﴿يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً﴾^۲؛ ای پیامبر ما تو را گواه (بر خلق) فرستادیم.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿و يكون الرسول شهيداً عليكم﴾^۳؛ و پیامبر بر شما گواه است.

در این آیات خداوند متعال، پیامبرش را گواه معرفی فرموده است و به فرمایش صادق آل محمد علیهم‌السلام، امام علیه‌السلام، عدل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. لذا امام نظارت کاملی بر احوالات بندگان دارد. امیرمؤمنان؛ حضرت امام علی علیه‌السلام در این خصوص می‌فرمایند:

«خدای متعال با گفتار ﴿لتكونوا شهداء على الناس ويكون

الرسول شهيداً عليكم﴾ تنها ما را قصد فرمود؛ پس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص ۱۶.

۲. احزاب، ۴۵.

۳. حج، ۷۸.

گواه بر ماست، و ما گواهان خدا بر آفریدگانش و حجت او در زمینش هستیم»^۱.

آری امام چشم خدا در میان انسان‌ها است^۲ و بر کل هستی و همه جوامع انسانی اشراف و نظارت کامل دارد.

جز تو کسی نیست هوا دار ما مونس ما، یاور ما، یار ما امام (عج) هم چون پدری مهربان از شیعیان خود مراقبت می‌کند و در بزنگاه‌ها و لحظات سرنوشت ساز با شیوه‌های مختلف به یاری آنها می‌شتابد. خودش در نامه‌ای به شیخ مفید می‌گوید:

«فإنا نحيط علماً بأنبائكم ولا يعزب عنا شيء من أخباركم»^۳؛

ما بر اخبار و احوال شما، آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما، بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.

«إنا غير مهملين لمراعاتكم ولاناسين لذكركم ولولا ذلك لنزل بكم الأواء واصطلمكم الأعداء»^۴؛

ما، در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده‌ایم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بوده دشواری‌ها و مصیبت‌ها، بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند.

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. «السلام عليك يا عين الله في خلقه» (مفاتیح، ص ۱۰۶، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه)؛ «وعینک الناظرة باذنک» (مفاتیح، ص ۹۹۲، دعا برای حضرت امام زمان علیه السلام).

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۴. همان.

«لأنا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الارض
والسما»^۱؛

چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، با نیایش و
دعایی که از فرمانروای آسمان‌ها و زمین پوشیده نمی‌ماند،
آنان را حفاظت و نگهداری می‌کنیم.

آری امام علیه السلام تمام اعمال را می‌بیند و بر تمامی احوال مردم آگاهی و
نظارت کامل دارد. امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«ليس يغيب عنا مؤمن في شرق الارض ولا في غربها»^۲؛

هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از نظر ما غایب نیست

و امام صادق علیه السلام درباره چگونگی این احاطه می‌فرماید:

«ان الدنيا لتمثل للامام مثل فلقه الجوز فلا يعزب عنه شيء»^۳؛

آسمان و زمین در نزد امام چون پاره گردویی حاضر و نمایان است
روشن است که اعمال شامل عمل جوارحی و جوانحی هر دو می‌شود نه
فقط جوارحی. بنابراین هر نوع نیت و عمل که در کارنامه انسان ثبت شود
امام از آن آگاه است. از بعضی مدارک به دست می‌آید این آگاهی در همان
لحظه‌ای است که انسان عمل را انجام می‌دهد و یا نیتی را در دل خود
می‌گذارند.

«جمعی از اهل اصفهان، از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابوجعفر

محمد بن علویه، نقل کردند که: از شخصی به نام عبدالرحمان، که مقیم

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲. الزام الناصب، ص ۶، به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۴۸.

۳. اختصاص، ص ۲۱۷.

اصفهان و شیعه بود. پرسیدند: «چرا به امامت حضرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی؟». گفت: «چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم. من مردی فقیر، ولی زباندار و پر جرأت بودم. در یکی از سالها، اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا علیه السلام احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: «این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟» گفت: «او، مردی علوی است که رافضیان، معتقد به امامت اش هستند.»

سپس گفتم: «چنین می دانم که متوکل، او را برای کشتن احضار می کند.» گفتم: «از این جا نمی روم تا این مرد را ببینم چه گونه شخصی است؟» گوید: «آن گاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صف ایستاده به او نگاه می کردند. هنگامی که او را دیدم، محبت اش در دل ام افتاد. بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند، شرّ متوکل را از او دفع کند، او، در بین مردم پیش می آمد و به کاکل اسب اش نگاه می کرد، و به چپ و راست نظر نمی افکند، من در دل پیوسته برایش دعا می کردم. هنگامی که کنارم رسید صورتش را به سویم گردانید. آن گاه فرمود: «خداوند، دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی، و مال و فرزندان را زیاد.»

از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند: «چه شد؟» گفتم: «خیر است.» و به هیچ مخلوقی نگفتم.

پس از این ماجرا، به اصفهان برگشتیم. خداوند، به برکت دعای او، راه

هایی از مال بر من گشود، به طوری که امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غیر از مالی که خارج از خانه، ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می‌گذرد. من، به امامت این شخص معتقدم که آن چه در دلم بود، دانست و خداوند، دعایش را دربارهام مستجاب کرد^۱».

وقتی امام آگاه از سرّ درون و مطلع از ضمائر انسان هاست و بر همه مسائل احاطه کامل دارد، آیا در برابر نقشه‌های شوم دشمنان سیه دل ساکت و آرام می‌نشیند؟ امام بر «درون» و «برون» اشراف کامل دارد و تمام اعمال انسان‌ها بر او عرضه می‌شود.

خداوند در قرآن کریم بیانی نورانی دارند که توجه به آن بر حالات و رفتار انسان تأثیر بسزایی دارد.

«و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»^۲ نه تنها خداوند اعمال شما را می‌بیند بلکه پیامبر و ائمه نیز شاهد بر اعمال شما هستند و در اصول کافی در ذیل این آیه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مالکم تسوون رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال رجل: کیف نسوءه؟ فقال: اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رأی فیها معصية ساءه ذلک، فلا تسوءوا رسول الله و سرّوه.^۳ چرا پیامبر را ناراحت می‌کنید؟... چگونه او را ناراحت می‌کنیم؟... آیا نمی‌دانید که کارهای شما بر او عرضه می‌شود پس هرگاه در آن گناهی ببیند، ناراحت می‌شود. پس پیامبر را ناراحت نکنید و او را شاد کنید.

۱. الخرائج، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام.

۲. توبه، ۱۰۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، باب عرضه اعمال.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تعرض الاعمال علی رسول الله صلی الله علیه و آله اعمال العباد کل صباح ابرارها و فجارها فاحذروها ^{۲۱}.

و در روایت دیگر امام صادق مراد از «مؤمنون» را در آیه فوق ائمه می‌داند.

مگر نه این است که امام از سرّ درون ما آگاه است و آن وجود مقدس فرمودند: فاننا نحیط علماً بانبائکم ولا یعزب عناشیء من اخبارکم. بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید

شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

بنابراین امام زمان ناظر کامل بر اعمال عباد است و هر کجا ضرورت اقتضاء کند، آنها را یاری می‌فرماید. که بهترین نمونه در این باره داستان شیعیان بحرین است:

در آن وقت که بلاد بحرین در تصرف سلطان فرنگ بود، حاکم و والی آن ولایت را مردی از مسلمانان کرده بود که اهل ملت باشد و به آن جهت تألیف قلوب رعیت شده باشد و باعث معموری مملکت گردد.

اتفاقاً والی ناصبی بود و او را وزیر بود از نواصب و در بغض شیعه و ائمه ایشان و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کم عدیل و چون اهل بحرین را شیعه دانسته بود، در عداوت و اذیت ایشان تقصیر نمی‌نمود و در اصرار بر ایشان اصرار داشت و هر روز تدبیر تازه‌ای می‌نمود، تا آنکه روزی به نزد

۱. همان.

۲. یعنی اعمال بندگان هر روز بر پیامبر عرضه می‌شود. هم اعمال خوبان و هم اعمال بدکاران پس نسبت به اعمال پروا داشته باشید.

والی آمده اناری در دست داشت به والی نمود که در آن «لااله الاالله، محمد رسول الله، ابوبکر و عثمان و علی خلفاء رسول الله» بخط مخلوقی نه مصنوعی مکتوب بود.

چون والی دید که آن کتاب [نوشته] در اصل انار است به طوری که احتمال آن که به صنعت مخلوق باشد در آن راه ندارد، تعجب نمود و گفت این انار از برای ابطال مذهب رافضیان دلیلی وافی و برهانی است کافی. بنابراین رأی تو در خصوص اهل بحرین چیست؟

وزیر گفت: «اصلاح الله الامیر» مصلحت در این است که اکابر اهل بحرین را احضار فرمایی و مأمور داری به این که یا در خصوص این انار جوابی کافی گویند و یا آنکه ترک مذهب رفضه داده در مذهب سنت و جماعت در آیند و یا آنکه مانند اهل ذمه قبول جزیه نمایند و چون از عهده جواب بر نیایند لاعلاج در مذهب والی در آیند و در آن والی را اجری عظیم باشد.

و اگر هم قبول جزیه نمودند ایشان را خواری و ذلت باشد و دولت را قوت و شوکت و اگر از آن هم امتناع نمایند مردان ایشان را باید کشت و زنان ایشان را اسیر و اموال ایشان را تصرف نمود. والی را از این رأی خوش آمده امر به احضار علما و اکابر اهل بحرین نمود. و پس از احضار نمودن انار ایشان را مخیر کرد میان امور مذکوره.

اهل بحرین چون این شنیدند حیران و ترسان گردیدند. لاعلاج سه روز مهلت خواستند و والی ایشان را مرخص کرده از مجلس برخواستند و از برای تدبیر کار، مجلسی آراسته، گرد یکدیگر برآمدند و در باب جواب

مشورت کرده، اشهب فکرت را در حل این مشکل بجولان در آوردند. آخر الامر نتیجه افکار آن شد که در تدبیر این کار دست توسل به دامان ولی پروردگار زنند و جواب را از امام عصر و والی حقیقی ملک در این اعصار خواهد.

به اینکه سه نفر از اخیار ملک خود را انتخاب کردند و مقرر داشتند که هر یک از ایشان در شبی از این سه شب به صحرا بیرون رود و خدا را عبادت و مناجات کند و به آن بزرگوار استغاثه نماید شاید آن بزرگوار جواب این سؤال را بیان فرماید.

پس نامزد شب اول بیرون رفته پس از عبادت و مناجات بسیار در مقام استغاثه با آن بزرگوار بر آمده تمام آن شب را تا آن زمان که شاهد صبح، نقاب ظلمت را برداشته صرف این کار نمود و شاهد مقصود دیده نگشود. مأیوسانه به سوی اهل خود مراجعت نمود.

پس در شب دوم شخص دوم را روانه نمودند او هم پس از احتمال و کوشش تمام ناامید برگردید و خوف و اضطراب خلق افزون گردید.

پس شخص سوم را در شب سوم فرستادند و او مردی بود صاحب فضل و تقوی موسوم به «محمد بن عیسی» آن مرد صالح، سروپای خود را برهنه نمود و با خضوع و خشوع تمام رو به سوی آسمان آورد.

اتفاقاً آن شب هم از غایت تاریکی، مانند روی زنگیان و دل ناصبیان تیره و تار بود و وحشت بر وحشت می افزود و آن شب را به دعا و عبادت و گریه و زاری به دعا و عبادت و گریه و زاری به سربرد و در باب خلاصی مؤمنان و رفع این بلبله‌ها از ایشان به خدا و رسول و ارواح آل

اطهار^{۱۱} توجه نمود و به امام عصر، عجل‌الله‌فرجه، استغاثه کرد و آن به آن برگریه و زاریش افزود تا آن که وقت قریب به آخر و شب به سحر رسید و کسی را ندیده آه از نهادش بر آمد و از ملاحظهٔ حال قوم و محرومی خود محزون و دلتنگ گردید و بر حالت خود و ایشان گریستن آغاز نمود. و [چون آخر شب شد] نگاه شخصی را در نزد خود حاضر دید که به او خطاب فرمود: که یا محمد بن عیسی! تو را چه می‌شود و از برای چه به اینجا آمده‌ای و به این طور گریان و هراسانی؟

گفت: ای مرد! مرا به حال خود واگذار که دردم گفتنی نباشد.

گفت آخر من آن را بدانم. گفت: به غیر امام خود نگویم و کسی که قادر بر علاج آن نباشد از او نصرت و یاری نجویم.

گفت: یا محمد بن عیسی! من همانم که گویی و آن کنم که جویی.

گفت: اگر تو همانی خود درد و علاج را بهتر دانی.

گفت: آری راست گویی، چنین است. غم مخور که منم مولای تو صاحب الزمان و آقای درماندگان. همانا از برای کتابت انار که امر آن بر شما دشوار شده و جواب والی که شما را ترسانیده، بیرون آمدی.

راوی گوید که چون این بشنیدم به سوی او دویدم و عرض کردم ای مولای آوارگان! و فریاد رس بیچارگان! توئی مولای ما و دانستی درد و مصیبت ما را، علاج آن را بیان فرما؛ زیرا که توئی ملاذ (پناه) ما و غیر از تو کسی را نداریم که رو به سوی او آوریم و تو قدرت بر آن داری.

فرمود: چنین است که گوئی یا بن عیسی! دلتنگ مباش، بدان که در خانه آن وزیر، لعنة‌الله، درخت اناری باشد چون آن درخت بار آورد و وزیر

قالبی از گل به صورت انار ساخته و آن را دو نیمه کرده و در میان هر یک از آن دو نیمه بعضی کلمات را حک کرده و انار را در وقت کوچکی در میان آن دو نیمه می‌گذارد و آن دو نیمه را به یکدیگر وصل می‌نماید و می‌بندد.

چون آن انار آن قالب را پر می‌کند آن موضع حک در آن اثر می‌کند و آن کلمات در پوست آن انار منطبق می‌گردد و چنان می‌نماید که بدون تدبیر در آن حادث گشته.

پس چون فردا به نزد والی روید بگو: جواب تو را آورده‌ام و نگویم مگر در خانه وزیر و چون به خانه وزیر روید نظر کن به جانب دست راست، در آن غرفه‌ای باشد.

پس به والی بگو: جواب را نگویم مگر در این غرفه. وزیر از آن امتناع کند تو مبالغه کن و راضی مشو مگر آن که به غرفه بالا روی چون به غرفه بالا رود تو هم با او برو مگذار که پیشتر از تو بالا رود.

پس چون داخل غرفه شدی در دیوار آن غرفه، روزنه بینی و در آن روزنه، کیسه سفیدی باشد، آن کیسه را بردار، آن قالب که از برای آن حيله ساخته در آن کیسه باشد.

پس در آن کیسه را گشوده آن قالب را بیرون آور و آن انار را در آن قالب گذار که به اندازه آن انار خواهد بود.

پس هر دو را به نزد والی گذار تا آن که جواب واضح و باطن کار آشکار گردد.

یابن عیسی! به والی بگو: که این جواب تو از دلیل و مکر وزیر و ما را

به علاوه این، معجزه باشد بر حقیقت مذهب خود و مؤکد صدق این جواب و آن این است که در میان این انار به غیر از دود و خاکستر چیز دیگر نباشد اگر خواسته باشی که صدق این خبر دانی وزیر را امر کن که این انار را بشکند.

چون وزیر آن را بشکند دود و خاکستر بر ریش و رویش پَرَد. این بفرمود و از نظر غایب گردید.

چون محمد بن عیسی این بدید از حصول مقصود شاد و مسرور گردید و بر مفارقت آن قدوة ابرار مانند ابر بهاری آغاز گریستن نمود.
و در بعض حکایات این قصه چنین است که:

از تأخیر جواب پرسید. آن حضرت معلل به وسعت زمان استمهال نمودند و فرمودند: که اگر یک شب مهلت می‌خواستید همان شب را به مقصود می‌رسیدید.

و بالجمله محمد بن عیسی با بشارت و نوید به سوی قوم برگردید و چون آفتاب بر آمد، والی ایشان را از برای جواب طلبید، همگی به نزد والی رفتند و حسب الامر امام علیه السلام معمول داشتند و صدق جمیع وقایع بر رجال دولت و اهل مملکت واضح و لایح گردید و روی وزیر از شدت انفعال و شرمساری قیرگون و زن و مرد آن بلاد مسرور و شادان گردیدند.

پس والی چون این بدید به سوی محمد بن عیسی متوجه گردید و پرسید که تو را بر این امور، که اخبار نمود و این واقعیت از کجا به تو معلوم گردید؟

گفت: از حجت پروردگار و وصی رسول مختار، امام عصر و صاحب

امر و مهدی غایب از انظار.

گفت: امامان شما کیانند؟ یک یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام را ذکر نمود و بر امام عصر علیه السلام ختم کرد. والی گفت: دست خود را دراز کن. پس دست او را بگرفت و گفت:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و ان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و خلیفته بلا فصل و ان الائمة من ولده، ائمتی و سادتی و قادتی بهم اتولی و من اعدائهم ابرء.

پس امر به اکرام محمد بن عیسی و اهل بحرین نمود و از ایشان عذر بخواست و امر به کشتن وزیر کرد و او را به اشدّ عقوبات به یار غار رسانیدند.

راوی گوید که این قصه تا کنون در میان اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در میان قبور ایشان معروف و به این کرامت موضوع و خلاق آن دیار و نواحی به زیارت آن مزار طالب و راغب به طوری که صبیان و نسوان به آن اعتقاد و اذعان دارند و الحمد لله رب العالمین.^۱

آری امام علیه السلام ناظر و پناه شیعه است امام علیه السلام پناه شیعه و همگان است. با تدبیر و دست توانمند آن حضرت، چه بسیار بلاها و فتنه‌هایی که از شیعیان و بلکه همه مسلمین و جهانیان دفع شده است. بسیاری از آنها، پس از ظهور، توسط خود آن حضرت آشکار خواهد شد. ما خود نیز در جریان

۱. دارالسلام، شیخ محمود عراقی، ص ۴۹۲. آنچه که باعث شد داستان شیخ محمد عیسی بحرینی را از کتاب «دارالسلام» عراقی نقل کنم بخاطر زیادتی و ذکر نکته‌ای بود که آن را با حروف برجسته در متن مشخص کرده‌ام. و نیز ر. ک: نجم الثاقب، ص ۵۵۶، حکایت ۴۹: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۷: مهدی موعود، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۷۷۶. (به نقل از میر مهر، ص ۲۴۸)

پیروزی انقلاب اسلامی، واقعه طبرس، هشت سال دفاع مقدس، پذیرش قطعنامه، خنثی شدن حادثه اسفبار ۱۸ تیر و... بسیاری از آنها را به چشم خود دیده‌ایم.

«أنا خاتم الأوصياء وبي يدفع الله عز وجل البلاء عن أهلي و
شيعتي»؛^۱

من، آخرین وصیّام و خداوند، به واسطه من بلا، را از
خاندان و شیعیان من دور می‌سازد.

۵- حمایت

او بهترین حامی و پشتیبان مستضعفان جهان و عاشقان و شیفتگان کوی ولایت می‌باشد. او حامی فرد، افراد و جوامع (مادی، معنوی فرهنگی، سیاسی و...) می‌باشد و نمونه‌های بسیاری در این باره حکایت شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: حمایت فردی:

کسی که به یاد امام زمان عج است. و لحظه‌هایش به یاد او معطر و منور است آیا ممکن است به هنگام هرگونه نیاز امام عج او را حمایت نکند؟ علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: زندگی در نجف اشرف، یک وقت برایم مشکل شد... یک وقت حضرت ولی عصر عج فرمودند: «هیجده سال، کی

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۶.

تو را تنها گذاشتیم و رفتیم؟!»^۱

آری، یکی از جلوه‌های تلاش بی‌وقفه امام زمان علیه السلام حمایت از دوستان، شیعیان، سربازان و مدافعان ولایت است.

یکی از شیعیان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می‌گوید:

روزی نزد پدرم بودم. مردی را دیدم که با او صحبت می‌کرد. ناگاه در بین سخن گفتن، خواب بر او غلبه کرد و عمامه از سرش افتاد. اثر زخم عمیقی بر سرش ظاهر شد. از او سؤال کردم جریان این جراحت که به ضربات شمشیر می‌ماند چیست؟

گفت: اینها از ضربه شمشیر در جنگ صفین است.

حاضرین تعجب کرده به او گفتند: جنگ صفین مربوط به قرن‌ها پیش است و یقیناً تو در آن زمان نبوده‌ای، چطور چنین چیزی امکان دارد؟
گفت: بله، همین طور است که می‌گویید. من روزی به طرف مصر سفر می‌کردم و در بین راه مردی از طایفه غره با من همراه شد. با هم صحبت می‌کردیم و در بین صحبت از جنگ صفین، یاد می‌شد.
آن مرد گفت: اگر من در آنجا حاضر بودم، شمشیر خود را از خون علی و اصحابش سیراب می‌کردم.

من هم گفتم: اگر من حاضر بودم، شمشیر خود را از خون معاویه و یارانش رنگین می‌کردم. آن مرد گفت: علی و معاویه و آن یاران که الآن نیستند؛ ولی من و تو که از یاران آنهایم. بیا تا حق خود را از یکدیگر بگیریم و روح ایشان را از خود راضی نماییم. این را گفت و شمشیر را از

نیام خارج نمود. من هم شمشیر خود را از غلاف کشیدم و به یکدیگر درآویختیم.

درگیری شدیدی واقع گردید. ناگاه آن مرد ضربه‌ای بر فرق سرم وارد کرد که افتادم و از هوش رفتم. دیگر ندانستم که چه اتفاق افتاد، مگر وقتی که دیدم مردی مرا با ته نیزه خود حرکت می‌دهد و بیدار می‌نماید؛ چون چشم گشودم، سواری را بر سر بالین خود دیدم که از اسب پیاده شد. دستی بر جراحت و زخم من کشید، گویا دست او دارویی بود که فوراً آن را بهبودی بخشید و جای ضربه را خوب کرد. بعد فرمود: کمی صبر کن تا برگردم.

آن مرد بر اسب خود سوار شد و از نظرم غایب گردید. طولی نکشید که مراجعت نمود و سر آن مرد را که به من ضربه زده بود، بریده و در دست داشت و اسب او و اثاثیه مرا با خود آورد. فرمود: این سر، سر دشمن تو است؛ چون تو ما را یاری کردی، ما هم تو را یاری نمودیم ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾^۱؛ یقیناً خدای تعالی، کسی که او را یاری کند، یاریش می‌نماید.

وقتی این قضیه را دیدم مسرور گشته و عرض کردم: ای مولای من تو کیستی؟

فرمود: من محمد بن الحسن - یعنی صاحب الزمان - هستم. بعد فرمودند: اگر راجع به این زخم از تو پرسیدند: بگو آن را در جنگ صفین به سرم زده‌اند. این جمله را فرمود و از نظرم غایب شد.^۲

۱. حج، ۴۰.

۲. برکات حضرت ولی عصر (عج) (خلاصه العبقری الحسان)، ص ۸۷، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۰، ص ۳۸ با نقل به معنا از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۵، ح ۵۵؛ تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، آیه الله حاج شیخ عباس صفائی حائری، ج ۲، ص ۴۵۹. (به نقل از میر مهتر، ص ۳۷۳)

افرادی که لحظات ناقابل عمرشان را با سپری کردن در راستای امر ولایت و امامت با ارزش و گران قدر می‌سازند، مطمئن باشند که دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدرقه راهشان است و قطعاً دعای پیامبر صلی الله علیه و آله مستجاب است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در روز عید غدیر خم بعد از معرفی امیرمؤمنان به عنوان جانشین خود، دستان مبارک را به دعا برداشته و فرمودند: «اللهم وانصر من نصره»

امروزه این نصرت الهی، توسط آخرین امام علیه السلام در سرتاسر گیتی، صورت و انجام می‌گیرد. و هر کسی در راه ولایت «مضطرب» شود، حامی این عصر و زمان، او را تنها نمی‌گذارند. در این خصوص نمونه‌های فراوانی ذکر شده است که حکایت «ابوراجح حمّامی» گویای این واقعیت شیرین و جذاب است.

در حله حاکمی بود که او را «مرجان صغیر» می‌گفتند و او از ناصبیان بود! پس به او گفتند که «ابوراجح» پیوسته صحابه را سب می‌کند. پس آن خبیث امر کرد که او را حاضر گردانند. چون حاضر شد، امر کرد که او را بزنند و چندان او را زدند که به هلاکت رسید و جمیع بدن او را زدند، حتی صورت او را آنقدر زدند که از شدت آن، دندان‌های او ریخت و زبان او را بیرون آوردند و به زنجیر آهنی آن را بستند. بینی او را سوراخ کردند. ریسمانی از موی را داخل سوراخ بینی او کردند. سر آن ریسمان موین را به ریسمان دیگر بستند و سر آن ریسمان را به دست جماعتی از عوانان خود داد. و ایشان را امر کرد که او را با آن جراحت و آن هیئت در کوچه‌های حله بگردانند و بزنند.

پس، آن اشقیاء او را بردند و چندان زدند تا آنکه بر زمین افتاد و به هلاکت رسید. پس، آن حالت او را به حاکم لعین خبر دادند و آن خبیث امر به قتل او نمود.

حاضران گفتند که: «او مردی پیر است و آنقدر جراحی به او رسیده که او را خواهد کشت و احتیاج به کشتن ندارد، خود را داخل خون او مکن.» و چندان مبالغه در شفاعت او نمودند تا آنکه امر کرد که او را رها نمودند.

رو و زبان او از هم رفته، ورم کرده بود و اهل او، او را بردند به خانه و شک نداشتند که او در همان شب خواهد مرد. پس چون صبح شد، مردم به نزد او رفتند، دیدند که او ایستاده است و مشغول نماز است و صحیح شده است و دندان‌های ریخته‌اش برگشته است و جراحی‌های او مندمل گشته است و اثری از جراحی‌های او نمانده و شکست‌های روی او زایل شده بود.

پس، مردم از حال او تعجب کردند و از امر او سؤال نمودند. گفت که: «من به حالی رسیدم که مرگ را معاینه دیدم و زبانی نمانده بود که از خدا سؤال کنم. پس به دل خود از حق تعالی سؤال و استغاثه و طلب دادرسی نمودم از مولای خود، حضرت صاحب الزمان - صلوات‌الله‌علیه - و چون شب تاریک شد، دیدم که خانه، تمام پر از نور شد.

ناگاه حضرت صاحب الامر و الزمان علیه السلام را دیدم که دست شریف خود را بر روی من کشیده است و فرمود: «بیرون رو و از برای عیال خود کار

کن! به تحقیق که حق تعالی تو را عافیت عطا کرده است.»

پس صبح کردم در این حالت که می‌بینی.

و شیخ شمس الدین محمد بن قارون مذکور راوی حدیث گفت که: «قسم می‌خورم به خدای تبارک و تعالی که این ابوراجح، مرد ضعیف اندام و زرد رنگ و بد صورت و کوسه وضع و من دائم به آن حمام می‌رفتم که او را بر آن حالت و شکل می‌دیدم که وصف کردم. پس در صبح روز دیگر من بودم با آنها که بر او داخل شدند؛ پس دیدم او را که مرد صاحب قوت و درست قامت شده است و ریش او بلند و روی او سرخ شده است و مانند جوانی گردیده است که در سن بیست سالگی باشد و به همین هیئت و جوانی بود و تغییر نیافت تا آنکه از دنیا رفت.»

چون خبر او شایع شد، حاکم او را طلب نمود. حاضر شد و دیروز او را بر آن حال دیده بود و امروز او را بر این حال که ذکر شد و اثر جراحات را در او ندید و دندان‌های ریخته‌اش او را دید که برگشته! پس حاکم لعین را از این حال رعبی عظیم حاصل شده و او پیشتر از این وقتی که در مجلس خود می‌نشست، پشت خود را به جانب مقام حضرت ﷺ که در حله بود می‌کرد و پشت پلید خود را به جانب قبله و مقام آن جناب می‌نمود و بعد از این قضیه روی خود را به مقام آن جناب می‌کرد و به اهل حله نیکی و مدارا می‌نمود و بعد از آن، چند وقتی درنگ نکرد که مرد و آن معجزه باهره به آن خبیث، فایده نبخشید!

ب: حمایت افراد:

امام چهارم؛ امام سجاده علیه السلام در صلوات «شعبانیه» ما را به گوشه‌ای از مقام، منصب و بُعد حمایتی ائمه معصومین علیهم السلام آشنا نموده‌اند؛

«اللهم صل على محمد و آل محمد، الكهف الحصين و غياث المضطرّ المستكين و ملجاء الهارين و منجى الخائفين و عصمة المعتصمين^۱

؛ خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست که ایشان غار محکم و نفوذناپذیر، و فریادرس بیچارگان، و پناهگاه فرار کنندگان، و نجات دهنده افراد ناامن، و حفظ کننده افرادی هستند که به دامان ایشان چنگ می‌زنند.»

امام زمان علیه السلام هم در معرفی خودشان در زیارت نورانی آل یس خودشان را «غوث» معرفی فرموده‌اند.^۲

چنانچه «انسان مضطر» به دیار «انقطاع» سفر کند و در این هنگام به مقام و منزلت سکان دار عالم؛ امام عصر علیه السلام در پهنه هستی، آگاهی داشته باشد، جوانه «امید» در دلش زنده شده و نعمتش مبدل به «نعمت» می‌شود. که نمونه‌های فراوانی در این باره ذکر شده و از میان این بوستان، حکایت تشریف آیه‌الله نمازی را از زبان خودشان تقدیم حضورتان می‌نماییم:

تشریف آیه‌الله شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين.

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۶۸ و مفاتيح الجنان، صلوات شعبانیه.

۲. «والغوث والرحمة الواسعة...».

برای شادی دل مؤمنانی که مشتاق زیارت ولی عصر علیه السلام هستند و برای تذکر و عمل به آیه «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ داستان تشریف را نقل می‌کنم و امیدوارم که این تذکر مؤثر واقع شده و قلوب مؤمنان، با استماع و شنیدن این حکایت از محبت به حضرت بقیة الله سرشار گردد. این حقیر ناقابل مورد مرحمت حضرت حق جلّ و علا واقع شدم و خداوند سعادت تشریف به خدمت حضرت مهدی (عج) را نصیب فرمود و حدود نصف روز در خدمت حضرت بودم و پس از اینکه ایشان غایب شدند، دانستم که حضرت بقیة الله، ارواحنا فدا، بوده‌اند.

در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در حالی که امیرالحاج و سرپرست ما صدرا لاشراف بود، از تهران به مکه رهسپار شدیم. حدود دو هزار و پانصد تا سه هزار تومان می‌گرفتند و با ماشین‌هایی قرار داد می‌بستند تا ما را به مکه برسانند و پس از مکه به عراق برگردانند. قرار داد ما با این ماشین‌ها تا بغداد بود. آن سال من برای چهاردهمین مرتبه و به عنوان روحانی یک کاروان به بیت الله مشرف می‌شدم آن سال در راه مکه مصائبی برای ماشین ما پیش آمد که الحمد لله به خیر گذشت. در راه بازگشت از مکه نیز قوانینی برای ماشین‌ها گذاشته بودند، به طوری که باید صدتاصد تا با هم حرکت کنند. هر صد دستگاه ماشین را یک قافله می‌گفتند که یک سرپرست داشتند و یک ماشین لوازم یدکی هم همراه بود، در جلوی این

۱. الذاریات، آیه ۵۵.

کاروان یک ماشین پلیس و در عقب آن نیز یک ماشین پلیس وظیفه حفاظت از کاروان را بر عهده داشتند.

ماشین ما دو راننده به نام های محمود آقا و اصغر آقا داشت. هر دو راننده اهل تهران بودند. هنگامی که کاروان به راه افتاد حاج اصغر رانندگی می‌کرد، او گفت: در وقت آمدن از تهران ماشین ما را عقب ماشین‌ها انداختند و الان نیز ما را در آخر ماشین‌ها قرار داده‌اند و باید تا آخر مسیر خاک بخوریم پس من باید از صف ماشین‌ها خارج شوم و در جلوی ماشین‌های دیگر قرار بگیرم.

حاج اصغر در نظر داشت که از ماشین‌ها جدا شود و مقداری راه بپیماید و دوباره به کاروان ملحق شود و در جلوی کاروان قرار بگیرد، او با این فکر ماشین را منحرف کرد و از کاروان جدا شد.

بنده می‌دانستم که بیابان‌های عربستان بی سر و ته است او را موعظه کردم و گفتم: «از قافله جدا نشو و طبق ترتیب کاروان حرکت کن.» خیلی به او اصرار کردم؛ تعداد هفده حاجی دیگر هم که در ماشین بودند ساکت بودند و به من کمک نکردند. راننده گفت: ما به قدر کافی آب و بنزین داریم و می‌توانیم پس از پیمودن مسافتی از جلوی کاروان، خود را به آنها ملحق کنیم.

بالاخره پس از طی چند مسافت نتوانست راه را پیدا کند و خود را به قافله برساند. چون شب فرا رسید، داد و قال زیادی کردیم و از او خواستیم که ماشین را متوقف کند تا نماز بخوانیم. وقتی ماشین را برای اقامه نماز نگه داشت من در آسمان نگاه کردم و دیدم فاصله ما با بنات النعش

(ستاره‌های هفت برادر) زیاد شده و فهمیدم که راه زیادی را اشتباه آمده‌ایم. به راننده گفتم: «امشب در همین جا بیتوته می‌کنیم و فردا صبح از همان راهی که آمده‌ایم باز می‌گردیم».

فردا صبح سوار ماشین شدیم و از همان راه بازگشتیم. اما چون سرزمین حجاز دارای شن‌های نرمی است که باد آنها را حرکت داده بود و هیچ اثری از راهی که آمده بودیم باقی نمانده بود. به همین جهت راه برگشت را پیدا نکردیم. ماشین هم مرتب توی شن‌ها فرو می‌رفت. بیست فرسخ به این طرف، ده فرسخ به آن طرف رفتیم ولی به جایی نرسیدیم، دوباره شب شد. فردا صبح که روز سوم بود آب و بنزین تمام شد. راننده چندبار ماشین را سربالا برد و به سرازیری آورد تا اگر یک قطره بنزین یا آب دارد مورد مصرف قرار گیرد، اما هیئات! همه چیز پایان یافته بود. همه ما وحشت زده و ناامید بودیم. من که اطلاعات بیشتری داشتم به زائرین گفتم: بالاخره این آقا، ما را به اینجا کشاند و گناه بزرگی انجام داده است. حالا باید همه جمع شویم و به آقا امام زمان، صلوات‌الله‌علیه، متوسل شویم. اگر آن بزرگوار ما را از این مهلکه نجات دهد، زهی سعادت؛ ولی اگر او به فریاد ما نرسد، همه ما در این بیابان می‌میریم و طعمه حیوانات خواهیم شد. بنابراین باید هم اکنون، قبل از اینکه بی‌حال شویم، هر یک از ما گودالی حفر کرده و قبر خود را بکنیم، تا وقتی که بی‌حال شده و دست و پایمان از رمق افتاد به درون آن گودال رفته و در آن جان بدهیم تا به مرور زمان در اثر وزیدن باد و شن‌ها روی ما بریزد و مدفون شویم.

همه افراد اطاعت کردند و هر یک قبری برای خود حفر کردیم. بعد هر

یک جلوی قبر خود نشستیم. من که روحانی و راهنمایشان بودم به آنها گفتم: باید به چهارده معصوم علیهم‌السلام متوسل شویم. بعد خودم شروع به خواندن دعای توسل کردم. ابتدا به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد به حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام سپس به امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و بقیه ائمه متوسل شدیم. وقتی توسل به امام زمان علیه‌السلام پیدا کردیم، روضه‌ای خواندم و گریه زیادی کردیم. سپس ملهم شدم که همه با هم حضرت را با این ذکر صدا کنیم: «یا فارس الحجاز، یا ابا صالح المهدی ادرکنا، یا صاحب الزمان ادرکنا» با حال گریه همه ما این ذکر را می‌گفتیم.

سپس به زائران گفتم: با خود فکر کنید که چه کار خیری که خالص برای خدا باشد در مدت عمرتان انجام داده‌اید، خدا را به آن کار خیر قسم دهید که همه ما را نجات دهد. هر کس فکری کرد و در پیشگاه خدا چیزی گفت، ما هم چیزهایی به خدا گفتیم.

بعد دوباره به آنها گفتم: «با خدا قرار بگذارید که اگر ما را نجات دهد، تمام اموالی را که همراه داریم در راه خدا انفاق کنیم و در بقیه عمر نیز اگر حاجت‌مندی به ما مراجعه کرد و بر آوردن درخواست او از دستمان ساخته بود آن را انجام دهیم و بقیه عمرمان را در قضای حوائج مردم و کارهای خیر و اطاعت و بندگی خدا ساعی و کوشا باشیم.» همه با خدا تعهد کردند که چنین کنند.

بعد از این سخنان، همه مشغول ذکر و راز و نیاز شدند. خودم از جمع آنها جدا شده و پشت تپه کوچکی رفتم تا کسی مرا نبیند و تنها با خدای خود مشغول صحبت شدم. کلماتی با خدا گفتم. صحبت‌هایی کردم که

اکنون واقعاً از بازگو کردن آن شرم دارم! به خدا می‌گفتم: خدایا اگر چه مرگ در اینجا سعادت و توفیق باشد، اما ما نمی‌خواهیم در اینجا با این کیفیت بمیریم! ما باید به وطنمان برگردیم و نزد اهل و عیالمان با عزت بمیریم. دوست نداریم اینجا از دنیا برویم.

با امام زمان ع نیز همین گونه صحبت می‌کردم. می‌گفتم: «آقا جان اگر اینجا به فریادمان نرسی پس کجا می‌خواهی به فریادمان برسی؟! در این اضطرار و بیچارگی که همه تشنه هستیم و از عطش داریم تلف می‌شویم، اگر در این بیچارگی به فریادمان نرسی پس کی به فریادمان می‌رسی؟!» این عرائض را به محضر امام زمان ع می‌گفتم و اشک می‌ریختم. حال گریه و توسل عجیبی داشتم؛ بلکه از هر مخلوقی قطع و به خالق وصل شده بودم.

حالی که *يُدْرَكُ وَلَا يُوصَفُ* - است. آن حالت انقطاع و توسل و توجه هرگز پس از آن روز برای من پیدا نشده است.

در حال توسل و گریه و ناله بودیم که ناگهان دیدم یک آقای در شکل و شمایل یک مرد عرب حاضر شد. در جلوی من بیابان صافی بود که اگر تخم مرغ را در پنجاه قدمی روی زمین می‌گذاشتی، از همانجا دیده می‌شد، اما من آمدن او را ندیدم و مثل «خلق الساعة» همراه با هفت شتر آنرا در مقابل من ظاهر شد. هر هفت شتر هم دارای بار بودند.

من خیال کردم که او از عرب‌های حجاز و شتربانی است که دارد همراه شترهایش از بیابان به مسافرت می‌رود. رهگذر است و تصادفاً از این محل عبور می‌کند. وقتی او را دیدم خیلی خوشحال شدم و در پوست

خود نمی‌گنجیدم. گویا خودم را در «جریه» که مرز حجاز بود می‌دیدم. گفتم: «این آقا حتماً راه رسیدن به «جریه» را می‌داند و ما را راهنمایی خواهد کرد».

با این حالت خوشحالی، آن عرب به طرف من آمد. از جا برخاستم و با خوشحالی به سوی او رفتم. دیگر هیچ حالت اندوه و گریه و تضرعی در من نبود. وقتی به من نزدیک شد سلام کردم؛ «سلامٌ علیکم». او فرمود: «علیکم السلام و رحمة الله و برکاته». بعد به هم رسیدیم و روبوسی کردیم. من صورت او را بوسیدم. قیافه او در نهایت جذابیت بود. چشم و ابرو صورت و... جمال او بسیار قشنگ و نورانی بود.

پس از سلام و روبوسی، ایشان فرمود: «ضیتُمُ الطریق؟»^۱ راه گم کرده‌اید؟ گفتم: «بله راه گم کرده‌ایم». فرمود: «من آمده‌ام که راه را به شما نشان دهم!»

گفتم: «خیلی ممنون! بفرمایید.»

فرمود: «از این راه مستقیم می‌روید و از آن دو کوه می‌گذرید (جلوی ما دو کوه بود) بعد از آن، دو کوه دیگر ظاهر می‌شود. از وسط آن دو کوه هم می‌گذرید آن گاه راه (جاده) برای شما نمایان می‌شود. بعد طرف چپ را بگیرید بروید تا به جریه برسید. (جریه مرز میان حجاز و عراق بود که بعد از آن از مکانی به نام زبیر می‌گذشتیم و به بصره می‌رسیدیم)»

۱. تمام سخنانی که بین حضرت بقیة الله الاعظم، ارواحنا فداه، و آقای نمازی انجام شده است به زبان عربی است ولی چون آقای نمازی آنها را به صورت عربی عراقی تلفظ می‌کنند و به گمان قوی بعضی از آنها نقل به معنا شده است، ما (نگارنده کتاب مجالس حضرت مهدی «عج») ترجمه فارسی گفتار را ذکر می‌کنیم.

حضرت پس از آنکه راه را به ما نشان دادند فرمودند: «النذر الذی نذرتم علیه لیس بصحیح»^۱؛ آن نذری که کرده‌اید صحیح نیست. عرض کردم: «چرا مولای من؟» فرمودند: «نذر شما مرجوح است. اگر شما هر چه را همراه دارید در راه خدا انفاق کنید، چگونه به عراق می‌روید؟ در حالیکه شما چهل روز در عراق هستید و به زیارت امام حسین و زیارت امیرالمؤمنین و بقیة ائمه علیهم السلام مشرف می‌شوید. اگر آنچه را همراه دارید در راه خدا انفاق کنید، خودتان بدون خرجی می‌مانید «لازال تسألون والسؤال حرام!»؛ مجبور می‌شوید گدایی و تکدی کنید و تکدی حرام است. شما اکنون آنچه را همراه دارید قیمت کنید و بنویسید و وقتی به وطنتان رسیدید به همان مقدار در راه خدا انفاق کنید ولی الان عمل کردن به نذرتان مرجوح است.»

سپس فرمودند: «رفقاییت را صدا کن و سوار شوید. الان که راه بیفتید، اول مغرب در جریه هستید»^۲.

تا این هنگام رفقای من در حال توسل و گریه بودند و ما را نمی‌دیدند! ما رفقا را می‌دیدیم اما آنها ما را نمی‌دیدند!^۳ وقتی آقا فرمودند: «رفقاییت را صدا کن» و من آنها را صدا زدم، آنها ما را دیدند و همه برخاستند و به سوی ما آمدند. یکی یکی سلام کردند و دست آقا را بوسیدند.^۴ سپس حضرت فرمودند: «سوار شوید و از همین راه بروید.»

۱. در اینجا حضرت درباره نذر آنها از غیب خبر داده‌اند و مسأله شرعی آنها را گوشزد ساخته‌اند.

۲. در اینجا حضرت درباره زمان رسیدن به «جریه» از غیب خبر داده‌اند.

۳. این یکی از معانی غیبت حضرت است که در جایی تشریف می‌آورند اما دیده نمی‌شوند. این مطلب درباره بعضی از پیامبران و ائمه اطهار: هم‌گاهی پیش آمده است.

۴. احترام زائد الوصفی که انسان‌ها ناخودآگاه نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام انجام می‌دهند یکی از معجزات ائمه است.

من به زائران گفتم: «راه را به من نشان دادند، سوار شوید تا برویم»^۱ یکی از زائران به نام حاج محمد شاه حسینی به من گفت: «حاج آقا! اگر راه بیفتیم دوباره ممکن است ماشین در شن فرو برود یا راه گم کنیم، اینکه راه درست و حسابی نیست! بیایید پول‌هایی را که قرار شد در راه خدا بدهیم، همین الان به این عرب به اندازه‌ای که می‌خواهد بدهیم تا همراهان بیاید و ما را تا رسیدن به مقصد همراهی کند.»

آقا وقتی گفتار او را شنید فرمودند: «جلوی من به همه آنها بگو نذری که کرده‌اند صحیح نیست.» من به حاج محمد و بقیه زوار گفتم:^۲ «آقا می‌فرمایند: نذر شما مرجوح است و صحیح نیست و اگر همه اموالتان را در راه خدا بدهید، با کدام پول می‌خواهید به عراق بروید و سپس به ایران برگردید؟ به تکدی کردن مجبور می‌شوید و تکدی حرام است.» آن بزرگوار هم چنین فرمود: «انا ادري الذي معكم يكفيكم و الا انا اعطيكم»؛ من می‌دانم پولی که همراه دارید برای شما کافی است و پول بیشتری لازم ندارید و الا من به شما پول می‌دادم.

من دیدم که نمی‌توانیم او را با پرداختن پول حاضر به همراه شدن با خود کنیم، به همین جهت به قلبم افتاد که این آقا اهل حجاز است و اهل حجاز به قرآن خیلی عقیده دارند (در سوگند خوردن و احترام کردن) به همین جهت قرآن کوچکی را که در جیب بغلم بود بیرون آوردم و عرض کردم: «شما را به این قرآن قسم می‌دهم که ما را به جریه برسانید». ایشان

۱. با تصرفی که در فکر اینها شده است، هیچ کس حتی راننده به فکر نداشتن بنزین و آب نیست.

۲. دقت شود که آقا با اینکه عربی صحبت می‌کنند ولی مطالبی که حاج محمد به زبان فارسی گفته است را فهمیده‌اند و از شیخ اسماعیل می‌خواهند که همین جا جلوی من این مسأله شرعی را به آنها بگو.

فرمودند: «چرا به قرآن قسم می‌خوری؟ به قرآن قسم نخور! باشد، حالا که مرا به قرآن قسم دادی می‌آیم.»

سپس فرمودند: «المقصر علی اصغرا! و محمود یسوق، انا اقعده بالوسط و انت تعده بصفی» هیچ کدام فکر نمی‌کردیم که ایشان نام اصغر آقا که راننده بود را از کجا می‌دانند؟ اسم راننده دیگر را نیز از کجا می‌دانند؟! فرمود: «علی اصغر مقصر است (که باعث گم شدن شما شد) اکنون محمود رانندگی کند، من هم وسط (صندلی کنار راننده) می‌نشینم و تو کنار من بنشین. به رفقا هم بگو زود سوار شوند.» من به رفقا گفتم و همه سوار شدند. به علی اصغر هم گفتم: «تو برو داخل ماشین بنشین» و به محمود گفتم: «تو رانندگی کن.» حضرت هم شترهایش را همان جا خواباند و خودش سوار شد و کنار محمود نشست و من هم کنار ایشان نشستم.

هیچ کس در این فکر نیفتاد که اگر او واقعاً یک مرد عرب و مسافر است، چرا شترها و بارهایش را وسط بیابان رها کرد؟! یقیناً آن شترها و بارشان تصنعی بوده‌اند و شتر و بار واقعی نبوده است. فقط به این جهت آنها را همراه آورده‌اند تا ما ایشان را شناسیم.

بالاخره محمود پشت فرمان نشست و حضرت به من فرمودند: «قل لیسوق!»؛ بگو: ماشین را به راه اندازد. هیچ یک از مسافران و راننده‌ها به نداشتن بنزین و آب توجه نداشتند. من به محمود آقا گفتم: «ماشین را حرکت بده! محمود سویچ ماشین را حرکت داد و ماشین روشن شد و به راه افتاد!».

(و از همان لحظه دیدم که حضرت انگشت سبابه‌شان را حرکت

می‌دادند ولی من از راز آن آگاه نبودم).

ماشین بدون اینکه در رمل‌ها فرو برود به سرعت راه می‌پیمود. وقتی از آن دو کوه گذشتیم دو کوه دیگر ظاهر شد. حضرت فرمودند: گفتم که دو کوه دیگر ظاهر می‌شود اینها همان دو کوه است.

بگو مستقیم از وسط این دو کوه برود». من به محمود آقا گفتم: «از وسط این دو کوه عبور کن».

آقا اصلاً فارسی صحبت نکردند، فقط با من عربی صحبت می‌کردند، اما اسم مرا می‌دانست، مرا با اسم صدا می‌کرد، نام راننده‌ها را می‌دانستند، افراد دیگر را هم به اسم نام می‌بردند.

بالاخره به وسط آن دو کوه رسیدیم، در این هنگام ایشان نگاهی به آسمان کرد و فرمودند: «الان اول الظهر، قل لیتوقف، صلوا انا اُصلی، بعد الصلوة نركب»؛ الان اول ظهر است به راننده بگو توقف کند، شما نماز بخوانید، من هم نماز بخوانم، بعد از نماز سوار می‌شویم و نهار هم در ماشین بخورند تا اول مغرب به جریه برسیم.

من به حاج محمود گفتم و او ماشین را متوقف ساخت و همه پیاده شدیم. وقتی پیاده شدیم ایشان فرمودند: «آب که ندارید؟!». گفتم: نه، آب نداریم.

حضرت درختچه‌ خاری را که به کلفتی یک عصا بود نشان داد و فرمود: «آن درخت را می‌بینی؟». گفتم: «بله».

فرمود: «در کنار آن چاهی است، بروید آب بنوشید وضو بگیرید و نماز

بخوانید، مشک‌ها را هم پر کنید، ماشینتان را هم آب کنید «مَلُّوا قِرْبَكُم، مَلُّوا سِيَارَتَكُم» من وضو دارم، همین جا نماز می‌خوانم.»

کنار آن درختچه رفتیم، دیدیم چاهی با آب زلال مثل اشک چشم حدود یک وجب و نیم از سطح زمین پایین‌تر است. به راحتی دستان به آب می‌رسید و می‌توانستیم از آن بنوشیم و وضو بگیریم. یقیناً این چاه هم از معجزه حضرت بود اما ما متوجه نبودیم چون در خاک عربستان حدود صد متر، دویست متر باید حفاری کنند تا به آب برسند، اما در اینجا سطح آب حدوداً یک وجب از زمین پایین‌تر بود!

آب نوشیدیم مشک‌ها و ماشین را هم پر کردیم. حدود سی، چهل فرسخ را بدون آب و بنزین آمده بودیم. اکنون به آب دسترسی پیدا کردیم. وضو گرفتیم و نماز خواندیم. وقتی نماز ما تمام شد، ایشان هم نمازشان تمام شده بود، تشریف آورده و فرمودند: «هر کسی ناهارش را داخل ماشین بخورد.»

من داخل ماشین رفتم و مقداری آجیل و خوراکی برداشتم و آوردم تا اینکه با آقا بخوریم. رفقا سوار ماشین شدند و ماشین به راه افتاد. اکنون ماشین آب داشت اما یک قطره بنزین هم در آن نبود. هیچ کس به فکر این نبود که ماشین چگونه پیش می‌رود. احتمالاً حضرت با حرکت انگشت سبابه خود ماشین را راه می‌بردند. مردم به خوردن خوراکی هایشان مشغول بودند. من به حضرت آجیل تعارف کردم اما ایشان نگرفتند و فرمودند: «نمی‌خواهم» اما نانی را که خودم در شاهرود از گندم تمیز و خوب درست کرده بودم، به ایشان تعارف کردم و ایشان گرفتند، ولی من

ندیدم که بخورند.

وقتی ماشین به راه افتاد ما هم کم‌کم شروع به صحبت کردیم. من به حضرت عرض کردم: «این مَلِک سعود که از هر نفر هزار تومان خاوه می‌گیرد، چرا یک راه خوب درست نمی‌کند که هر کسی گم نشود؟» ایشان فرمودند: «مَلِک سعود کَلْب بن کلب! ما یرید یشوفکم...»؛ او سگ، پسر سگ است! نمی‌خواهد شما را ببیند چطور برایتان راه درست کند؟!

اصلاً به این فکر نیفتادم که اگر او عرب سعودی بود مانند بقیه آنها باید ملک سعود را خلیفة المسلمین بدانند نه [اینکه] او را با این نام و نشان ذکر کند!

بعد درباره وضع ایران صحبت کردم و گفتم: «در ایران یک بار هندوانه هفت ریال است اما در اینجا یک دانه هندوانه هفت ریال است. در ایران یک بار انگور هفت ریال است اما در اینجا یک کیلو انگور هفت ریال است» همین طور یک یک نعمت‌های ایران را با عربستان مقایسه می‌کردم. حضرت گاهی در جواب می‌فرمود: «کُلُّ من برکات الائمة»؛ همه از برکات ائمه است و گاهی می‌فرمود: «کُلُّ من برکاتنا»؛ همه اینها از برکات ماست.

سپس حضرت از بعضی شهرهای ایران تعریف کردند. از همدان، کرمانشاه و مشهد تعریف کردند. از بعضی علما تعریف کردند. از «آخوند ملا علی» که در همدان بود تعریف و تمجید کردند، از «شیخ حسین خراسانی» که الان در قم است تعریف کردند. آقای وحید خراسانی آن وقت

به «شیخ حسین خُردو» معروف بود، جثه و هیکل کوچکی داشتند و منبری بودند؛ حضرت اظهار توجهی به ایشان فرمودند که: «برکات و عنایات ما به ایشان می‌رسد.» بقیهٔ آقایانی که حضرت از آنها تعریف کردند به رحمت خدا رفته‌اند و من نباید قبل از این، این مطلب را به کسی می‌گفتم و هرگز نگفتم تا اینکه همهٔ آنها به رحمت خدا رفتند و تنها کسی که باقی مانده است، آقای حاج شیخ حسین است.

راجع به خودم هم قدری دلداری دادند و فرمودند: شما ان شاءالله وضعتان خوب است و خوب خواهد شد. در مورد ناراحتی‌هایی که داشتم دلداری دادند و الحمدلله ربّ العالمین آن گرفتاری‌ها برطرف شد.

به هر حال در راه دربارهٔ علما صحبت‌هایی شد. حضرت از بعضی از مراجع و از جمله از مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی^ع و از آقایان دیگری تعریف و تمجید فرمودند. دربارهٔ خیلی از این مطالب می‌فرمودند: «همهٔ اینها از برکات ما اهل بیت است.»

من به حضرت عرض کردم: «در جاده‌های ایران [فاصلهٔ بین آبادی‌ها] هر [کدام] یک فرسخ دو فرسخ [بیشتر] نیست!»
حضرت فرمودند: «همه جای ایران نعمت وافر و فراوان است و همه از برکات ما اهل بیت است.»

من «بینی و بین‌الله» اصلاً به ذهنم نمی‌رسید که چرا ایشان می‌گویند: «از برکات ماست.» البته خودمان می‌دانستیم که اینها از برکات اهل بیت است اما اصلاً متوجه مقصود حضرت نمی‌شدم.

به هر حال در ماشین در خدمتشان بودیم و قراردادها و سخنانی بین ما

رد و بدل می‌شد تا اینکه الحمدلله اول مغرب همان گونه که فرموده بودند به جریه رسیدیم. جریه مرز سرزمین سعودی و عراق است که اکنون نیز، به همین نام است.

وقتی به جریه رسیدیم و پیاده شدیم، من فوراً به رفقا گفتم: «هر کس وظیفه خودش را انجام دهد.» هر یک از زوار مسؤول کاری بود. اموری مانند تهیه چای، طبخ غذا، چادر زدن و فرش کردن هر یک مشغول کار خود شدند.

من در طول یکی دو روز آنقدر گرفتار و نگران بودم که نیاز به آفتابه برداشتن و دستشویی رفتن نداشتم، اما در آن وقت احساس کردم که باید بروم و رفع حصر کنم. آفتابه را برداشتم و به آقا عرض کردم: «أرفع الحصر، انا محصور!»؛ من محصور هستم، آفتابه برداشته‌ام تا بروم و رفع حصر کنم. ایشان فرمودند: «من دیگر می‌روم. شما به اینجا رسیده‌اید، دیگر به تنهایی بقیه راه را نروید. امشب در جریه بمانید، فردا یک قافله صدتایی از مکه می‌آید، با آن قافله همراه شوید.»

من عرض کردم: چشم! امشب همین جا می‌مانیم. شما هم نزد ما بمانید و مهمان باشید. در این هنگام یک فرش پهن شده بود. عده‌ای از زوار پول‌هایی که همراه داشتند را آوردند تا نزد من بگذارند (تا در راه خدا داده شود). من به آقا عرض کردم: «امشب غذا درست می‌کنیم و شما برای شام پیش ما باشید. حالا که شب است ان شاءالله فردا بروید.»

حضرت فرمودند: «نه شیخ اسماعیل! من کار زیادی دارم، تو مرا به قرآن قسم دادی و من تو را اجابت کردم. من باید بروم و شما را به خدا

می‌سپارم و مجدداً می‌گویم: آن نذری که کرده‌اید صحیح نیست. مراقب باشید که اینها اموالشان را به کسی نبخشند. همانطور که گفتم اموالتان را حساب کنید و بنویسید و مجدداً در وطن خودتان به اندازه آن انفاق کنید.» تا آن لحظه من ساعت‌های طولانی در کنار او بودم. حدود سه ساعت به ظهر سوار ماشین شده بودیم و تا مغرب در خدمت او بودم. روزهای عربستان از روزهای ایران طولانی‌تر است به علاوه که فصل تابستان هم بود. آقا خیلی خوش اخلاق بودند. شالی شبیه به یک طناب به کمرشان بسته بودند و شمشیر کوچکی در طرف چپ آن آویزان بود. چیزی مانند «یشناق» که عرب‌ها بر سرشان می‌اندازند، به سر مبارکشان انداخته بودند ولی پیشانی مبارک و ابروهای کمند و چشم‌های جذابشان کاملاً دیده می‌شد. خیلی از وقتشان را مشغول ذکر گفتن بودند اما من متوجه نبودم که چه ذکر می‌گویند.

به هر حال من آفتابه را برداشتم و به دنبال مکان پنهانی بودم تا رفع حصر کنم، اما ایشان همراه من می‌آمدند. چند مرتبه به ایشان گفتم: «شما بفرمایید بنشینید من الان می‌آیم» اما ایشان با من می‌آمدند و با هم صحبت می‌کردیم. ناگهان در آن واحد دیدم که آقا غیب شد! همینطور آفتابه، به دستم خشکید! دیگر نیازی به رفع حصر نداشتم. یک مرتبه بنا کردم به گریه کردن و رفقا را صدا زدم: «حاج عبدالله! حاج محمد! کورباطن‌ها! از صبح تا حالا خدمت آقا بودیم و نشناختیم.»

وقتی من این جمله را گفتم، آنها هم شروع به گریه کردند. همه دور هم در خیمه جمع شدیم و گریه می‌کردیم. خدایا! چرا آقا را نشناختیم و

نفهمیدیم؟! در این هنگام چند شرطه با عجله در خیمه آمدند و گفتند: منو میّت! منو میّت؟! چه کسی مرده؟ چه کسی مرده؟ آنها خیال کردند که یک نفر مرده است و ما برای او گریه می‌کنیم! من به آنها گفتم: «کسی نمرده است. ما راه را گم کرده بودیم و چون حالا راه را پیدا کرده‌ایم گریه می‌کنیم.» یکی از آنها گفت: خدا را شکر کنید که راه را پیدا کردید، الحمدلله، اینکه گریه ندارد! در این حال که ما با شرطه صحبت می‌کردیم صدای اذان بلند شد و مغرب شده بود. من به راننده گفتم: «حاج محمود! اسم تو را از کجا می‌دانست؟! اسم مرا از کجا می‌دانست؟!» به راننده دیگر گفتم: «اصغر آقا! گفتند؛ تقصیر تو بود!» اصغر آقا بنا کرد به سر زدن و گریه کردن و گفت: «راست گفتند؛ تقصیر من بود، من سبب گم شدن شما شدم.» به اصغر آقا گفتم: «الحمدلله عاقبتش به خیر شد. تو ما را گم کردی اما الحمدلله به نعمت ملاقات مولایمان رسیدیم.»

آن زوآر چند نفرشان اهل تهران و بقیه اهل شاهرود بودند. بعضی از اینها تا دو سه سال قبل هم زنده بودند و الان به رحمت خدا رفته‌اند. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد^۱

حمایتهای امام زمان علیه السلام مخصوص گروه و افراد خاصی نیست، بلکه چتر عنایت و حمایت او بر سر تمام عالم سایه گسترانیده است
سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخ‌های قطبی و جنگل، از فردی به نام

۱. متن پیاده شده سخنان آیه‌الله نمازی شاهرودی از نوار، به نقل از: پادشاه خوبان، سید عباس موسوی مطلق، ص ۱۰۰. (به نقل از میر مهر، ص ۳۱۷)

«مهدی» کمک می‌طلبند که تا این اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولاً مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخ‌پوست به اسلام گرویدند.

توضیح خبرنامه: زبان‌شناسان و محققان زبان‌های بومی آمریکای شمالی کشف کرده‌اند که ریشه «مهد» و «مهدی» در زبان‌های بومی اولیّه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه بسیار مذهبی و اسرارآمیزی برخوردار است.^۱

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
به کسی جمال خود را ننمودی و بینم
همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی

ج: حمایت از جوامع:

امام علیه السلام «غوث» است^۲ و به استقبال استغاثه بیچارگان می‌شتابد. منتهی عنایات ایشان گاهی آن چنان لطیف و ظریف است که برای باب و آگاهان دل، هیچ گاه مخفی نمانده و نمی‌ماند. و اصولاً لازم نیست این عنایات

۱. خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، شماره منبع: ۱۳ خرداد ۱۳۶۶، ص ۶ (به نقل از صبح امید، صدرالدین هاشمی دانا، ص ۱۲۶).

۲. امام علی علیه السلام به هنگام یاد دادن دعای مشلول به آن جوان، فرمود: «اتا کث الغوث» فریادرس به سوی تو آمد. مهج الدعوات، ص ۱۵۲. آفتاب در غربت، ص ۱۹۲. آری از اوصاف بارز امامت «غیاث المضطر المستکین» است. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۶۷ و در زیارت آل یس هم، امام زمان علیه السلام خودشان را «غوث» معرفی می‌فرمایند.

مشهود و یا از طریق تشریف باشد، وقتی امام باقر علیه السلام در توصیف فرزندش امام مهدی علیه السلام فرموده باشند که او علیه السلام از همه شما مردمان را بیشتر پناه می‌دهد و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر است^۱، این قلم چه می‌تواند بگوید مگر آنکه سپیدی صفحه را به دست خاطرات سبز سپرده تا جلوه‌ای از فعالیت‌های امام غایب را بازخوانی کند.

امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست

بر ناله دل غیر تو فریادری نیست^۲

حمایت‌های شبانه روزی امام زمان علیه السلام به این قسمت از کره خاکی (ایران) موجب شد که از تمام جوامع، نمونه‌ای از عنایت‌های حضرت (عج) نسبت به این منطقه را، ذکر کنیم.

علاوه بر عنایت‌های امام زمان علیه السلام قبل از شکل‌گیری انقلاب و در دوران مبارزات که قبلاً ذکر شد، عنایت‌های او علیه السلام در دوران هشت سال دفاع مقدس نیز قابل دقت می‌باشد.

این قضیه‌ای را که می‌خوانید در کتاب «۱۴ سردار شهید» از قول برادر شفیع نقل شده است.

ایشان در شرح احوالات شهید بزرگوار سرلشکر محمد بروجردی (فرمانده عملیات غرب کشور) چنین نقل می‌کنند که:

جلسه‌ای داشتیم وقتی که از جلسه برگشتیم، بروجردی رفت نشست در

۱. «اوسعکم کهفا... واوسعکم رحما» اثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۵.

۲. محمد علی انصاری.

اتاق نقشه و شروع به بررسی کرد. شب بود و بیرون، در تاریکی فرو رفته بود. ساعت دو نیمه شب بود، می‌خواستیم عملیات کنیم، قرار بود اول پایگاه را بزنیم، بعد از آنجا عملیات را شروع کنیم.

جلسه هم برای همین تشکیل شده بود. با برادران ارتشی تبادل نظر می‌کردیم و می‌خواستیم برای پایگاه محل مناسبی پیدا کنیم. بعد از مدتی گفت و گو به نتیجه‌ای نرسیده بودیم، باید هر چه زودتر محل پایگاه مشخص می‌شد، و الا فرصت از دست می‌رفت و شاید تا مدت‌ها نمی‌توانستیم عملیات کنیم. چند روزی می‌شد که کارمان چند برابر شده بود و معمولاً تا دیر وقت هم ادامه پیدا می‌کرد. خستگی داشت مرا از پای می‌انداخت. احساس سنگینی می‌کردم، پلک‌هایم سنگین شده بود و فقط به دنبال یک جا به اندازه خوابیدن می‌گشتم تا بتوانم مدتی آرامش پیدا کنم. بروجردی هنوز در اتاق نشسته بود، گوشه‌ای پیدا کردم و به خواب عمیقی فرو رفتم، قبل از نماز صبح از خواب پریدم. بروجردی آمد توی اتاق، چهره‌اش آرامش خاصی پیدا کرده بود و از غم و ناراحتی چند ساعت پیش چیزی در آن نبود.

دل‌گواهی داد که خبری شده است، رو به من کرد و پرسید: نماز امام زمان علیه السلام را چطور می‌خوانند؟

با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می‌خواهی نماز امام زمان علیه السلام را بخوانی؟ گفت: نذر کرده‌ام و بعد لبخندی زد.

گفتم: باید رساله بیاورم. رساله را آوردم و از روی آن چگونگی نماز را خواندم. نماز را که خواندیم، گفت: برو هر چه زودتر بچه‌ها را خبر کن.

مطمئن شدم که خبری شده و گرنه با این سرعت بچه‌ها را خبر نمی‌کرد. وقتی همه جمع شدند گفت: برادران باید پایگاه را این جا بزنیم، همه تعجب کردند.

بروجردی با اطمینان روی نقشه یک نقطه را نشان داد و گفت: باید پایگاه اینجا باشد. فرمانده سپاه سردشت هم آنجا بود. رفت طرف نقشه و نقطه‌ای را که بروجردی نشان داده بود، خوب بررسی کرد. بعد در حالی که متعجب بود لبخندی از رضایت زد و گفت: بهترین نقطه همین جاست، درست همین جا، بهتر از اینجا نمی‌شود.

همه تعجب کرده بودند، دو روز بود که از صبح تا شام بحث می‌کردیم، ولی به نتیجه نمی‌رسیدیم حتی با برادران ارتشی هم جلسه‌ای گذاشته بودیم و ساعت‌ها با همدیگر اوضاع منطقه را بررسی کرده بودیم. حالا چطور در مدتی به این کوتاهی، بروجردی توانسته بود بهترین نقطه را برای پایگاه پیدا کند؟ یکی یکی آن منطقه را بررسی می‌کردیم، همه می‌گفتند: بهترین نقطه همین جاست و باید پایگاه را همین جا زد.

رفتم سراغ برادر بروجردی گوشه‌ای نشسته بود و رفته بود توی فکر. چهره‌اش خسته نشان می‌داد، کار سنگین این یکی دو روز و کم خوابی‌های این مدت خسته‌اش کرده بود، با این که چشم‌هایش از بی‌خوابی قرمز شده بودند ولی انگار می‌درخشیدند و شادمانی می‌کردند. پهلوی او نشستم دلم می‌خواست هر چه زودتر بفهمم جریان از چه قرار است. گفتم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی، الان چند روز است که هر چه جلسه می‌گذاریم و بحث می‌کنیم به جایی نمی‌رسیم. در حالی که لبخند می‌زد

گفت: راستش پیدا کردن محل این پایگاه کار من نبود. بعد در حالی که با نگاهی عمیق به نقشهٔ بزرگ روی دیوار می‌نگریست ادامه داد:

شب، قبل از خواب توسل جستیم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام و گفتم که ما دیگر کاری از دستمان بر نمی‌آید و فرمان به جایی قد نمی‌دهد، خودت کمکمان کن.

بعد پلک‌هایم سنگین شد و با خودم نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانه نماز امام زمان علیه السلام بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان‌جا روی نقشه خواب رفتم.

تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی‌آورم. ولی انگار مدت‌ها بود که او را می‌شناختم، انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم.

آمد و گفت که اینجا را پایگاه بزنید. اینجا محل خوبی است و با دست روی نقشه را نشان داد. به نقشه نگاه کردم و محلی را که آن آقا نشان می‌داد را به خاطر سپردم.

از خواب پریدم، دیدم هیچ کس آنجا نیست. بلند شدم و آمدم نقشه را نگاه کردم، تعجب کردم، اصلاً به فکرم نرسیده بود که در این ارتفاع پایگاه بزنیم و خلاصه اینگونه و با توسل به وجود مقدس امام زمان علیه السلام مشکل رزمندگان اسلام حل شد.^۱

پایان یافتن بمباران و موشک باران شهرهای ایران بعد از عریضهٔ آیه الله العظمی گلپایگانی نیز مؤید این واقعیت است.

۱. امام زمان علیه السلام و شهدا، ص ۴۹. (به نقل از میر مهر، ص ۳۳۲)

افراد زیادی از اعضای دفتر و خانواده و همین طور علمای حوزه علمیه قم در زمينه عريضه نويسي حضرت آية الله العظمى گلپايگانی علیه السلام حکايت‌هايي را نقل کرده‌اند که از جمله آنها حکايتي است که حجة الاسلام والمسلمين آقاي ابطحي نقل مي‌کنند:

در آخرين روزهاي جنگ تحميلي (عراق عليه ايران) که موشک زدن و بمباران دشمن شدت پيدا کرده بود و مردم به اطراف و روستاها پناه مي‌بردند، حضرت آية الله گلپايگانی از شنيدن وقايع و مشکلات شديدی که برای مردم پيش آمده بود بسيار ناراحت بودند، لذا از روی علاقه و اعتقادی که به مسجد مقدس جمکران داشتند، با جمعی از علما و بزرگان به آن مسجد مشرف شدند تا ضمن عرض ادب به ساحت مقدس آقا امام زمان علیه السلام دعای توسلي برای رفع اين گرفتاريها بنمايند.

حقير هم اين افتخار را داشتم که همراه ايشان باشم. معظّم له عريضه‌ای را قبلاً نوشته بودند و آن را به بنده دادند که طبق دستورشان در ميان مقداری گل بگذارم و بعد از دعای مخصوص، خطاب به جناب حسين بن روح در آب بيندازم. در حالی که خود آية الله العظمى گلپايگانی علیه السلام و جمعی از علما حضور داشتند، در يک فضای معنوی در حالی که اغلب آنها گريه مي‌کردند و از امام علیه السلام درخواست مي‌کردند تا حاجت آقا را هر چه زودتر برآورده نمايد، عريضه را در آب انداختيم.

فردای همان روز يکی از علمای صالح و با تقوای شناخته شده به منزل ما آمدند و فرمودند: من ديشب خوابی دیدم ولی معنی آن را هر چه فکر کردم نفهميدم، به همین خاطر تصميم گرفتم آن را با شما در ميان بگذارم و

اگر چیزی به نظرتان رسید بفرمایید.

وی گفت: در عالم رؤیا دیدم شخصی فرمود: به آقا بگویید جواب شما را حضرت سه روز دیگر می دهند. این در حالی بود که ایشان از مسأله عریضه نویسی آیه الله العظمی گلپایگانی اصلاً خبری نداشتند. من به محض شنیدن این مطلب از خوشحالی به گریه افتادم، با خود گفتم: همانطور که حضرت آیه الله بر من منت نهادند که عریضه را به آب بیندازم، همین طور حضرت صاحب الزمان (عج) این عنایت را به من دارند که این مؤمن صالح را پیش من بفرستند تا جواب هم نخست به من داده شود و من آن را به آیه الله العظمی گلپایگانی برسانم.

بعد از آن که جریان خواب آن عالم بزرگوار را به آیه الله گلپایگانی عرض کردم، منتظر شدیم تا ببینیم سه روز دیگر چه خبری می شود، درست روز سوّم بود که از طرف عراق اعلام آتش بس یک طرفه شد و شعله های جنگ تحمیلی که ناخواسته توسط استکبار جهانی بر مردم ایران اسلامی تحمیل شده بود با پیروزی ملت بزرگ ایران رو به خاموشی نهاد.^۱

۱. حمایت مادی

تمام دنیا و آخرت برای امام علیه السلام است. امام جعفر صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید: «...والارض کلها لنا»^۲؛ همه زمین از آن ماست. و در فرمایش دیگری به ابوبصیر می فرماید:

۱. عریضه نویسی، ص ۵۲. (به نقل از نامه ای به یوسف زهرانی علیه السلام)

۲. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الارض کلها للامام، ح ۱. از اینکه ثقة الاسلام کلینی بابی را با همین عنوان می نامد عمق این واقعیت بیشتر روشن می شود.

«... اما علمت ان الدنيا والآخرة للامام يضعها حيث يشاء و يدفعها الى من يشاء جائز له ذلك من الله^۱؛ آیا نمی‌دانی دنیا و آخرت از آن امام است، هر جا بخواهد آنها را قرار می‌دهد و به هر کس بخواهد واگذار می‌کند، از طرف خدا چنین حقی به ایشان داده شده است؟!»

بنابراین، اگر فردی در کوران حوادث و مشکلات زندگی، برای رفع مشکلات اقتصادی به امام زمان (عج) توسل جست، شایسته است، معرفتش را در این باره افزایش دهد و بداند، مقام امام تنها خواستن امور دنیوی و برطرف شدن حاجت نیست، و این حمایت‌های مادی امام زمان که در نوع خودش بی حد و اندازه است، گوشه‌ای از تلاش‌های، تلاشگر پنهان^۲ است. و ما گلی از این بوستان را چیده و تقدیم محضرتان می‌نماییم:

ملاً محمود عراقی^۳ در کتاب «دارالسلام» می‌فرماید:

سال ۱۲۶۶ با امام جمعه تبریز حاج میرزا باقر تبریزی^۴ در تهران بودم و در خانه آقا مهدی ملک التجار تبریزی منزل داشتیم. من مهمان امام جمعه بودم ولی ایشان به خاطر اینکه از طرف شاه، اجازه نداشت که به تبریز مراجعت کند و با من هم انسی داشت، مرا نزد خود نگه داشت و مخارج خورد و خوراکم را می‌داد. من هم چون فکر نمی‌کردم که مسافرت طول بکشد، پول کافی همراه نداشتم. به همین جهت از نظر مخارج جانبی از قبیل حمام و امثال آن در فشار بودم و چون کسی را هم نمی‌شناختم، نمی‌توانستم قرض بگیرم.

روزی در میان تالار حیاط، با امام جمعه نشسته بودم. برای استراحت و نماز برخاستم و به اتاقی که در بالای شاه نشین تالار واقع است رفتم و مشغول خواندن نماز ظهر و عصر شدم. بعد از نماز در طاقچه اتاق، کتابی دیدم. آن را برداشتم و گشودم، دیدم ترجمه جلد سیزدهم بحار است که در احوالات حضرت حجّت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، می باشد. وقتی نظر کردم، قضیه «ابی البغل کاتب» را در باب معجزات آن حضرت دیدم و خواندم.

بعد از خواندن قضیه، با خود گفتم: با این حالت و شدتی که دارم، خوب است این عمل را تجربه نمایم. برخاستم نماز و دعا و سجده^۱ را به جا آوردم و از خدای متعال برای خود، فرج و گشایش طلب کردم. بعد هم از اتاق پایین آمدم و در تالار نزد امام جمعه نشستم.

ناگاه مردی از در وارد شد و نامه ای به دست ایشان داد و دستمال سفیدی جلویش گذاشت. وقتی نامه را خواند، آن را با دستمال به من داد و

۱. طریقه عمل «ابی البغل کاتب» که توسط حضرت بقیة الله، ارواحنا فدا، به او آموخته شد اینگونه است: دو رکعت نماز می خوانی و سپس می گویی: «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریره و لم یهتک الستر و السریره یا عظیم المن یا کریم الصبح یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا منتهی کل نجوی و یا غایة کل شکوی یا عون کل مستعین یا مبتدء بالتعم قبل استحقاقها، یا رباه (ده مرتبه)؛ یا غایة رغبتاه (ده مرتبه)؛ اسئلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد و آله الطاهرين الا ما کشف کزبى و نقت هتى و فرجت غمی و اصلحت حالی.» و بعد از این دعا، هر چه می خواهی بطلب. آنگاه طرف راست صورت خود را بر زمین می گذاری و صد مرتبه می گویی: «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد، اکفیانى فانکما کافیانى وانصرانى فانکما ناصرانى.» بعد طرف چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: «ادرکنى» و سپس به اندازه ای که نفست می رسد می گویی «الغوث، الغوث، الغوث» بعد هم سرت را از سجده بردار. به درستی که خدای تعالی به کرم خود، حاجت تو را ان شاء الله بر می آورد. داستان تشرف «ابی البغل کاتب» در العبرى الحسان، ج ۱، ص ۱۷۳ و منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۱۷ و برکات حضرت ولی عصر (عج)، ص ۲۴۸ نقل شده است.

گفت: اینها مال تو است. ملاحظه کردم دیدم آقا علی اصغر تاجر تبریزی که در «سرای امیر» تجارتخانه داشت، بیست تومان پول در دستمال گذاشته است و در نامه‌ای به امام جمعه نوشته که این پول را به فلانی بدهید. وقتی خوب دقت کردم دیدم که از زمان تمام شدن دعا و استغاثه تا زمان ورود نامه و دستمال، بیشتر از آن که کسی از سرای امیر بیست تومان بشمارد و نامه‌ای بنویسد و به اینجا بفرستد وقت نگذشته بود!

جریان را که دیدم تعجب کردم و سبحان الله گویان خندیدم. امام جمعه از علت تعجب من پرسید. واقعه را برای او نقل کردم. گفت: سبحان الله! پس من هم برای فرج خود این کار را انجام دهم. گفتم: زود برخیز. او هم برخاست و به همان اتاق رفت. نماز ظهر و عصر را خواند و بعد از نماز، عمل مذکور را انجام داد. خیلی نگذشت؛ امیری را که سبب احضار او به تهران شده بود، ذلیل و معزول کردند و به کاشان فرستادند و شاه به عنوان عذرخواهی نزد امام جمعه آمد و ایشان را با احترام به تبریز برگردانید.

بعد از آن، این عمل را ذخیره کردم و در مواقع شدت و حاجت به کار می‌بردم و آثار سریع و غریبی مشاهده می‌نمودم. از جمله اینکه سالی در نجف اشرف، مرض وبای شدیدی آمد که بعضی مردم را هلاک و بعضی دیگر را مضطرب کرده بود. وقتی این وضع را دیدم از دروازه کوچک شهر نجف بیرون رفتم و در خارج دروازه، این عمل را تنها بجا آوردم و رفع وبا را از خدا خواستم.

روز بعد به آشنایان خبر دادم که وبا رفع شد. گفتند: از کجا می‌گویی؟ گفتم: دلیلش را نمی‌گویم، اما تحقیق کنید اگر از دیشب به بعد

کسی مبتلا نشده باشد، راست است. گفتند: فلان و فلان امشب وبا گرفته‌اند. گفتم: نباید این طور باشد بلکه باید پیش از ظهر دیروز و قبل از آن باشد. وقتی تحقیق نمودند همان طور بود که من گفته بودم و بعد از آن، دیگر مرض وبا در آن سال دیده نشد و مردم آسوده شدند ولی علت را ندانستند.

مکرّر اتفاق افتاده است که برادرانی را در شدّت دیده‌ام و به این عمل واداشته‌ام و آنها سریعاً به فرج رسیده‌اند، حتی یک روز در منزل یکی از برادرانم بودم. آنجا بر شدّت و مشکلاتش مطلع شدم. این عمل را به او تعلیم نمودم و به منزل آمدم. بعد از مدتی، صدای در بلند شد. دیدم همان مرد است و می‌گوید: از برکت دعای فرج، برای من فرجی حاصل شد و پولی رسید؛ تو هم هر قدر لازم داری بردار. گفتم: من از برکت این عمل، به چیزی احتیاج ندارم؛ اما بگو بینم جریان چیست؟

گفت: من بعد از رفتن تو، به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و این عمل را بجا آوردم. وقتی بیرون آمدم، در میان ایوان مطهر، کسی به من برخورد و آن قدری که نیاز داشتم پول در دست من نهاد و رفت. خلاصه؛ من از این عمل، آثار سریعی دیده‌ام، اما در غیر موارد حاجت و اضطرار به کسی نداده و به کار نبرده‌ام؛ زیرا از این که آن بزرگوار، عجل الله تعالی فرجه الشریف، این نماز و دعا را «دعای فرج» نامیده‌اند، معلوم می‌شود که در وقت فشار و شدّت، اثر می‌نماید.^۱

۱. عنایات حضرت مهدی (عج) ...، ص ۲۷۸ به نقل از: برکات حضرت ولی عصر (عج) (خلاصه العبقریّ الحسان)، ص ۳۱۷؛ العبقریّ الحسان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. حمایت معنوی

تلاش‌ها، عنایت‌ها و حمایت‌های معنوی یوسف زهرا علیها السلام آن قدر بسیار است که فقط چندین جلد کتاب حکایات آن را در بر می‌گیرد. لذا فهرست مختصری از برخی این عنایات تقدیم حضورتان می‌شود:

□ دعا

شیعیان همیشه مشمول دعا‌های خیر ائمه علیهم السلام هستند. ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام دست به دعا برداشت و با گریه فرمود: پروردگارا! شیعیان، اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده و دشمن خود را بر ایشان مسلط مکن، که ما را به آنها مصیبت زده کنی...^۱

یکی از یاران و اصحاب خاص امام رضا علیه السلام به آن حضرت عرض می‌کند: برای من و خانواده‌ام دعا کنید. حضرت می‌فرماید: **أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ؟؛ آیا چنین نمی‌کنم؟!^۲**

دعای خیر امام عصر (عج) نیز همواره بدرقه راه دوستداران آن حضرت است. صاحب مکیال المکارم در اثبات این مدعا، چنین می‌گوید:

«چون مقتضای شکر احسان، همین است. و دلیل بر آن، فرمایش مولی صاحب الزمان (عج) در دعایی است که در **مُهْجِ الدَّعَوَاتِ** می‌باشد:

«و کسانی که برای یاری دین تو، از من پیروی می‌کنند، نیرومند کن و

۱. اصول کافی، کتاب الحجة، باب فیها جاء ان حدیثهم صعب مستصعب، ح ۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده، و بر بدخواهان من و ایشان، پیروزشان گردان...»^۱

بدون شک، دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فرج آن جناب، تبعیت و نصرت او است؛ چون یکی از اقسام نصرت حضرت صاحب الزمان (عج) یاری کردن به زبان است، و دعا برای آن حضرت، یکی از انواع یاری کردن به زبان می‌باشد.

و نیز دلیل بر این معنا است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه شریفه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»^۲؛ و هرگاه مورد تحیت (درود و ستایش) واقع شدید، به بهتر یا نظیر آن، پاسخ دهید. گفته است: «سلام و کارهای نیک دیگر»^۳

واضح است که دعا، از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن، برای مولای خود، خالصانه دعا کند، مولایش هم برای او خالصانه دعا می‌کند، و دعای آن حضرت، کلید هر خیر و رأس هر شرّ است.

در تأیید آن چه در این جا ذکر شد، یکی از برادران صالح، برایم نقل کرد که آن حضرت (عج) را در خواب دیده، آن حضرت، به او فرموده‌اند:

«من، برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء، در مجالس عزاداری، دعا کند، دعا می‌کنم»^۴

امام زمان علیه السلام هم می‌فرماید:

۱. مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

۲. نساء، ۸۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۴۷.

«لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الأرض والسماء فلتطمئن بذلك من أوليائنا القلوب وليثقوا بالكفاية منه وان راعتهم الخطوب»^۱؛

چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، با نیایش و دعایی که از فرمانروای آسمان‌ها و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می‌کنیم. بنابراین، قلب‌های دوستان ما به دعای ما به بارگاه الهی، آرامش و اطمینان یابد و به کفایت آن آسوده خاطر باشند، گرچه درگیری‌های هراس‌انگیز، آنان را به دلهره افکند.

سید بن طاووس^۲ می‌فرماید:

سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می‌کردند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلْنَا عَلَى حُبِّنَا وَوَلَاتِنَا، فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصِّ بِهَا عَنْ حُمْسِنَا! وَأَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ! وَرَحِّزْهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ»؛

خدایا! شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای؛ آنها گناهان زیادی با اتکای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده‌اند؛ اگر گناهان آنها گناهی است که در

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

ارتباط با توست، از آنها بگذر که ما راضی هستیم. و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حقّ ماست به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنّم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع مفرما.^۱

به راستی اگر جز همین دعا، سخن دیگری از جانب آن امام علیه السلام صادر نشده بود، همین بر جوشش و خروش دریای عطوفت و کرامت این مهرِ مهربان و پدر بزرگوار امت کفایت می نمود.

عالم جلیل القدر سید بن طاووس (ره) اواخر کتاب «مہج الدعوات» می نویسد: من در سامراء بودم، شبی هنگام سحر شنیدم مولایم مهدی (عج) دعا می خواند و برای زنده و مرده دعا می کرد و از خداوند خیر و سعادت و رحمت برای آنان می خواست و آن واقعه در شب چهارشنبه ۲۳ ذی القعدة سال ۶۳۸ هجری قمری بود.^۲

هم چنین آن بزرگوار در کتاب «مہج الدعوات» چنین آورده است:
در شب چهارشنبه ۲۳ ذی القعدة الحرام سال ۶۳۸ قمری در «سُرَّ مَنْ رَأَى» بودم، سحرگاهان در سرداب مطہر می شنیدم که آن حضرت علیه السلام در حق شیعیان خود بدین عبارت دعا می فرمود:

«الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البرّ و البحر تفضّل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغناء و الثروة و علی مرضی المؤمنین و

۱. نجم الثاقب، ص ۴۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲؛ برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۳۰۷؛ العبقری

الحسان، ج ۲، ص ۱۴۹. (به نقل از میرمهر، ص ۳۱)

۲. نجم الثاقب، ص ۴۵۴ حکایت ۱۸؛ با محرومان راز، ص ۱۷.

المؤمنات بالشفاء والصحة و على احياء المؤمنين والمؤمنات باللطف
والكرم و على اموات المؤمنين والمؤمنات بالمغفرة والرحمة و على
غرباء المؤمنين والمؤمنات بالرد الى اوطانهم سالمين...»؛
خدایا؛ به حق آنکه با تو مناجات کرد و به حق آنکه در
خشکی و دریا تو را خواند، بر فقرای مؤمنین به غنا و ثروت
و بر بیمارانشان به شفا و سلامتی و بر زندگانیشان به لطف و
کرم و بر امواتشان به مغفرت و رحمت و بر مسافران و
غریبانشان به بازگشت به وطن‌هایشان تفضل فرما... .

سید بن طاووس می‌افزاید: تمام آن کلمات طیبات در خاطر من جا
گرفت...^۱

و شیخ صدوق مکرراً افتخار می‌کرد و می‌گفت: «وُلِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ
الْأَمْرِ (عج)»؛ من به دعای حضرت مهدی (عج) متولد شده‌ام.^۲

□ آمین

امام مهدی (عج) نه تنها برای ما دعا می‌فرماید، بلکه بر دعا‌های ما
«آمین» نیز می‌گوید. امام امیرالمؤمنین علیه السلام به رُمیلَه می‌فرماید:
ای رُمیلَه! هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر این‌که به
مرض او مریض می‌شویم، و اندوهگین نشود مؤمنی، مگر
این‌که به خاطر اندوه او، اندوهگین گردیم، و دعایی نکند

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲؛ مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۳۸۴. به نقل از توجهات ولی عصر به
علما و مراجع، ص ۲۳.

۲. عنایات حضرت مهدی (عج).... ص ۲۶۳ (به نقل از العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۵۶).

مگر این که برای او آمین گوئیم، و ساکت نماند مگر این که
برایش دعا کنیم.^۱

ابوربیع شامی نیز به امام صادق علیه السلام عرض می کند: از عمرو بن اسحاق
حدیثی به من رسیده.

حضرت فرمود: آن را بیان کن.

گفتم: «وی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام داخل شد، پس آن حضرت آثار زردی
بر صورتش دید، فرمود: این زردی چیست؟ پس بیماری خود را توضیح داد.
آن حضرت به او فرمود:

ما خوشحال می شویم به خوشحالی شما و اندوهگین
می شویم به حزن شما و بیمار می شویم به بیماری شما و دعا
می کنیم برای شما و شما که دعا می کنید ما آمین می گوئیم.»^۲

□ عیادت

سیره و سنت امام مهدی علیه السلام مانند جد بزرگوارشان پیامبر مکرم
اسلام صلی الله علیه و آله است. همان طوری که عیادت یکی از سنت های پسندیده پیامبر
اسلام است تا به جائیکه ایشان حتی به عیادت و ملاقات دشمنان نیز
می شتافتند. امام مهدی علیه السلام هم در عصر ظهور سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را اجرا
می کند،^۳ ولی در عصر غیبت، قطعاً، دوستان خود را رها نکرده و نمی کند،

۱. مشارق الأنوار، ص ۴۵۲؛ مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. مکیال المکارم (ترجمه فارسی) ج ۱، ص ۱۶۳؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: درباره اخلاق امام مهدی علیه السلام می فرماید: «خلقه خلقی» و درباره کارهای امام
مهدی علیه السلام می فرماید: «یعمل بسنتی»، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱ و ۸۲.

یکی از کوچک‌ترین جلوه‌های تلاشگر پنهان، سرکشی و دل‌جویی و عیادت از عاشقان بیمار است که نمونه‌هایی از این حقیقت در صفحات تاریخ به ثبت و درج رسیده است،^۱ و نمونه‌ی زیر گویای این واقعیت است:

در مراجعت از مشهد، در منزل «خاتون آباد» مریض شدم. احساس کردم شخصی به عیادتم آمد و مدتی با من صحبت فرمود که از سخنش لذت بردم. از حال پرسید و در نهایت، به من وعده‌ی شفا داد. پس از رفتنش سراغ او را از اطرافیان گرفتم، آنها گفتند: کسی به اینجا نیامده است! باز صدای غیبی را شنیدم که فرمود: مگر لیلۃ التسمیة و عده‌ی ملاقات نبود؟ امشب همان شب است.^۲

عیادت‌های انسان‌های معمولی فقط تسکین است. ولی عیادت امام عصر^{علیه السلام} علاوه بر تسکین، تعلیم و عاقبت به خیری نیز همراه دارد. دست‌گیری از انسان‌های مستعد در سفر به آخرت، نوعی از فعالیت‌های این امام همام^{علیه السلام} در این عصر و زمان است.^۳

□ تشییع

یکی دیگر از گوشه‌های تلاش و فعالیت‌های امام زمان(عج) حضور در مراسم تشییع و تدفین انسان‌های والا مقام است. حضرت، در تشییع جنازه‌ی برخی دوستداران مخلص خود، شرکت

۱. میر مهر، ص ۴۰.

۲. عنایات حضرت مهدی(عج) ...، ص ۳۴۹؛ برکات حضرت ولی عصر(عج)، ص ۲۶۴.

۳. جهت آشنایی با نمونه‌های آن ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۵؛ کرامات الصالحین، ص ۹۱، عنایات حضرت مهدی(عج) ...، ص ۲۱.

می‌کند.^۱ در این مورد، نمونه‌های فراوانی ذکر شده است، نمونه‌ای که در عصر ما اتفاق افتاد، جلوه‌ای از برنامه‌های حضرت علیه السلام را بازگو می‌کند که ایشان یک چشم بر هم زدن، در این عالم بی‌کار نبوده و نیست.

آیه‌الله امامی کاشانی، در جلسه سوم مجلس ختمی که در «مسجد اعظم قم»، از طرف اساتید حوزه علمی قم برگزار شده بود، در سخنرانی خود فرمودند: یکی از افرادی که مورد وثوق است و گاهی اخباری را در دسترس قرار می‌دهد، گفت: «به منظور شرکت در تشییع جنازه حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام از تهران به قم رفتم و به مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام رسیدم. در آنجا به دو نفر از اصحاب حضرت حجّت، ارواحنا فدا، برخورد کردم. آنان به من گفتند: «امام زمان علیه السلام در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشریف دارند، برو آقا را ملاقات کن». با عجله، خودم را به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام رساندم و وارد مسجد شدم. در آن هنگام اذان ظهر را گفته بودند. من، متوجه شدم که حضرت، با سی نفر از اصحاب، مشغول نماز هستند. اقتدا کردم. بعد از نماز، حضرت فرمودند: «ما، از همین جا تشییع می‌کنیم...». از مسجد خارج شدیم و دنبال جمعیت، با آقا رفتیم تا به صحن رسیدیم.»^۲

آری، هر کس زندگی‌اش مورد رضایت امام زمان علیه السلام باشد، امام در لحظه‌های سخت و دشوار تنها نمی‌گذارد و او را مورد عنایت قرار می‌دهد. مرحوم آیه‌الله سیّد محمد باقر مجتهد سیستانی، پدر آیه‌الله العظمی

۱. مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۲۱.

۲. شیفنگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۱۳۷. برای آشنایی با نمونه‌های دیگر ر.ک: میر مهر، ص ۲۵۷ و توجهات ولی عصر به علماء...، ص ۶۳.

حاج سید علی سیستانی، دامت برکاته، در مشهد مقدس، برای آن‌که به محضر امام زمان (عج) شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می‌کند.

ایشان می‌فرمود: «در یکی از جمعه‌های آخر، ناگهان، شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک به آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد و از جای برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه کوچک و فقیرانه‌ای بود که از درون آن، نور عجیبی می‌تابید. در زدم. وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولی عصر امام زمان (عج)، در یکی از اتاق‌های آن خانه، تشریف دارند و در آن اتاق، جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید روی آن کشیده بودند.

وقتی که من وارد شدم و اشک‌ریزان سلام کردم، حضرت، به من فرمودند: «چرا این‌گونه به دنبال من می‌گردی و این رنج‌ها را متحمل می‌شوی؟! مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم.» بعد فرمود: «این، بانویی است که در دوره بی‌حجابی (دوران رضا خان پهلوی)، هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند!»^۱

□ عهده داری

معصومین گرامی علیهم‌السلام آن قدر مهربان هستند که علاوه بر حمایت و عنایت‌های دنیوی، دوستان خود را در عالم برزخ و قیامت تنها نمی‌گذارند.

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۳، ص ۱۵۸. ونیزر. ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ...، صص ۳۶۱ - ۳۷۰.

و این مسائل نمونه‌ای از فعالیت‌های مهربانانه امام هر عصری می‌باشد.
رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

هر مؤمن و یا مسلمانی که بدهی داشته باشد و بمیرد، که از
بابت فساد و اسراف نباشد، بر امام است که آن را بپردازد و
اگر نپردازد، گناهِش به گردن اوست...^۱

انجام دادن واجبات فوت شده از شیعیان، جلوه‌ای دیگر از فعالیت‌های
معنوی پر مهر و محبت اوست. در این رابطه حکایت شنیدنی و جالبی
وجود دارد، این قضیه توسط حضرت آیه‌الله العظمی میلانی رحمته نقل شده
است:

دو برادر سید تبریزی بودند که یکی از آن دو، روحانی و دیگری بازاری
بود. هر دو مستطیع شدند و امکان تشرّف به مکه برایشان فراهم شد. برادر
بازاری گفت: «به خواست خدا امسال باید برویم و خانه خدا را زیارت
کنیم.» اما دیگری گفت: «من امسال آمادگی و فرصت ندارم، از سوی دیگر
محرم نزدیک است و من به مجالس متعددی دعوت شده‌ام، شما برو آن
شاءالله من هم سال آینده می‌روم.»

برادر کاسب اصرار کرد، آیه و حدیث خواند اما اثری نبخشید، به
همین جهت خودش رفت و برادر روحانی او پس از چند ماه از دنیا رفت
و حج به گردنش ماند. برادر کاسب نسبت به او بسیار تأسف خورد و
همواره در این اندیشه بود که آیا او گرفتار عذاب است یا مورد بخشایش
قرار گرفته است؟

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیة...، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۷.

یک شب او را در خواب دید که در باغ زیبایی با وضعیت مطلوب و پسندیده‌ای زندگی می‌کند و به برادرش گفت: «نگران من نباش، زیرا من از نجات یافتگان هستم.» پرسید: «چطور مورد لطف قرار گرفتی؟» پاسخ داد: «پس از مرگ، مرا پای حساب بردند و به جرم ترک فریضه حج در یک نقطه تاریک و وحشتناک و بد بو زندانی ساختند و دچار کیفر کردم شدم.

زیر فشار عذاب طاقت فرسا، دست توّسل به سوی مادرم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گشودم و گفتم: مادر جان! درست است که من فریضه‌ای را ترک نموده‌ام، اما من عمری از حسین عزیزت سخن گفته‌ام، شما مرا نجات بدهید. و پس از این توّسل خالصانه، در زندانم گشوده شد و گفتند: مادرت فاطمه علیها السلام تو را خواسته است. مرا نزد مادرم بردند و او از امیرمؤمنان علیه السلام درخواست کرد که مرا ببخشاید و نجاتم را از خدا بخواهد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دختر گرامی پیامبر! ایشان بارها روی منبر به مردم گفته است که اگر کسی فریضه حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می‌شود: یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیر! اکنون او خودش ترک کرده است! من چه کنم؟!

مادرم فرمود: راهی برای نجات او بیابید. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: تنها یک راه به نظر می‌رسد که خدا او را ببخشاید. و آن این است که از فرزندت مهدی (عج) بخواهی امسال به نیابت او حج کند، و مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی (عج) پذیرفت و من نجات یافتم، و آن‌گاه مرا به این

باغ زیبا و پر طراوت آوردند.^۱

۳. حمایت فرهنگی

تلاشها و فعالیت‌های امام عصر (عج) در بُعد فرهنگی، گونه‌های متفاوتی دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

□ تعلیم

یکی از بارزترین جلوه‌های تلاش حضرت مهدی علیه السلام یاد دادن و تذکر موارد ضروری است.

حضرت (عج)، دعاها^۲ و زیارات متعددی را به برخی علاقه‌مندان خود تعلیم داده است، از جمله آنها دعاهای فرج و عظم البلاء،^۳ و زیارت‌های آل یاسین و رجبیه است که هر یک، دارای مضامین بسیار بلند و بهترین دستمایه برای مناجات با خدا و انس با آن حضرت هستند. علاوه بر اینها، آن بزرگوار در مواردی پرسش‌های علمی برخی علما را پاسخ می‌دهد و یا آنها را از اشتباه در می‌آورد.

علامه حلی علیه السلام به امام زمان علیه السلام گفت: این فتوا بر خلاف اصل و قاعده است و دلیل و روایتی را که مستند آن شود، نداریم.

آن جناب (حضرت ولی عصر علیه السلام) فرمود: دلیل این حکم که من گفتم، حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب تهذیب (در فلان صفحه و فلان

۱. عنایات حضرت مهدی (عج) ...، ص ۳۶۹؛ شیفنگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ...، صص ۵۷ - ۷۴.

۳. مکمال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۳۴.

سطر) نوشته است.^۱

هم چنین در جلوه‌ای دیگر اصل مهمی را در عصر غیبت، یاد می‌دهند. صاحب کتاب مفتاح الکرامه، سید جواد عاملی رضی الله عنه می‌گوید:

شبی، استادم سید «بحرالعلوم» از دروازه شهر نجف بیرون رفت و من نیز به دنبال او رفتم تا وارد مسجد کوفه شدیم، دیدم آن جناب به مقام حضرت صاحب الأمر علیه السلام رفت و با امام زمان، ارواحنا فدا، گفت‌گویی داشت، از جمله از آن حضرت سؤالی پرسید، ایشان فرمودند:

«در احکام شرعی، وظیفه شما عمل به ادله ظاهری است و آنچه از این ادله به دست می‌آورد، همان را باید عمل کنید و شما مأمور به احکام واقعی نیستید.»^۲

□ تألیف

در شرائط آغازین دوران غیبت کبری و پیدایش دروغ‌گویان مدعی نیابت خاصه و حیرانی و سرگردانی مردم در مواجهه با مسئله غیبت، لازم بود که مجموعه مدون باشد.

حضرت برای حفظ شیعیان از تهاجمات فرهنگی در دوره‌های مختلف و پاسخگویی به نیاز زمان و شبهات، برخی از علما و دین‌شناسان را از طرق مختلف، از جمله رؤیاهای صادق، به حفظ و نشر آثار مهدویت، این عظیم‌ترین و تأثیرگذارترین سرمایه شیعه،

۱. عنایات حضرت مهدی (عج) ...، ص ۳۵.

۲. انتظارات حضرت مهدی (عج) از شیعیان، ص ۲۷ به نقل از قصص العلماء، ص ۱۷۳. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: میر مهرا، ص ۶۰.

فرامی خواند و بدینوسیله حجت را بر همگان تمام کرده و جامعه شیعه و نسل حاضر را مرهون و وامدار محبت‌های بیکران خود می‌سازد.

ایشان علیه السلام به شیخ صدوق که وجودش مرهون عنایت اوست فرمودند: چرا کتابی درباره غیبت تألیف نمی‌کنی که غصه و نگرانی تو را برطرف کند؟

عرض کردم: یا بن رسول الله! درباره غیبت کتابی نوشته‌ام. فرمود: بر آن شیوه که کتاب سابقت را نوشتی نمی‌گویم. بلکه کتابی بنویس که در آن غیبت‌های انبیاء را یاد آور شده باشی.^۱ آنچه در این عنایت، موجب شگفتی، و پرده غفلت را از دیدگان انسان معاصر کنار می‌زند، عنایت امام زمان به محتوا و نحوه تألیف است. که گویای تلاشی پنهان برای رفع و دفع موانع هدایت است. البته در این زمینه، مواردی دیگر نیز نقل شده است^۲ که ارشاد به همین مسئله و در خور دقت و تأمل است.

او ما را فراموش نکرده و نمی‌کند و در تلاشی سخت و مداوم و مبارزه‌ای سخت و طولانی با جبهه طاغوت و طاغوتیان، شیعیان را سرپرستی می‌نماید.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳ (مقدمه).

۲. امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله موسوی اصفهانی فرمودند: «این کتاب را بنویس و نام آن را «مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم» بگذار. مقدمه مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۹ هم چنین به آیه الله سید حسن شیرازی که با حضرتش پیمان بر سر تألیف کتاب بسته بود. متذکر می‌شوند که: «زمان وفا به عهد و پیمانی فرارسیده و کتاب را تألیف نما» مقدمه کلمة الامام المهدی، ص ۷.

□ استنساخ

ایامی که دولت حق، جلوه‌اش کم فروغ گشته و باطل در آن عرصه جولان می‌دهد، شخصی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم‌السلام) با تألیف کتاب گمراه کننده، شبهاتی را بر علیه شیعه طرح می‌کند.

عالم وارسته دین شیعه؛ علامه حلی رحمته‌الله وارد صحنه شده و تنها فقط برای یک شب کتاب را در اختیار می‌گیرد، تا از روی آن نسخه‌ای بنویسد و در فرصتی مناسب، جواب دندان شکنی به تهمت‌های ناروا و یاوه سرائیهای او بدهد. اما در نیمه‌های شب، خواب بر او مستولی می‌شود.

اما آن چشم و دل بیدار، کار نسخه برداری را تمام می‌فرماید و در پایانش به صورت امضاء مرقوم می‌فرماید: «کتب الحجة»^۱

این تلاش و حمایت اگر ظاهراً امر کوچکی است، ولی دقت در آن راه بزرگی را فراسوی انسانها برای قرون متمادی تا روز ظهور باز و ثابت می‌کند. جامعه شیعه نباید در مقابل شبهات و شهوت‌های علمی، سرد و خاموش و بی تفاوت باشد به نظر می‌رسد تمام تشرفات و عنایات، حاوی این گونه پیامها و نکات ارزشمند می‌باشد که از یک سو، بیان کننده تلاش همه جانبه امام زمان علیه‌السلام است و از سوی دیگر، شیعه را فرمان به حرکت جنبش و جوشش می‌دهد. لذا تلاش بزرگان دین چون علامه امینی رحمته‌الله با

۱. جنة الماوی، حکایت ۲۲، نجم الثاقب باب ۷ حکایت ۱۵، مجالس المؤمنین ج ۱، ص ۵۷۳، عنایات حضرت ولی عصر به این عالم و مجاهد نستوه بسیار است. ر. ک توجّهات حضرت ولی عصر به علما ص ۲۵ و هرکس چون او زحمت کشیده و تلاش نماید، مورد توجه امام زمان (عج) قرار می‌گیرد مانند علامه مامقانی که در پی توسل به حضرت ولی عصر، کتاب رهن شیخ طوسی به او داده می‌شود. ر. ک توجّهات حضرت ولی عصر، ص ۹۴.

نوشتن کتاب گرانسنگ «الغدیر» و حضرت امام علیه السلام با تألیف کتاب ارزشمند «کشف الاسرار» و صدها اثر سودمند دیگر علمای شیعه، گویای فهم این واقعیت است.

□ پیام

لحظه شیرین دیدار اگر چه از لحاظ زمان بسیار کوتاه است، اما پیامی به عمق و بلندی تاریخ و وسعتی تا ابد دارد. او در یک لحظه به آیه الله نائینی علیه السلام می فرماید: «کتابت مورد پسند است مگر دو موضوع»^۱ اما صاحبان اندیشه و قلم در می یابند که، اگر چه آن دو موضوع مطالبی درست و متقن داشت، ولی مناسب برای عموم جامعه و آحاد امت اسلامی نیست، پس باید برای هدایت و استفاده همه اقشار از مسائل و مطالب ناب اسلامی، دقت ویژه به خرج داد. او علیه السلام در یک لحظه عنایت به اهدای کتاب^۲، تعریف و تمجید از کتابی^۳ دارند، اما بر صاحبان خرد و ارباب مسائل فرهنگی کشور پوشیده نیست که این مسائل می تواند، چراغی فراسوی کارهای فرهنگی منتظران باشد.

او علیه السلام در یک جلوه، پیامی را تا ابد برای رهروان کوی ولایت صادر می فرماید:

۱. تنبیه الامة، چاپ قدیم، ص ۳۰ و ص ۹۵ به نقل از عنایات...، ص ۱۰۰.

۲. فرمان امام زمان علیه السلام جهت اهدای کتاب به کتابخانه امام حسن مجتبی، ر. ک عنایات... حکایت ۱۴۵.

۳. تمجید از کتاب ریاض العلماء، شرایع الاسلام، مواهب الافهام، ر. ک عنایات... ح ۱۸ و ۶۶ و ۳۴.

پیام پاینده

از جمله عالمان و فقیهان و مربیان روحانی در دهه‌های گذشته، مرحوم آیه‌الله حاج شیخ میرزا مهدی اصفهانی است که حوزه علمیه مشهد سال‌ها وام دار رهنمودهای فکری آن بزرگوار بوده است، وی معارف قرآن و ائمه طاهرین علیهم‌السلام را به عنوان تنها راه دستیابی به اسلام خالص می‌دانست.

آن بزرگوار، در آن هنگامی که به تحصیل مشغول بوده و سینه خویش را از علوم اسلامی می‌انباشته است، در برخورد با روش‌ها و مشرب‌های گوناگون از جمله مکاتب «فلسفی» و «عرفانی» به حیرت و نوسان کشیده می‌شود و اضطراب عجیبی بر روحش سایه می‌افکند. پریشانی و آزرده‌گی حاصل از بلا تکلیفی، انقلاب فکری در او ایجاد می‌کند به گونه‌ای که نمی‌داند چه بکند و به کجا برود و به کدام سیر، از سیرهای معنوی و علمی آن زمان رو کند.

سرانجام برای نجات از این دغدغه خاطر، به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه متوسل می‌شود و چاره مشکل را از آن حضرت می‌طلبد. آن حضرت نیز تفضل می‌کنند و در کنار قبر حضرت هود و صالح علیهم‌السلام در «وادی السلام نجف» تشریف فرما می‌شوند و برای او تجلی می‌فرمایند و راه را به او می‌نمایانند....

او که در آنجا با قلب شکسته و دیده‌ای گریان، آرزوی راهیابی و هدایت می‌نمود، سرانجام به مقصود خود نائل آمد و درمان درد خویش را یافت. جریان راهیابی او اینگونه بود:

او در بیداری به خدمت حضرت بقیة الله علیه السلام رسید و بر سینه آن حضرت، نواری را به رنگ سبز به عرض بیست سانت و به طول شصت سانت مشاهده کرد که عبارتی به رنگ سفید، به خطوط نور بر آن نقش شده بود:

«طلبُ المعارفِ مِنْ غَیرِ طریقِنَا اهلَ البیتِ مساوِقٌ لِانکارنا و قد اقامنِی اللهُ و انا حجةُ بنِ الحسنِ (که کلمه حجة ابن الحسن به شکل امضاء نقش یافته بود).»؛

جستجوی معارف، جز از راه ما خاندان پیامبر، مثل انکار نمودن ماست و خداوند امروز مرا بر پا داشته است و من حجّت خدا پسر حضرت عسکری علیه السلام هستم. و بعد، آن حضرت غائب می شوند.

این پیام گهربار حضرتش، مرهمی بر قلب سوزان او می گردد و راه حق روشن و آشکار برایش نموده می شود و به دنبال این توّسل و عنایت، مرحوم میرزا به چشمه جوشانی از معارف الهی و شخصیتی فرزانه، هدایت می شود که نامش را هرگز بر زبان نمی آورد، و از او تنها به «صاحب علم جمعی» تعبیر می نمود!

درس گهربار امام علیه السلام مشعل و چراغ زندگی او می گردد که خلاصه اگر ما را قبول دارید، باید معارف را از ما یاد بگیرید و در همه زمینه ها از ما تبعیت کنید.

بعدها مرحوم میرزا به منظور زنده نمودن معارف اهل بیت علیهم السلام عازم ایران می شود و درس هایی را که آمیزه ای از قرآن و علوم عترت علیهم السلام بود، برای دانشوران مطرح می فرماید؛ برخی از آثار ارزنده و علمی آن مرحوم

نزد بعضی از شاگردانش موجود است.^۱

او^{علیه السلام} در یک لحظه از زمان درسی به همه زمانها می‌دهد.

افرادی که برای حل مشکل خود، متوسل می‌شوند، امام^{علیه السلام} علاوه بر عنایت به آن شخص، عنایتی هم به انسان‌های دیگر می‌فرماید و با بیان یک حکم، احکام مسائل دیگر هم واضح و روشن می‌شود.

فرزند حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی می‌گوید:

«در اوایل ماجرای کشف حجاب در دوره رضاشاه ملعون، در رابطه با نحوه مبارزه با آن هر یک از علما نظر خاصی داشتند. مرحوم آیه‌الله گلپایگانی^{علیه السلام} می‌فرمایند: من بسیار ناراحت بودم از اینکه نمی‌دانستم وظیفه ما چیست. راهی ندیدم جز اینکه به حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، توسل پیدا کنم و از آن حضرت استمداد بطلبم. عرض کردم: یا بن الحسن! وظیفه مرا معین فرماید.

شب در عالم رؤیا، تابلو بسیار بزرگی را دیدم که با خطی درشت و خوانا بر آن نوشته شده بود: «فاذا ظهر علیکم الفتن فعلیکم بشیخ عبدالکریم.»^۲ از خواب بیدار شدم و خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رسیده، خوابم را گفتم. ایشان فرمود: «باید کمر همت را بست تا از هر راه ممکن اقدام نمایم.»^۳

تردیدی نیست که در آن زمان مرجع علی الاطلاق شیعیان، مرحوم شیخ

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۳، ص ۶۰؛ مجالس حضرت مهدی (عج)، ص ۱۵۷ (این قضیه در بعضی

جزئیات به صورت‌های دیگری هم نقل شده است.)؛ عنایات حضرت مهدی موعود (عج)، ص ۱۰۲.

۲. هر وقت فتنه‌ها ظاهر شدند، بر شما باد مراجعه به شیخ عبدالکریم.

۳. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ص ۱۲۹.

عبدالکریم حائری بوده است و این داستان بدان معنی است که در مشکلات و فتنه‌ها، باید به ولیّ امر و ولیّ فقیه زمان مراجعه کرد و برای نجات از انحرافات، راهی جز قرار گرفتن تحت امر ولیّ فقیه وجود ندارد.^۱

□ نامه

نامه نگاری (توقیع، عریضه)^۲ جلوه‌ای دیگر از تلاشهای حامی مستضعفان، امام زمان علیه السلام است

حضرت (عج) در برخی مواقع لازم و حساس به برخی علما و نمایان خود هم چون شیخ مفید، سید ابوالحسن اصفهانی و... نامه می‌دهد.

«إِنَّه قد أذن لنا فی تشریفك بالمکاتبة. هذا کتابنا إلیک أیها الأخ الولیّ»؛

همانا به راستی که به ما رخصت داده شد که تو را به مکاتبه مشرف فرماییم... این نوشته ماست به سوی تو ای برادر دوستدار و... .

«هذا کتابنا بإملائنا و خطّ ثقتنا. هذا کتاب إلیک...»؛^۳

این نوشته ماست به تو که به املاء و خط امین ما است... .

۱. انتظارات امام زمان (عج)، ص ۴۱.

۲. توقیع به معنای مهر کردن و یا امضاء کردن نامه و یا نوشتن عبارتی در زیر نامه است و نامه‌هایی که از سوی امام زمان (عج) به ما رسیده است توقیع نام دارد.
عریضه به معنای «رساندن حرف دل» و «عرض حال» به شخص بزرگوار و کریم است. برای آشنایی با مجموعه اقوال لغت‌شناسان در این زمینه به کتاب عریضه نویسی، سید صادق سیدنژاد، ص ۱۵ مراجعه فرمایید.

۳. ر. ک: احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.

«ارخص نفسك واجعل مجلسك في الدهليز واقض حوائج الناس،
نحن نصرك»^۱؛

خودت را راحت در دسترس مردم قرار بده، محل نشستنت
را در دالان خانه‌ات انتخاب کن [تا مردم، سریع و آسان، با
تو ارتباط داشته باشند] و حاجت‌های مردم را بر آور. ما
یاریت می‌کنیم.

اما نکته حائز اهمیت این نامه‌ها این است که حضرت مهدی عج نامه
خصوصی و منحصر به فردی را ننوشته بلکه به برخی از صاحبان نامه،
دستور می‌فرماید: محتوای نامه را به گوش جان همه برسان.

امام عصر عج در نامه‌ای به جناب محمد کرخی چنین مرقوم داشتند:

«یا محمد بن علی، قد اذانا جهلاء الشيعة و حمقاؤهم و من دینه جناح
البعوضة ارجح منه...»^۲؛

ای محمد بن علی! ^۲ جاهلان و نابخردان شیعه، موجبات
آزار و اذیت ما خاندان وحی را فراهم می‌کنند و افرادی که
برای دینشان به اندازه یک بال مگس ارزش قائل نیستند،
باعث ناراحتی ما می‌شوند....

... این نامه را به عنوان امانت و دینی به گردن تو و هر که
نامه من به او برسد، قرار دادم و شما مکلف هستید که
محتوای این فرمان را به همه دوستان و شیعیان من برسانید،

۱. عنایات حضرت مهدی (عج) ... ص ۱۴۱.

۲. محمد بن علی بن هلال کرخی.

شاید خداوند متعال به آنها توفیق عنایت فرماید و در سایه بهره‌برداری از کلمات من، به سوی حق بازگردند و از آنچه نمی‌دانند، دست بردارند. پس هر کس از شیعیان و دوستان ما که از مضمون فرمان من در این نامه آگاهی یافت و به آنچه در این فرمان است عمل نکرد، سزاوار لعنت خداوند و ملائکه و فرستادگان و اولیاء او خواهد بود...^۱

و در نامه‌ای که هزار سال پیش، حضرت ولی عصر و ناموس دهر (عج) به شیخ مفید نوشتند، می‌فرمایند:

«فقف أمدک الله بعونه علی اعدائه المارقین من دینه علی ما نذکره و

اعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه»؛^۲

به آنچه تذکر می‌دهم توجه کن، طبق آن عمل کن و به هر

کس از افراد مورد اعتماد دسترسی پیدا کنی، مضمون آن را

بازگو کن.

۴. حمایت سیاسی

امام عالم به سیاست است. امام رضا علیه السلام در اوصاف امامت می‌فرماید:

«...الامام عالم بالسیاسة»^۳؛ امام عالم به امور سیاسی است.

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵. تاریخ نگارش این نامه ثبت نشده است ولی

تاریخ وصول آن در اواخر صفحه ۴۱۰ هجری است. نامه دیگری از ناحیه مقدسه به افتخار شیخ

مفید(ره) صادر گشته که تاریخ نگارش آن غرة شوال ۴۱۲ هجری و تاریخ وصول آن ۲۳

ذیحجة الحرام ۴۱۲ هجری می‌باشد. روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۹۳۴.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱ باب نادر فی فضل الامام.

هیچ یک از حرکت‌های سیاسی از دیدگان نافذ امام مهدی (عج) مخفی نیست. شهید سید محمد صدر، نمونه‌ای را که در این خصوص، یاد آور می‌شوند. حضور حضرت علیه السلام در درس سید مهدی قزوینی (ره) و خبر فتح شهر سلیمانیه است^۱ که وقتی خبر این فتح بعد از ده روز به حله می‌رسد چون خبر بسیار مهم بوده، آن را همراه با شلیک گلوله‌های توپ اعلام می‌کنند

اما نمونه‌ای بارزتر ماجرای تحریم تنباکو است:

در هنگامی که استعمارگران انگلیس در کشور ایران، امتیاز کشت و فروش توتون و تنباکو را به دست گرفته بودند و به این بهانه می‌رفت که در کشور ایران نفوذ کرده و افکار استعماری خود را بین مردم رواج دهند، در اینجا تنها مدافعان اسلام و تنها پشتیبانان و پاسبانان حریم اسلام، یعنی فقهای بزرگ شیعه، به فکر نجات مسلمانان از چنگال خون آشام و ذلت آور استعمارگران بریتانیایی افتادند.

در این میان، جناب «آیه‌الله سید محمد فشارکی» به نزد استاد بزرگوارش حضرت «آیه‌الله العظمی میرزا سید محمد حسن شیرازی» - اعلی‌الله مقامهما - آمد و از ایشان وقت خاصی برای ملاقات طلب نمود و میرزا نیز وقتی را تعیین کرد.

جناب سید محمد فشارکی در وقت تعیین شده به نزد استاد آمد و در جلسه‌ای که هیچ کس به جز آن دو بزرگوار نبودند، حضور پیدا کرد.

آیه‌الله فشارکی به میرزا عرض کرد: «درست است که من شاگردی

از شاگردان شما هستم، لکن می‌خواهم برای مدتی بدون ملاحظه و رعایت استادی با شما سخن بگویم، تا بتوانم صحبت‌هایم را صریحاً عرض نمایم.»

استاد نیز با گشاده رویی خواسته‌اش را پذیرفت.

آیه‌الله فشارکی در خطاب به میرزا گفت: «سید!! چرا بر علیه استعمار انگلیس قیام نمی‌کنی؟! چرا فتوی بر تحریم تنباکو نمی‌دهی! آیا خون تو از خون سیدالشهداء علیه السلام رنگین‌تر است، پس قیام کن و فتوی بر تحریم تنباکو را بده.»

استاد، نظری به سید محمد فشارکی انداخت و سپس فرمود: «مدتهاست که در فکر آن بودم، لکن در این مدت، جهات مختلف این فتوی را بررسی می‌کردم تا اینکه دیروز به نتیجه نهایی رسیدم و امروز به سرداب غیبت رفته تا از مولایم امام زمان - ارواحنا فداه - اجازه فتوا را بگیرم و آقا نیز اجازه فرمودند و امروز قبل از آمدن شما فتوی را نوشتم.»

سپس میرزا فتوی را به سید محمد فشارکی نشان داد و سید نیز از استاد معذرت خواهی نموده و از محضر استاد خداحافظی کرد و بیرون رفت.

«الیوم استعمال توتون و تنباکو بآی نحوکان در حکم محاربه با امام زمان - سلام الله

علیه - است.»

و به ایران ارسال شد و در مدت بسیار کوتاهی این فتوا در سراسر ایران پخش گردید.

تمامی مردم به اطاعت از مرجع تقلیدشان تمامی توتون‌ها را دور

ریخته و تمامی قلیان‌ها و وسایل استعمال تنباکو را شکستند و از بین بردند و به این وسیله بود که استعمارگران انگلیسی را شکست دادند.^۱

خود میرزا بعد از ارائه فتوا فرمودند: «این متن از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته است. این گونه فرمودند که صادر کنیم».^۲

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۳۵۵؛ تشریف یافتگان، ص ۸۴ از نوشته‌های خطی مرحوم آیه‌الله شیخ مرتضی حائری.

۲. مجله حوزه، ش ۵۱-۵۰، ص ۴۲.

سخن آخر

با که توان گفت این سخن، که نگارم

شاهد هر جایی است و پرده نشین است^۱

امام مهدی علیه السلام تاکنون بیش از چهار برابر دوره امامت سایر ائمه علیهم السلام

امامت نموده است و در این مدت جهان از نور، حرارت، جاذبه و انرژی

این خورشید در پشت ابر سود جسته و می جوید، و در این عصر و زمان ما

معتقدیم یوسف زهرا علیها السلام لحظه‌ای ما را به حال خودمان وانمی‌گذارد و

همواره به یاد و تلاش برای ما به سر می‌برد لذا لحظه‌ای بی‌کار نیست. کما

اینکه به شیخ اسماعیل نمازی فرمود: «من کار زیاد دارم»^۲

و همچنین به فردی که عنایت فرموده بود و او از حضرتش تقاضای

۱. حاج ملاهادی سبزواری.

۲. مجالس حضرت مهدی، ص ۳۲۲.

ماندن نموده بود، ایشان فرمودند: «هزاران نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده و می‌خواهم آنانرا نجات دهم»^۱ و از دید نافذ او هیچ مسئله‌ای پوشید نیست حتی توجه تام به فتوا و احکام مراجع و علماء دارد.^۲ و در شادی و غم ما شریک است.^۳ و از خودمان به ما مهربان‌تر و دلسوزتر است.^۴

وقتی سید حلاوی قصیده شکوائیه می‌سراید و عرضه می‌دارد: یابن الحسن کجا هستید؟ شیعیان شما را آزار می‌دهند، فلان دسته از شیعیان گرفتار و دچار رنج شکنجه، بلا و محنت هستند و در چندین مجلس این قصیده را تکرار می‌کند. حضرت به دو نفر از اوتاد نجف در عالم رؤیا دستور می‌دهند «بروید به سید بگویید: سید! اینقدر دل مرا مسوزان، اینقدر سینه مرا کباب مکن»^۵

آسمان و زمین در نزدش چون کف دست است و ظاهر و باطن و نیک و بد آن را می‌شناسد^۶ همه دنیا در برابر امام چون گردویی حاضر و نمایان

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. مانند فتوا شیخ مفید که حضرت فرمود: ایها الشیخ! منک الفتوی و منالتسدید. العبقری الحسان ۱۱۲/۲ و توجه حضرت به احکام حاج ملا محمد اشرفی مازندرانی و آیه‌الله شیخ محمد طه نجف ر.ک العبقری الحسان ج ۲، ص ۱۱۲ و توجهات حضرت ولی عصر به علماء، ص ۶۴.

۳. امام رضا علیه السلام «ما من احد من شیعتنا و لا یغتم الا اغتمنا لغمه و لا یفرح الا فرحنا لفرحه...» لذا حکایات زیادی از حضور ایشان در تشییع جنازه و عیادت آن بزرگوار نقل شده است ر.ک عنایات حضرت مهدی به علماء و طلاب، ص ۳۴۹-۳۶۹.

۴. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «والله لانا ارحم بکم منکم بأنفسکم»: به خدا سوگند! که من نسبت به شما، از خود شما، مهربان‌ترم. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸.

۵. مجالس حضرت مهدی، ص ۱۰۹.

۶. امام علی: «السموات والارض عند الامام، کیده من راحته...» الزام الناصب، ص ۱۱ به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۲۹.

است^۱ و از گذشته و آینده مطلع^۲ و آگاه از پشت سر چون پیش روست^۳ و هیچ عملی از او پوشیده نیست^۴ لذا بر دعاهاى ما آمین می گوید^۵ و از امنای خود می خواهد که در خدمت مردم باشند و دریاری آنها نیز می کوشد^۶.
ما معترفیم که او در میان ماست^۷ ولی بر اثر بی لیاقتی او را با چشم سر نمی بینیم لذا در پگاه هر جمله از ته دل آه بر آورده، و زمزمه می نمائیم «عزیز علینا ان نرى الخلق ولا تری»^۸ و چون ایام موفور السرور ظهور فرا رسد، دست تعجب گزیده و می گوئیم ما او را قبلها نیز دیده بودیم.

یار نزدیک تر از من به من است وین عجب تر که من از وی دورم
او در بعضی از عنایاتش می فرماید: این (توجه و عنایت) به خاطر آن

۱. امام صادق و امام رضا «ان الدنيا لتمثل للامام مثل فلقه الجوز فلا یعزبُ عنه منها شیء...» اختصاص، مفید، ص ۲۱۷.

۲. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۲۵.

۳. امام باقر علیه السلام: «...یری من خلفه کما یری من امامه» اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۴. امام علی علیه السلام: «لیس یغیب عنا مومن فی شرق الارض و لا فی غربها» الزام الناصب، ص ۶ به نقل از روزگار رهایی، ص ۶۴۸.

۵. امام علی علیه السلام: «مؤمن... دعایی نکند مگر اینکه برای او آمین گوئیم...» مشارق الانوار، ص ۴۵۲ به نقل از مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶. امام زمان علیه السلام در توقیعی به آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی فرمود: «ارخص نفسک واجعل مجلسک فی الدهلیز واقض حوائج الناس، نحن نصرک» کلمة الامام المهدي، ص ۵۶۵ نکته قابل توجه فراز آخر فرمایش است که فرموده است ما یاریت می کنیم. آری حضرت یاور است و یاری می کند.

۷. بر اساس روایت (... صاحب هذا الامر یترده بینهم و یشی فی اسواقهم..) بحار الانوار، ج ۵۱/۱۴۲ در روز جمعه ندبه سرداده و عرضه می داریم: «بنفسی انت من مغیب لم یغل منا، بنفسی انت من نازح ما نزع عنا».

فدای تو جان من که خارج زمانستی صاحبی
فدای تو جانم که دوری ولی نه دوری که اندر حضوری ولی

۸. بر من سخت و گران است که همه را ببینم ولی شما را نبینم مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

است که به شما نگویند آقا ندارید^۱ آری ما مولی و صاحب داریم و اساساً وجود دستیارانی در عصر غیبت برای او^۲ گویای آن است که آنها در خیمه فرماندهی منتظر فرمان او هستند و در سنگینی و سختی کارها او را مدد می‌نمایند.

و آیا سزا است کسی تصور کند او که برای بقاء و زنده ماندن ما دعا می‌کند^۳ ساکت و آرام نشسته باشد؟ هیئات ما چنین گمان نداریم. و یقین داریم او^۴ تنها آقایی است که پناه و مدد عالمیان است. هر کس به هر یک از ائمه متوسل شود، باز باید عنایت امام زمان^۵ شامل حالش شود.

امام مهدی^۶ که به ملاقاسم علی رشتی دعای پر خیر و برکت (یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکینی) را املاء می‌فرمود. وقتی به «ادرکنی» رسید. ملاقاسم علی دست نگه داشت و نوشت: امام^۷ فرمود: چرا نمی‌نویسی؟! عرض کرد: مخاطبین چهار نفر هستند. محمد، علی، فاطمه و صاحب الزمان^۸. پس «ادرکنی» در اینجا غلط است و باید به

۱. سید ابوالحسن اصفهانی، شکوه مرجعیت، ص ۱۹، شبیه این عنایت برای شیخ حیدر علی مدرس اصفهانی نیز اتفاق افتاده است که حضرت^۹ می‌فرماید: «به پدرتان بگوئید ما بی‌صاحب نیستیم» العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۰۳ و آیه‌الله شاهرودی بعد از عجله و شتاب و کم حوصلگی فرزندان و توجه و عنایت امام زمان^{۱۰} رو به فرزندان کرده و می‌گوید: «ای کم عقیده‌ها ما صاحب داریم» توجهات ولی عصر به علماء، ص ۱۴۰ به نقل از میرزای نائینی ندای بیداری، ص ۹۲.

۲. همواره سی تن از شیعیان و نزدیکان در محضر آن حضرت هستند هرگاه عمر یکی از آنها به سر آمد، یکی دیگر به جای او تعیین می‌شود و از این افراد به عنوان اوتاد نام برده می‌شود. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۸ و ۳۲۰ لذا رفع گرفتاریها و بلاها ممکن است مستقیماً توسط خود حضرت و یا از طریق وسائط و یاران مخصوص وی صورت بگیرد. تاریخ غیبت کبری، صدر، ص ۱۵۳.

۳. سید بن طاووس نقل می‌کند که از حضرتش در سحرگاهی در سامرا شنیدم که عرضه می‌داشتند «وابقهم واحیهم فی عزنا...؛ خدایا! شیعیان را حفظ کن...» مهج الدعوات، ص ۲۹۶ نجم الثاقب، ص ۴۵۴. العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۹.

صیغه جمع مذکر «ادرکونی» گفته شود.

امام علیه السلام فرمود: نه، غلط نیست، بنویس. امر و تصرف با امام زمان است، آنها هم که بخواهند کاری انجام بدهند، باز امر و تصرف با امام زمان است. بنویس «ادرکنی و لاتهلکنی».

و حسن ختام را سخنان نائیش قرار می‌دهیم که ایشان می‌فرمایند: «امام زمان (عج) امانت و گوهر درخشنده عظیم آفرینش در میان ما، امروز بی‌گمان بیش از هر زمان، متوجه و مراقب این ملت است»^۱ و «برای انسانی که دارای معرفت باشد موهبتی از این برتر نیست که احساس کند. ولی خدا... با او و در کنار او است، او را می‌بیند و با او مرتبط است»^۲

تو در میان جمعی و من در تفکر

کاندر کجا برآیم و پیدا کنم ترا^۳

مهدیا! اماما! جانا!

واظهر ظهور الشمس واكشف لنا	عن طالع مُدُّ غِيْبٍ مُسُوْدٌ
قد تمَّ ما أَلْفَتْ مِنْ وصفكم	فجاء كالروضة والعقد
ولستُ فيه بالفا حقم	لكن على ما يقتضى جهدى
فان يكن حُسنٌ فمن عندكم	او كان تقصيرٌ فمن عندى

؛ همچو آفتاب ظاهر شو و از آن طالع تیره که از زمان غایب شدنت به

جای مانده، پرده بردار

آنچه از وصف شما تألیف نمودم، به پایان رسید و اینک همچون

۱. خطبه نماز جمعه ۱۹ / ۱۰ / ۵۹ آیه الله خامنه‌ای ر. ک فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۲۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۷.

۳. امام خمینی علیه السلام.

بوستان و گردنبند تقدیم می‌گردد

در آن حق شما را ادا نکردم، لیکن به قدر توانم تلاش کردم
پس اگر در آن زیبایی و نیکویی است، از جانب شما است (یعنی
بواسطة الطاف خاصه شماست) و اگر در آن عیبی است، از جانب من
است.^۱

۱. این اشعار متعلق به آیه‌الله کمپانی است. ر. ک سیمای امام مهدی در شعر عربی، ص ۱۴۵.

فهرست اشعار

آب کم جو تشنگی آور بدست	تا بجوشد آب از بالا و پست	۶۹
آمدم این جا که یار خویش را پیدا کنم	دیده را از نور روی ماه او بینا کنم	۳۶
از پرتو خورشید جمال رخ یار است	برخیز و سعادت که نصیب بشر افتاد	۲۴
از رهگذر خاک سر کوی شما بود	هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد	۳۵
اشرق كالشمس ضحی النهار	من مُستتر عالم الاسرار	۴۴
امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست	بر ناله دل غیر تو فریادرسی نیست	۱۱۵

- ای خوب رخ که پرده نشین و بی حجاب
ای صدهزار جلوه گر و باز در نقاب
..... ۴۵
- ای شاهد شاهدان کجایی
وی آب رخ بتان کجایی
..... ۱۸
- با که توان گفت این سخن، که نگارم
شاهد هر جایی است و پرده نشین است
..... ۱۵۰
- بگرفته آب و رنگ ز فیض حضور تو
هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است
..... ۹
- تو در میان جمعی و من در تفکرم
کاندر کجا برآیم و پیدا کنم ترا
..... ۱۵۴، ۲۸
- جز تو کسی نیست هوا دار ما
مونس ما، یاور ما، یار ما
..... ۸۰
- خورشید رخ میپوشان در ابر زلف یارا
چون شب، سیه مگردان روز سپید مارا
..... ۴۶
- دلبر دست من و دامان احسان شما
سر بطاعت پیش دارم چیست فرمان شما
..... ۳۰
- دل بی تو، تمنا نکند کوی منی را
زیرا که صفایی نبود بی تو، صفا را
..... ۳۶
- دیده‌ای خواهی شه شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس
..... ۲۲
- رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند
چنان نماند چنین هم نخواهد ماند
..... ۳۹
- سرانگشت تو حل سازد معماهای لاینحل
به جز تو کار فرمای دو عالم کیست مهدی جان
..... ۱۹

- کمی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم ترا؟ کمی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم ترا؟
 ۲۶
- گر بنده بود بنده، کسی جانب او نیست بی‌پرده سراپرده آن شاه، توان یافت
 ۴۱
- گفتند خلائق که تویی یوسف ثانی چون نیک بدیدم، به حقیقت، به زانی
 ۲۷
- مانند آفتاب فروزنده زیر ابر پنهان و آشکار امام زمان ماست
 ۴۴
- نزولک حیث ما اتجهت رکابی وضیفک حیث کنت من البلادی
 ۱۸
- نصیب من، عرفات و مقام و مشعر کن به شوق دیدن خود، راهی مینایم کن
 ۳۹
- واظهر ظهور الشمس واكشف لنا عن طالع مُذْ غِیْبٍ مُسْوَدِّ
 ۱۵۴
- هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش را دوختند
 ۴۸
- همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
 ۱۱۴
- یار نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
 ۱۵۲
- یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید
 ۸۴